

چهار هزار و هشتاد و تاریخ

چهار هزار و هشتاد و تاریخ

# چهره زردشت در تاریخ

تحقیق و تتبع از:

داود الهامی

بسم الله الرحمن الرحيم

(( پیشگفتار ))

والذین اجتنبوا الطغوت ان یعبدوها وانابوا الی الله  
لهم البشری فبشر عباد الذین یستمعون القول  
فیتبعون احسنه .

وآنانکه از پرستش طاغوت دوری جستند و بدرگاه خدا  
با توبه و انابه بازگشتند آنها را بشارت و مزده رحمت است .  
ای رسول توهم آن بندگان مرا بشارت ده آن بندگان  
که چون سخن بشنوند نیکوترین آن را عمل کنند .

۱۶-۱۷ زمر



مركز انتشارات دارالتبلیغ الاسلامی قم

## بشر و حسی مذهبی

از نظر نگارندگان تاریخ ادیان مسلم است که بشر از ابتداء دارای یک سلسله عقاید دینی بوده است ، تشکیل جمعیت ها اعم از تمدن یا وحشی در هر نژاد و کیفیتی باشند ، دلیل بوجود دین در میان آنان است .

" جان ناس " می گوید: " وقتی که شخص سیاح به یک گروه مجتمع از طوایف ابتدائی می رود نخستین چیزی که مشاهده می کند این است که آنها یک نوع عقیده با احترام مذهبی نسبت به مکان خاص یا شخص معینی یا شیعی مخصوصی با اعمال و افعال مشخصی دارا هستند که می توان گفت: آن را " مقدس " می شمارند و همیشه نسبت به آن یک حالت احترام آمیخته به احتیاط محسوس به خود می گیرند ... " (۱)

۱- تاریخ جامع ادیان جان ناس ترجمه علی اصغر حکمت ص ۱۱

این عقاید هر چند آمیخته با خرافات است ولی حکایت از این میکند که گرایش مذهبی در سرشت آدمی است زیرا اقوام گذشته ، بدوی هر قدر هم کم اطلاع بودند ولی یک سلسله اطلاعات سطحی از نظام آفرینش داشته اند . همین اطلاعات محدود و ناقص از این نظام بزرگ و حیرت انگیز ، کافی بوده که آنها را به یک مبدأ علم و قدرت ماوراء علل طبیعی آشناسازد . البته آنان در تشخیص این مبدأ گرفتار هزار گونه اشتباهات و خرافات شده بودند .

خداوند به مقتضای حکمت خود ، برای هدایت و تربیت بشر در هر زمان پیامبرانی برانگیخته است . پیامبران در تعالیم حیات بخش خود اصل فطرت و خلقت انسان را تکمیل کرده اند ، باین معنی که تعالیم آنان در ژرفنای فطرت جادارد یعنی دین ، در درون بشر یک خواسته و میل باطنی است . چنانکه امیر مومنان علی علیه السلام پیامبران را این چنین توصیف می کند :

" خداوند پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاد تا این که وفای آن عهد را که در نهاد بشر با دست خلقت بسته شده ، از مردم بخواهند به آن پیمانی که روی صفحه دل با قلم خلقت نوشته شده است به آن پیمان وفادار باشند " (۱)

چون تمایل به دین ، ریشه فطری دارد لذا پیامبران

۱- نهج البلاغه حدیدی خطبه اول

در رسالت خود موفقیت چشمگیری بدست آورده اند .

جای تردید نیست که در طول تاریخ برانقلاب بشر عده‌ای جاه طلب از این روحیه پاک سوء استفاده کرده و برای تأمین خواسته‌های نامشروع خود به دروغ ادعای پیغمبری نموده‌اند و برای اغفال مردم ساده لوح و رسیدن به مقاصد پلید خود مقدس ترين موضوعات یعنی رسالت از ناحیه خداوند را ملعبه قرار داده‌اند . برای اثبات زنده بودن دین در هر عصر همین بس ، که حتی پیامبران دروغین با مذاهب کاذب می‌توانند افراد زیادی را بدور خود گرد آورند .

عطش معنوی بشر آن قدر زیاد است که هر کس ادعای پیغمبری کند می‌تواند یقین حاصل کند که پیام او شنیده خواهد شد . این پیامبران قلابی و کاذب ، گاهی که زمان مساعد میشد منطقه وسیعی را زیر نفوذ خود در می‌آوردند و حتی بعد از مسرک خودشان افراد زیادی را بدام می‌اختند ، طبیعی است هر قدر موضوعی مهمتر و حیاتی تر باشد ، تقلب در آن خطرناکتر است . باین معنی که " رسالت " هرگاه واقعا خدائی باشد می‌تواند بشر را نجات بدهد و گرنه در این صورت مقدس ترین چیزی که می‌تواند بشر را نجات بدهد ، بصورت فاجعه آمیزترین و منفورترین چیزها در می‌آید و باعث بدبختی افراد زیادی می‌گردد .

ولی با کمی دقت در تاریخ و سایر در ادیان و مقایسه عقاید و تعالیم آنان نسبت به یکدیگر ، و زنه و ارزش هر دین برای انسان

روشن می‌شود .

از نظر محققان به اثبات رسیده است ، ادیانی قواعد استوار عقلی و قوانین پایدار به وجود آورده‌اند که منتسب به وحی آسمانی بوده و شارع آنها فرستاده خدای یکتا و دانایان بوده است . یعنی تنها ادیان آسمانی هستند که اصول و احکام آنها نظام احسن بین خلق جهان شمرده شده و تا موقعی که بادیست جنایتکار بشر تحریف نشده باشند ، نه تنها باخرد و اندیشه آدمی ماینت نداشته‌اند بلکه بهترین مشوق و محرک کسب فضیلت و دانش نیز بوده‌اند .

ولی برعکس مذاهبی که به سلیقه و فکر اشخاص پدید آمده ، قطع نظر از این که بحال بشر نافع نبوده و نتوانسته‌اند آرامش جسم و روح و وجدان و صفای معنوی به پیروان خود بدهند ، بطور واضح و روشن مخالف با عقل و دانش بوده و با تمدن و فرهنگ بشر ناسازگار بوده‌اند . چون مسلم است اگر دین به فکر خود بشر تنظیم شود ، چون هر کس به حکم تربیت و محیط و شخصیت خود دارای تمایلات و اغراض و ذوق فامیلی موروثی ، یا لاقط دستخوش سجا یا و خصائص قومی است . قطعا همین قیود و شرایط و آلودگیهای ناپیدا در تشخیص و افکار انسان اثر می‌گذارد و دیگر نمی‌تواند واقعیت را درک کند . و علاوه بر آن فکر بشر همیشه با محدودیت و نقص آمیخته است ، باین معنی که اطلاعاتش هر قدر هم وسیع باشد ، محدود به همان

معلوماتی است که در چارچوب محل و محیط خود دیده یا شنیده است.

بنابراین گذشته از این که این نوع اشخاص به جهت نداشتن خوبها و بدیهای واقعی، و شناختن انسان و نیازمندیهای وی، قادر نیستند تمام نیازمندیهای حقیقی مادی و معنوی اجتماعات را برطرف سازند. چون دانش بشر محدود و فرهنگ کلی روز به روز در توسعه و ترقی است، لذا به سبب تکامل افکار و علوم، هرچه زمان بگذرد، قواعد و تعالیم ناشیانه و اختراعی آنها ناقصتر و بی‌ارتر جلوه می‌کند.

چنان‌که بازماندگان این قبیل ادیان هم اکنون از و اماوندگان فافله؛ فرهنگ و تمدن بوده از اصول و عقاید آنها در میان ملل زنده، بعنوان اساطیر و افسانه‌های عصر حجر و مفرغ یاد می‌شود.

البته تردیدی نیست که ادیان الهی، بر خلاف ادیان شخصی هرچه زمان بگذرد و هر اندازه دانش بشری و سعتتر شود، نتایج عقلی و حکمت اصول و ارکان آنها بیشتر ظاهر گشته، و استسگی آنها به علم و دانش و فرهنگ متری بهتر نمودار می‌شود.

"چنانکه در عصر درخشان اکتشافات محیرالعقول که قرن تسخیر فضا و طبران آدمی به اجرام سماوی است، دستورات آسمانی انبیای الهی اولین برنامهٔ تنوعات علمی بزرگترین

علمای دنیا و بزرگان علم و دانش قرار گرفته است. مثلا " انیشتین راجع به تطبیق دین و ایمان آسمانی با دانش چنین می‌گوید:

" مطالعاتی که از جنبهٔ مذاهب آسمانی برای درک حقایق جهان شده است، نیرومندترین و شریفترین شاه‌فکر تحقیق و تتبع علمی است. پس دانش و ایمان واقعی دارای یک منبع آسمانی هستند. "

و راجع به توحید که آغاز بینش مذهبی و زیر بنای تعالیم انبیاء است، می‌گوید:

" مذهب من تکریم جوهر اعلائی بی‌حد و انتهای است که در هر جزئیترین چیزی که ما با عقل ناچیز و ضعیف خود درک می‌کنیم، تجلی می‌کند. آنچه من از خدا تصور می‌کنم همین علم یقین بوجود یک نیروی عاقله‌ی است که در عالم زاید از فهم ما مشهود است." (۱)

" انیشتین " تاثیر انگیزه‌های دینی را در پیدایش علوم آشکار شرح میدهد آنجا که میگوید:

→ "آیا چه الزام و اعتقادی از نظم جهان هستی و چه اشتیاق عجیبی " کپلر " و " نیوتن " را نیرو و توان می بخشد که سالها در تنهایی و سکوت برای توضیح دادن و از بیچیدگی در آوردن نیروی جاذبه و نظام فلکی رنج برده اند ولی جهان چه بهره کمی از خزاین پر

۱- بودا چه میگوید، مقدمه صفحه ۳

گوهر آنها برد؟ آری چیزی که به خدا کاران و جانبازان علوم در قرون گذشته علی‌رغم شکستها و ناگامیهای ظاهری نیروبخشید تا بار دیگر بنیای خیزند و جهاد کنند همین احساس مذهبی است. . . سپس اضافه می‌کند:

بسختی می‌توان در بین مغزهای متفکر جهان کسی را یافت که دارای یک نوع احساس مذهبی مخصوص بخود نباشد" (۱)

جای انکار نیست که پیامبران الهی در طول تاریخ با نیروی عظیم وحی حال‌آینده انسانیت را در بهترین نظام معنوی اداره کرده و همچون بزرگ حادثی که بیخ همه اقوام و ملل را در دست داشته باشند، به تمام ابرار و رموز و ریزکارهای جسم و جان و عواطف و احساسات درونی انسان بخوبی واقف بوده و تعالیم حیاتبخش آنان مفتاح رمز سعادت و کمال‌ویا به تمام ترقیات انسانیت است.

ولیکن همانطوری که تمدن و فرهنگ بتدریج پیشرفت کرده است، دین نیز به موازات دانش وقت و سطح فکر مردم از مراحل ابتدائی آغاز شده و به اقتضای زمان بوسیله پیامبران الهی رویه تکامل رفته است و با ظهور پیامبر اسلام رسالت به حد کمال رسیده و پایان یافته است.

همچنانکه کلیات علمی هیچگاه جزئیات خود را نمی

۱- دنیائی که من می‌بینم صفحه ۵۹ تا ۶۱

نمی‌کند ادیان آسمانی هم هرگاه از جعل و تحریف محفوظ بمانند، در هیچیک از اصول و ارکان مخالف یک دیگر نبوده، سهل است، بلکه موید هم بوده اند.

لذا در منطق قرآن، دین حق یک روش و یک سلسله مقرراتی است که سعادت جامعه انسانی را به بهترین وجهی تضمین نموده است. گواهی که پیامبر اسلام در قرآن کریم ازلسان وحی نسبت به حقانیت ادیان سلف آورده است درحقیقت به منزله تصدیق اصل دین است و نشان می‌دهد که بشر باید در هر زمان دین داشته باشد، ریشه دین هم یکی است.

قرآن مجید همه ادیان را به عنوان "اسلام" یاد می‌کند، آئین ابراهیم، نوح، موسی و سایر پیغمبران را اسلام معرفی کرده است. باین معنی که "اسلام" دینی است که پیامبران سلسله ابراهیمی، پیام آور واحد اویند. و این خود می‌رساند که اصل دین یکی بوده و تفاوتی مابین گفته‌های پیامبران راستین نباید گذاشت "لا تفرق بین احد منهم" (۱) با توجه به این امر روشن می‌شود که سلسله انبیاء که همچون دانه‌های تسبیح در تاریخ بشریت به‌نظم آمده اند به مقتضای شرایط زمان و مکان عهده دار ابلاغ رسالت بوده و باید همه افراد بشر به آنها نظر تکریم و تعظیم بنگرند.

همین سلسله مراتب پیامبران خودنشانی ازسیر تدریجی هدایت الهی است، باین معنی که دین واحد ضمن اینکه ثابت

۱- بین هیچیک از پیامبران تفاوتی قائل نیستیم - سوره بقره آیه ۲۵

است، مانند همه چیز روزگار مشمول اصل تکامل بوده بتناسب زمان و مکان کاملتر شده، تا بکمال نهائی خود رسیده است. ولی سلسلهها و مذاهب باطنی مانند مسلک هندو، مذهب برهمنیان، مذهب بودا، مذهب زردشت و مذهب مانئی و... که در اثر خواست مدعیان و پانديشمنان اقوام پديد آمده اند، چون مولود افکار محدود و اندیشه های ناقص است، قهراً آلوده به احساسات و عواطف و اشتباهات علمی و دینی هستند، هر قدر هم بانیان آنها حسن نیت داشته باشند یا مردم را به نصاب اخلاقی که از پیامبران راستین فرا گرفته اند سرگرم سازند و چون یادانش اکتسابی و محدود هرگز قادر نیستند، نظام صحیح و عقلانی برای حرکت چرخهای امور اجتماع برقرار کنند هر قدر هم این اغفال طول بکشد، به حکم جبر تاریخ و تکامل افراد بشر، عاقبت مورد طرد دانش و حقایق علمی قرار می گیرند، سرانجام پیروان آن نوع ادیان بیدار گشته ناگزیر در جستجوی حقیقت برمی آیند و به دینی چنگ می زنند که تعالیم آن زنده و محکم بوده نقش سازندگی در زندگی انسانها داشته باشد، بدیهی است که نخستین راه این تحول و دگرگونی، این است که انسان رحمت تحقیق و تتبع به خود بدهد و از روشنائی عقل و دانش و فرهنگ کمک بگیرد و قضاوت را به عهده وجدان بی آرایش خود بگذارد.

البته این موضوع عقلی نمی شود مگر بقول بعضی ها "روندگان راه حقیقت چندی گوش ظاهر را از آوای ایست دهند" دین پدر و مادری رهایی داده از دریچه گوش هوش، بوسیله نیروی بررسی و مقایسه، به آواز رسای باطن که همانا ندای صادق وجدان است توجه نموده اند" (۱)

بامطالعه ادیان و مقایسه تعالیم آنها نسبت به یکدیگر بی به حقیقت برسد، بی آنکه باید نامی هم کیشان و بد بینی خودی و بیگانگان دینی بهر اسند یا حجب و بعضی از اهل ادیان دیگر به خود راه دهند، با واقع بینی خالی از تعصب دینی و ملی بطور کلی شرایع موجود را مورد موشکافی و کاوش قرار دهند تا در نتیجه راه از چاه و هدایت از گمراهی، جدا و تشخیص داده شود.



### اقلیت سنت پرست در ایران

البته می‌دانیم در محیط ما اقلیتی به نام "زردشتی" زندگی می‌کنند. اینان هم میهنان ما هستند که از زمانهای پیش به کیش و آیین باستانی ایران وفادار ماندند. به اصول آن معتقدند و به تعالیم آن عمل می‌کنند.

تعداد این اقلیت در ایران شاید در حدود بیست و هفت هزار باشد. البته مرکز عمده زرتشتیان هنداست که هم‌اکنون در حدود یکصد هزار نفر در آن سامان زندگی می‌کنند. (۱)

"زرتشتیان" به نبوت (زرتشت) معتقد می‌باشند که کتاب "اوستا" را از او می‌دانند.

با بررسی تاریخ، به این نکته بی‌می‌رسیم که در اوایل قرن هفتم میلادی، اسلام ظهور کرد و با طلوع خورشید اسلام، بسیاری

۱- مجله، مکتب اسلام شماره ۱۱ سال ۱۴ ص ۵۰

از ملل و اقوام، دین اسلام را پذیرفتند. از جمله این ملل و کشورها، ملت ایران و سرزمین کهن ما بود که مردم آن مسلمان شدند و از آئین نیاکان خود دست برداشتند و یکی از بزرگترین و وفادارترین پیروان این آئین گردیدند و قدرگوهر اسلام و آئین نوین را به درستی شناختند.

طبیعی است که عده‌یی از مردم ایران به علل و عناوین گوناگون که مهمترین آنها، اصطکاک منافع بود، حاضر بپذیرفتن اسلام نشدند و به کیشهای قدیم ایران همچنان وفادار ماندند.

آئین نوح‌خاسته اسلام، مبشر مساوات و عدالت و برابری برادری بود و شدت با سرمایه داری غلط و نظام طبقاتی مبارزه می‌کرد و با استثمار افراد انسانی و نظام منغور بردگی مخالف بود، اما اشراف، نجبا، فتودالها، شیولداران، اسپهبدان و موبدان و روحانیان ایران عصر ساسانی که می‌دیدند همه بناها و شالوده‌ها و معیارهای اشرافی روبرو با انهدام است، مسلماً با خطر حفظ باقیمانده سلطه‌ی روبرو و خویش، در برابر اسلام مقاومت می‌کردند و به همان نظام پیشین باقی می‌ماندند تا منافعشان حفظ شود.

این گروه از ایرانیان، پس از ظهور اسلام به دو دسته تقسیم شدند: عده‌یی به هندوستان رفتند تا آئین زرتشتی را نگاهداری نمایند و در نتیجه با حفظ دیانت زرتشتی، امتیازاتشان

محفوظ بماند. گروه دیگر در ایران ماندند و در حمایت اسلام زندگی کردند و آیین و رسوم خویش را نگاهداری نمودند. اما این آداب و رسوم و زبان و سنن و فرهنگ و خط به سبب دشواریهای فراوان و شگفتیها و جنبه‌های افسانه مانند و تعالیم دور از عقل و منطق و خداشناسی غیر قابل قبولی که داشت، کم‌کم رو به زوال و فراموشی گذاشت تا جایی که خود زردشتیان هر چند طوطی وار حملات سنتی را تکرار می‌کردند، ولی بیش از چند نفری از راز و رمز خواندن خط اوستا آگاهی نداشتند، تا آن که در اروپا در سده هجدهم میلادی، روی نقشه‌های خائنا نسه استعمارگران غرب نهضت خاورشناسی اوج گرفت. مردی به نام "انکتیل دوپرون Anquetil du Perron" از فرانسه به هند رفت و با زحمت فراوان زبان و خط اوستا و پهلوی را آموخت و کتب مذهبی زردشتیان را گردآوری کرد و به فرانسه بازگشت و در حدود دو بیست سال پیش نخستین ترجمه اوستا را در سه جلد بزرگ به زبان فرانسه منتشر ساخت. (۱)

پس از آن اوستاشناسی رشته‌یی به شمار آمد و محققانی بزرگ در این راه کار کردند و ترجمه‌هایی محققانه از کتب زرتشتی بعمل آمد. در هند نیز کم‌کم این گروه که بنیاد خاویایی طولانی و عمیق بیدار شده، جانی تازه یافتند و خود شروع به کاوش و تحقیق و ترجمه کردند.

۸- مجله "گزارش ماهانه سازمان فروهر" سال ۸ شماره ۶ ص ۲۲

پس از گذشت بهتر از یک قرن از کار "انکتیل دوپرون" و نشر ترجمه‌های مستند و خوب از کتب زرتشتی، زرتشتیان هند که تازه واقف به مطالب اوستا و نکوهیدگی مراسم و شرایع آن شده بودند، سرود راه انداختند که این ترجمه‌ها تا در ست و مفرضانه است و بایستی در این باره فکراساسی بشود. این بود که مکتب خاصی برای خود به وجود آوردند که در واقع مکتب توحیه و تاویل عیوب و نکات فراوان زنده اوستایی و جنبه‌های غیر عقلانی و غیر اخلاقی آن بود.

یکی از محققان، بعد از نقل این جریان، اضافه می‌کند:

"آنگاه که این مکتب به سوی ایران گسترش و تعمیم یافت. در حدود نیم قرن پیش، ثروتمندان زرتشتی هند، آقای پورداود را زیر نظر مؤبدان زرتشتی به ترجمه اوستا مأمور کردند... ترجمه‌های فارسی اوستا که این چنین در هند و زیر نظر و با هزینه زرتشتیان هند فراهم شده بود، به ایران آمد... جنبش نهضتی میان زرتشتیان ایران در گرفت و به تقویت این هدف پرداختند که در سایه چنین عواملی، به تبلیغ پردازند. کم‌کم قسمت اعظم ترجمه اوستا به فارسی فراهم گشت. اما این ترجمه‌یی درست و مطابق با اصل و متن نبود و

دستخوردگیهای فراوان داشت .

همین ترجمه‌ها در دانشگاه مورد تدریس قرار گرفت و زرتشتیان در طی سی سال اخیر در هند و ایران با انتشار مجلات و کتب و رسالات ، راه حقیقتجویی و دریافت واقعیت دین ایران قدیم را به روی توده مردم بویژه دانشجویان مابستند . " (۱)

باکمال تأسف از طرف دانشمندان اسلامی در این زمینه

سکوت شد و جامعه اسلامی در صدد تحقیقات و تنقیحات بر نیامد . هر چند در گوشه و کنار فریاد عده‌یی از دانشمندان دلسوز بلند شد و نادرستی این تبلیغات را که اذهان جوانان ما را آزرده است منحرف می‌کرد ، برملا نمود ، اما فسوس که این صداها بسیار زود خاموش شد .

لذا ما وظیفه خود دانستیم در مجله " مکتب اسلام " طی یک سلسله مقالات علمی و مستند و مستدل و دور از تعصب درباره " زردشت " و " اوستا " و آیین او تحقیقی بعمل آوریم و این مباحث را صرفاً بر اساس تحقیق و استدلال بررسی کنیم . ما در این باره قبلاً عقیده مشخص و ثابتی برای خود نداشتیم تا مدارک را بنفع خود تحریف کنیم ، بلکه نظریه ما همان شد که بعد از تحقیق و بررسی به آن دست یافتیم .

۹- مجله مکتب اسلام شماره ۱۱ سال ۱۴ ص ۵۰-۵۱

البته قسمتی از این مقالات در مجله درج شد ، ولی متأسفانه برخی از مقالات بعللی در مجله چاپ نشد . اینک همان مطالب را با تحقیق بیشتر در این کتاب آورده ایم . لازم به یادآوری است که منظور ما اشاعه حق و حقیقت است و هیچ نظر دیگری نداریم و از خوانندگان عزیز درخواست می‌شود که مطالب این کتاب را بدقت مطالعه نمایند و اگر اشتباه و لغزشی در کار ما ملاحظه کردند ، یادآوری کنند .

همچنین هموطنان زردشتی ما اگر مقالاتی در پاسخ داشتند که دوازده‌گانه تعصب و برپایه تحقیق و استناد استوار باشد برای ما ارسال دارند .

عصر ما ، عصر تجلی اندیشه‌های نو و عصر ترقی و تعالی فکری بشر است ، هر انسان فهمیده ، بایستی راه بهتر و برتر را برای خود انتخاب کند .

قم : داود الهامی

# چهره زردشت در تاریخ

(۱)

آیا وجود زردشت افسانه است یا یک واقعیت

تاریخی؟

اگر یک واقعیت تاریخی است کی و کجا

وجود آمد و چه کرد؟

## چهره زردشت در تاریخ

۱

در میان چهره‌های تاریخی کمتر کسی را می‌توان یافت که مانند زردشت چهره معنایی داشته و تا این حد درباره او مطالب ضد و نقیض گفته شده باشد.

تاریخ زندگی زردشت بسیار مبهم و تاریک است، حتی گروهی از محققان و نویسندگان در تاریخی بودن شخصیت وی شک و تردید دارند و شخصیت او را نیز مانند جمعی از بزرگان و قهرمانان ادوار باستانی، افسانه‌ای دانسته‌اند. (۱)

۱- تاریخ و تعالیم زردشت، حسام نقیائی، مقدمه، تاریخ ادبیان دکتر علی اکبر تبریزی، ص ۲۴۲-۲۴۳ تاریخ ایران، عبدالکهرازی همدانی، باورنی ص ۱۱۹، مجله واحد شماره ۱۱، دوره نهم، فجرالاسلام، احمد امین مصری ص ۹۹ چاپ مصر

ولی غالب محققان و دانشمندان معتقدند که زردشت وجود تاریخی داشته و مولود افسانه و یا زاینده اندیشه ساسانی نیست (۲)

کسانی که او را یک شخصیت تاریخی و واقعی می‌دانند در خصوصیات زندگی او دچار اشکالات زیادی شده اند و با تمام زحمات خود نتوانسته‌اند وحدت نظری حاصل نمایند و خصوصیات زندگی او را با دلایل تاریخی ثابت و این معما و مشکل بزرگ را حل کنند. (۳)

درباره عصر زردشت، اختلاف آراء و روایات تاریخی بقدری شدید است که ابداً صلح و سازشی میان آنها نمی‌توان داد. این اقوال از ۶۰۰ ق. م مسیح تا ۶۰۰ پیش از میلاد دور می‌زند.

### تاریخ پیدایش زردشت

مورخان یونانی عصر او را در زمانی بسیار قدیم نشان داده‌اند، بطوری که یکی از دایره تاریخ خارج است. قدیمترین مورخی که از زردشت اسم برده "خسانتوس" — xantus " (۵۰۰-۴۵۰ ق. م) می‌باشد و مورخان دیگر (بنقل از) نوشته‌اند

۲- تاریخ ادبیان ص ۲۴۲-۲۴۳

۳- میراث باستانی ایران ص ۴۵-۴۶ تألیف ریچاردن، فرای ترجمه رجب نیا

پهنگمیر ایرانی ۶۰۰۰ سال ( بنا بنسخ دیگره ۶۰۰ سال ) پیش از  
لشکرکشی خشایار شاه هخامنشی یونان ( ۴۸۱ ق.م ) می زیسته  
است ( ۴ )

اگر تاریخ مذکور ۶۰۰۰ سال باشد ، زمان زندگانی  
" زردشت " درسال ۴۴۸۱ ق.م ، می شود و اگر آنرا ۶۰۰۰ بیدانیم  
آنوقت تاریخ حیات او درسال ۱۰۸۱ پیش از میلاد خواهد بود .  
افلاطون فیلسوف معروف یونانی ( ۴۲۹-۳۴۷ ق.م )  
صربحا از زردشت نام برده و او را موسس آیین مزدیسنا دانسته  
است . ( ۵ ) پس از وی شاگردان او از آنجمله : ارسطو و ادکسون  
نوشته اند که زردشت شش هزار سال پیش از وفات افلاطون  
( مرگ بسال ۳۴۷ ق.م ) می زیسته است . ( ۶ )  
بنابراین زمان " زردشت " شش هزار و صد سال پیش از  
مسیح می شود .

" بروسیوس " مورخ " کلده " ( قرن سوم میلادی )  
زردشت را سرسلسله پادشاهان ماد می داند که از سال ۲۳۰۰  
تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد در " کلده " سلطنت می کردند .  
" فرفورسیوس " ( مرگ بسال ۳۰۴ ق.م ) زردشت را استاد و

۴- " گانها " یوردادو ص ۲۷

۵- تاریخ ادیان ، دکترعلی اکبرترابی ص ۲۴۴

۶- مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات پارسی ، ص ۶۵

آموزگار فینا غورث ( ۵۷۲-۵۵۰ ق.م ) فیلسوف یونانی می داند ( ۷ )  
بنابراین قول ، وی در نیمه قرن ششم پیش از میلاد  
زندگی می کرده است .

مورخان اسلامی مانند : مسعودی ( ۸ ) دینوری ( ۹ ) حمزه  
اصفہانی ، ۱۰ ، طبری ، ۱۱ ، ابن اثیر ، ۱۲ ، ابن الندیم ، ۱۳ ، ابن  
بلخی ، ۱۴ ، شهرستانی ، ۱۵ ، میرخواند ، ۱۶ ، مولف نظام التواریخ ۱۷  
ونعائین الفنون ۱۸ زردشت را معاصر گشتاسب دانسته اند .

۷- مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات پارسی ، ص ۸۰ التنبیه والاشراف  
ص ۸۱ . مروج الذهب ج ۱ - ص ۲۲۹ چاپ مصر .

۹- الاخبار الطوال ص ۲۸

۱۰- سنی ملوک الارض والانبیاء ص ۲۷

۱۱- تاریخ طبری ، ج ۱ ص ۵۶۱

۱۲- الکامل فی التاریخ ، ص ۱۴۶ جلد اول

۱۳- الفهرست ابن الندیم ص ۲۵

۱۴- فارسنامه ابن بلخی ص ۷۵

۱۵- ملل و نحل ص ۱۲۴ چاپ بمبئی

۱۶- روضه الصفا شرح حال گشتاسب

۱۷- نظام التواریخ ص ۱۸

۱۸- صفحه ۲۲۴

" بهرونی " هم فاصله ظهور او را تا آغاز تاریخ اسکندر ۲۵۸ سال دانسته است و آغاز تاریخ اسکندر هم از استیلای او و بر ایران و قتل دارا ( داریوش سوم ) ( ۳۳۰-۳۳۱ ق م ) بوده است . ۱۹

مطابق این تواریخ ، باید تولد زردشت را در سالهای ۵۸۸ یا ۶۱۸ و یا ۶۳۰ قبل از میلاد دانست .

موافق روایات عامیانه زردشتیان ، تاریخ زندگانی او بدین شرح است

در حدود ۶۶۰ م بدنیآ آمد و در سال ۵۸۳ ق م در سن ۷۰ سالگی بهنگام هجوم لشکر " ارجاسب تورانی " درآتشکده<sup>۱</sup> بلخ کشته شد . ۲۰ غالب خاورشناسان هم همین تاریخ را پذیرفته اند .  
عدیهی از خاورشناسان که در این باره تحقیقاتی کرده اند ، وجود زردشت را در تاریخ حتمی و انکارناپذیری دانند ولی آنها نیز نتوانسته اند محققا معلوم کنند کوی در چه زمانی می زیسته است .

جکسن " Gackson " بواسطه تبعات عمیقی که درباره مذهب " زردشت " بعمل آورده ، متخصص مذهب زردشت شناخته شده است .

۱۹- ترجمه آثار الباقیه ص ۲۵

۲۰- مزدیسنا و ادب پارسی ص ۶۵

وی کتابی ۲۱ محققانه در این باره نوشته و سالیهای زندگی او را معلوم کرده است . مطابق تحقیقات این دانشمند ، زردشت در نیمه قرن هفتم پیش از میلاد متولد شده و در سال ۵۸۳ قبل از میلاد از دنیا رفته است ۲۲

" آتور کریستن سن " دانشمند دانمارکی ، عصر زردشت را هزار سال پیش از میلاد مسیح می داند ۲۳  
" ریچاردن فرای " می نویسد :

" مشکلات زیادی درباره زردشت ، در برابر دیدگان ما جلوه می کند . برآستی مایه نومییدی است که پس از سالیان درازی که بررسیهایی در این باره کرده اند ، باز نمی دانیم " زردشت " در چه زمانی زیسته و تعلیمات او دقیقا چه بوده است . از شواهد چنین بر می آید که او یک تن نموده و در یک زمان نزیسته است . . . بسیار احتمال دارد زردشت حاصل تخیل نباشد ، بلکه وی برآستی زیسته باشد . . .

بالاخره می نویسد :

۲۱- نام کتاب مزدور *Life of Zoroaster* است

۲۲- فخر الاسلام ، ص ۹۹ . تاریخ ادیان ، دکتر ترابی ص ۲۴۳

۲۳- مزدآپرستی در ایران قدیم ، ص ۳۰

"برای تعیین دوران زندگی زردشت، هیچ آگاهی تاریخی در دست نداریم، تنها می‌توان به حدس گفت که شا بد وی پیش از هخامنشیان زیسته باشد." ۲۴

"جان ناس" یکی دیگر از خاورشناسان می‌گوید:  
"تاریخ حقیقی تولد زردشت بسیار مجهول است. روایات ایرانی تولد او را در حدود ۶۶۰ ق.م نشان می‌دهد که با وجود تمام احتمالات بعیده، اغلب محققان جدید آن را پذیرفته‌اند، ولی بعضی دیگر با قرائن و دلایل موجه برآنند که زمان ظهور این شخصیت ایرانی، قدیمتر از آن تاریخ بوده است و در حدود سال ۱۰۰۰ ق.م. می‌زیسته." ۲۵  
"ویل دورانت" بعد از نقل اقوال مختلف، نوشته است:

"اما آن دسته از مورخان جدید که بوجود او عقیده دارند، تاریخ حیات وی را میان قرنهای دهم و ششم قبل از میلاد می‌دانند" ۲۶

۲۴- میراث باستانی ایران، ترجمه مسعودرجب‌نیا، ص ۴۵-۴۶

۲۵- تاریخ جامع ادیان ترجمه علی‌اصغر حکمت ص ۳۰۲

۲۶- تاریخ تمدن، ج ۱ ص ۵۳۶-۵۳۷

"المستند" برفسور رشته تاریخ خاورزمین در دانشگاه شیکاگو می‌نویسد:

"زردشت پیام آسمانی خود را در اواسط قرن ششم (قبل از میلاد)، در شمال غربی ایران آغاز کرد" ۲۷

"وست" مستشرق معروف دانمارکی، زمان زردشت را از ششصد و شصت تا پانصد و هشتاد و سه سال پیش از میلاد دانسته است. ۲۸

حال بینیم بعضی از محققان معاصر که عمری در این باره زحمت کشیده‌اند، آیا به جایی رسیده‌اند یا نه.  
"پورداد" زنده‌کننده زبانهای ایران باستان نیز نتوانسته است این معمارا حل کند. او در مقدمه "کا تنها" می‌نویسد:

"برای آنکه خوانندگان این‌نامه را فوراً از انتظار بیرون آوریم، باید در سرمقاله اقرار کنیم که حقیقتاً نمی‌دانیم محل ولادت و زمان زندگی زردشت کجا و کی بود. چرا؟ برای آنکه زردشت متعلق به یک زمان بسیار قدیم است که دست تاریخ باستان بلند آن

۲۷- ایران از نظر خاورشناسان، ص ۱۳۳، تالیف رضازاده شفق

۲۸- تاریخ تمدن ایران، ص ۴۸



وی بعد از یک سلسله تحقیقات می‌گوید: " از آنچه گذشت ، می‌توان خلاصه نمود که زمان زردشت را پیش از تشکیل ماد ، یعنی از قرن هشتم پیش از مسیح بالاتر می‌توان احتمال داد . عجالتاً باید به این احتمال ساخت ناروژگان آینده‌ساله را روشنتر سازد " ۳۰

دکتر محمد معین در کتاب محققانه خود " مزدیسنا و تاثیر آن در ادب پارسی " بعد از یک سلسله تحقیقات چنین می‌نویسد: " چون در مورد زمان زردشت دلیلی مثبت در دست نیست ، باید بدلائیل منفی توسل جست از آن جمله سکوت " هردوتس " در باره زردشت است . چه اگر وی فقط یک صد سال پس از " زردشت " می‌زیسته لافاقل در جزو مهم وقایع زمان یکی از چهار پادشاه ماد ، اسمی از پیغمبر ایرانی می‌برد . . . همین سکوت وی دلیل است که وی پیغمبر را متعلق بزمان بسیار قدیم می‌دانسته است . بالاخره نتیجه می‌گیرد:

با در نظر گرفتن دلایل مذکور و دقت در زبان ( گاتها سرودهای زردشت ) و بسیاری از قراین دیگر نظر دانشمندان

۲۹- گاتها و سرودها ، مقدمه

۳۰- گاتها صفحه ۴۲

محقق اینست که زمان زندگانی او از ۱۱۰۰ سال پیش از مسیح پائین تر نیست " ۳۱

سید حسن تقی‌زاده راجع به زمان زردشت تحقیقات عمیقی کرده و نتیجه تحقیقات خود را این چنین بیان داشته است: " طن قوی می‌رود که زردشت ۲۵۸ سال قبل از استیلای اسکندر بر ایران و قتل دارا ( ۳۳۰-۳۳۱ قبل از میلاد ) بوده یا ۲۷۲ سال قبل از وفات اسکندر ( ۳۲۳ ق. م ) و لذا موضوع قابل بحث عبارت از آن خواهد بود که این فاصله چنانکه گفته شد تا تولد زردشت است یا بحث او یا ایمان گشتاسب . بنا بر این ، باید تولد زردشت را در سنه ۵۸۸ قبل از مسیح یا ۶۱۸ و یا ۶۳۰ قبل از مسیح دانست و اگر فاصله ۲۷۲ تا وفات اسکندر را حقیقی فرض کنیم اعداد فوق ۵۹۵ و ۶۲۵ و ۶۳۷ می‌شود . " ۳۲

دستوردها لد موبدان موبد اسبق پاکستان ، چقدر منصفانه گفته است ، آنجا که می‌گوید: " ماهمه چیز در باره زندگی محمد ( ص ) می‌دانیم و چیزهایی درباره زندگانی بوذا و زندگانی حضرت عیسی می‌دانیم ولی اگر راستش را بخواهید ،

۳۱- مزدیسنا و ادب پارسی ص ۶۷

۳۲- به نقل مزدیسنا و ادبیات پارسی ، صفحه ۸۸

مؤلف کتاب " تاریخ و تعالیم زردشت " در مقدمه کتاب

خود می نویسد:

" تاریخ حقیقی زردشت بر ما مجهول است زیرا وی بعنوان یک قهرمان افسانه‌ای در داستانهای مذهبی معرفی گردیده ، بعدی که بعضی در وجود او شک و تردید نموده اند . و چون این دیانت دستخوش تنها جماعت زیادی گردیده کتاب ، معارف و تاریخ خود را از دست داده و تحت نفوذ عقاید ملل دیگر واقع شده و حقایق آن در لابلای موهومات مخفی و مستور گردیده است و کمتر دیانتی است که تا این حد درباره افکار و تاریخ آن مطالب ضد و نقیض بیان شده باشد ، مستشرقین نیز با نعام زحمات خود نتوانسته اند وحدت نظری حاصل کنند و هر یک بنحوی تاریخ و عقاید این دیانت را نگاشته اند " ۳۴

---

۳۳- مجله مهر شماره ۲ سال دهم از مقاله علی اکبر جعفری

۳۴- تاریخ و تعالیم زردشت حسام نقیابی مقدمه .

## زادگاه زردشت

---

در اینکه زادگاه " زردشت " کجا بوده است ؟ در ایپان ( ارومیه ، اردبیل ، سیلان ، شیریاگرن ) یا فارس یا ری یا بلخ یا مرو یا هرات و یا فلسطین ؟ باز همینگونه اختلاف نظر وجود دارد .

عده زیادی از مورخان و جغرافی دانان اسلامی ، مانند ابن خردادبه ۳۵ ، ابن الفقیه ۳۶ ، سعودی ، حمزه اصفهانی ، باقوت و قزوینی ، زردشت را آذربایجان بویژه ارومیه ( رضائیه ؛ فعلی ) دانسته اند ، ولی بنا بر نقل طبری و ابن اثیر و میرخواند محل تولد او فلسطین بوده و از آنجا به آذربایجان مهاجرت

---

۳۵- المسالك والممالك وازنه ، آذربایجان

۳۶- البلدان ۳۳

کرده است ۳۷ شهرستانی هم پدر زردشت " پوروشسپ" را از آذربایجان و مادرش " دوغدوا" را از ری دانسته اند . ۳۸  
 مولف " تنصیر العوام " نیز نوشته: زردشت نبی مجوس از آذربایجان بوده و درری اقامت داشت . ۳۹  
 بعضی از خاورشناسان بلخ را زادگاه او دانسته اند و برخی دیگر او را از مغرب ایران می دانند و بیش از همه آذربایجان نسبت می دهند . ۴۰  
 امروزه گروهی از خاورشناسان می خواهند او را از مشرق ایران بشمارند . ۴۱

" جان ناس " درباره زادگاه او می نویسد:

۳۷- تاریخ طبری ج ۱ ص ۵۶۱ ، کامل این اثر ص ۱۴۶ ج ۱ ،

روضه الصفا در شرح حال گشتاسب

۳۸ - ملل و نحل - جزء اول ص ۱۱۴ طبع بمبئی

۳۹ - چاپ نخست ص ۳۶۴

۴۰ - گاتها پورداود صفحه ۲۴ مولف " المنجد " هم همین

قول را انتخاب کرده است ، المنجد فی الاعلام ص ۲۵۰

۴۱ - سبک شناسی ملک الشعراء بهار جلد اول ، ص ۱۴ باورقی

" همچنین محل تولد او نیز مجهول مانده بعضی گویند : در ناحیه ماد ( آذربایجان ) شمال غرب ایران و بعضی گویند: در باکتریا ( بلخ ) بوجود آمده ، ولی از قرار معلوم وی در غرب ایران زائیده شده و اما در شرق ایران به کار دعوت خود پرداخته است " ۴۲

روایات باستانی زردشتیان نیز باهم اختلاف دارند بعضی از روایات باستانی زادگاه او را در مغرب ایران بویژه آذربایجان شمرده اند . ۴۳ و بنا بر نقل دیگری ( ری ) محل ولادت پیغمبر ایرانی است ۴۴  
 بالاخره بقول " دکتر معین " زادگاه زردشت هم موضوع اختلاف بسیار است که همچنان لاینحل مانده است ۴۵

۴۲ - تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز تألیف جان ناس -

ترجمه علی اصغر حکمت صفحه ۳۰۳

۴۳ - گاتها ص ۲۵ - و مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی ص ۵۰

۴۴ - گاتها ص ۲۵ - شهر " ری " به زبان اوستا " رخ " و به زبان

پهلوی " رگا " نوشته شده است . به کتاب " فروغ مزدیسنی "

کیخسرو شاهرخ کرمانی ص ۳۶ مراجعه شود .

۴۵ - مزدیسنا و ادب پارسی ص ۵۰

اینها قسمتی از مجهولات فراوانی است که در تاریخ "زردشت" شخصیت ایرانی وجود دارد، آراء متضاد دیگر فراوان است و تضاد داوریهها نیز فراوانتر. پرواضح است شخصی که خصوصیات زندگی او اینقدر تاریک و مبهم باشد، مسلماً حقیقت مسلک او نیز در لابلای موهومات و مجهولات مخفی و مستور خواهد بود. در این صورت چگونه می‌تواند راهنمای یک عقیده معنوی در مردم باشد؟

## تضاد داوریهها در باره شخصیت زردشت

۲

اگر وجود تاریخی "زرتشت" را بپذیریم، برای رهایی از تناقضات و انحرافات و اختلافات شدیدی که در باره شخصیت او هست، چه باید کرد؟

### زرتشت اختلافی‌ترین چهره تاریخ

برای پژوهنده تاریخ باستانی ایران که تمام ادوار آن پر از ابهام است، تاریخ زردشت از همه پیچیده‌تر و تاریکتر می‌باشد، چراکه در میان اینهمه اساطیر و افسانه‌ها بدشواری می‌توان بدانچه واقعیت دارد، دست یافت. درباره شخصیت او روایات تاریخی، بسیار مختلف است.

۳۷

۳۶

واژ میان آن داستانها و افسانه‌های گوناگون و اقوال متضاد ، هنوز حقیقت تاریخی بدست نیامده ، حتی اسم اودرهاله ابهام قرار دارد . ۱ و آنچه که گفته اند ، بطور قطعی نیست .

نام موسس آیین ایران باستان در کتاب اوستا ، " زرتشتو " ۲ با زرتوشتره ۳ ثبت شده و پیش از آن کلمه " اسپئ تمه " یا سپتیمه آورده اند . در معنی این لفظ احتمالات زیادی داده اند . بقول پوردادو از بیشتر از دوهزار سال تا به امروز هرکس بخیال خود معنایی برای این کلمه تصور کرده است .

دینون یونانی Dunon آن راستایگر ستاره ترجمه کرده است ویندشمن Vindishmann و فرارش مولر — T.F. R. Müller آنرا به دارنده شتر ترجمه کرده اند . کاسل CasseI معنی آن را پرستاره تصور کرده است . هارلز Harley بمعنی رخشان مثل طلا نوشته است . یارتولومه دارنده شتر پیر معنی کرده است که شاید هیچکدام درست نباشد ۴

۱- تاریخ تمدن ایران در عهد ساسانی سعید نفیسی ص ۴۷

۲- گاتها پوردادو ص ۲۳

۳- تاریخ تمدن در عهد ساسانی ص ۴۸

۴- گاتها پوردادو ص ۲۳ ص ۲۴

واژه زردشت ضبط معینی نیز ندارد . در فارسی به ۱۶ وجه ذکر شده است :

زردشت و زرتشت و زرهشت . این سه برون " انگشت " می باشد . زاردشت ، زارهشت و زارتشت . این سه برون " خاربهشت " است . زاردشت و زواهشت و زواتشت . این سه نام برون " چراکشت " . زرهشت و زره تشت و زرههشت این سه برون " ازه پشت آمده . زردهشت ، زرتشت و زاردشت وزارتیهشت در این چهار لغت بدال مهمله و تای فوقانی . . . همه اینها نام زرتشت معروف است . ۵

درباره شخصیت " زردشت " نیز اختلاف عجیبی به چشم میخورد .

اغلب مورخان اسلامی مانند طبری ، بلعمی ، ابن اثیر و میرخواند ، زرتشت را پیغمبر خوانده و او را شاگرد شاگرد ارمیای نبی و یاعبر نبی دانسته اند

۵- لغت نامه دهخدا دروازه " زردشت " - فرهنگ انجمن آرای ناصری دروازه " زراتشت " .

۶- تاریخ طبری ج ۱ صفحه ۲۸۲ ، تاریخ بلعمی ص ۲۰۶ ، کامل ابن اثیر جلد اول صفحه ۱۴۵ ، روضه الصفا ، شرح حال گشتاسب

"طبری" در تاریخ خود از شخصی بنام هشام چنین نقل می‌کند:

"ظهور زردشت که مجوس او را پیغمبر می‌دانند در زمان گشتاسب واقع شد و گروهی از دانشمندان اهل کتاب (یهود و نصاری) معتقدند که او شاگرد و خدمتگزار یکی از شاگردان ارمیای نبی بوده و از یاران و خواص او بشمار می‌رفت ولی نسبت به او خیانت کرد و استادش او را نفرین نمود. وی به مرض برص مبتلا گردید و بشهرهای آذربایجان رفته آیین مجوس را بنانهاد. ۷

"طبری" در جای دیگر می‌نویسد: یکی از انبیا ی بنی اسرائیل که او را "سمی" می‌گفتند بسوی گشتاسب مبعوث گردید و برای ملاقات با او به بلخ آمد، زرتشت پیشوای مجوس و جاماسب فرزند "فحد" که از علمای آن زمان بود، با او اجتماع کردند "سمی" بزبان عبری سخن می‌گفت و سخنان او را، برای زرتشت بفارسی ترجمه می‌کردند. و بدین ترتیب "سمسی" مطالبی به عبرانی می‌گفت و زرتشت آنها را به فارسی می‌نوشت. ۸

۷- تاریخ طبری ج اول، صفحه ۲۸۲

۸- همان، جلد اول صفحه ۴۰۲-۴۰۳ چاپ قاهره

طبق این نقل هم "زرتشت" شاگرد یکی از انبیا ی بنی اسرائیل بوده است.

این اثر بعد از نقل اجمالی از تاریخ "زرتشت" از کتابهای او سخن بهمان آورده، و نوشته است:

زردشت در کتاب خود به مجوس امر کرده که: جنگ زینید به آنچه من برای شما آورده ام تا آن روزیکه صاحب شتر سرخ قیام کند (یعنی حضرت محمد (ص) مبعوث شود) تاریخ قیام آنحضرت بعد از گذشت ۱۶۰۰ سال است، از ایفرو بعد از آمدن حضرت محمد (ص) میان مجوس و عرب اختلاف بوجود آمده. ۹

بلعی در تاریخ خود که ترجمه تاریخ طبری است ۱۰، و مولف "محمل التواریخ" می‌نویسند:

"زرتشت شاگرد عزیر علیه السلام بوده است" ۱۱

پس این دومورخ که عزیر راجعای "سمی" طبری ثبت کرده اند، لابد از مأخذ دیگر گرفته اند.

۹- کامل این اثر، ج اول صفحه ۱۴۶ چاپ مصر

۱۰- تاریخ بلعی چاپ کبانیور نسخه دهخدا ص ۲۰۶

۱۱- محمل التواریخ والقصص چاپ تهران ص ۹۲

"میرخواند" در "روضه الصفا" می‌نویسد:

"زرتشت حکیم در زمان گشتاسب ظاهر شد و در ابتدا شاگردی یکی از شاگردان ارمیای نبی می‌نمود، تا علوم غریبه بیاموخت و گویند ممارست علم نجوم نموده از اوضاع کواکب معلوم کرد که شخصی مانند موسی پیدا می‌شود... و این معنی سبب دعوت او گردید وی سپس اضافه می‌کند: "مخاطبات ابله‌س را جمع کرده زند و پازند نام نهاد و خود را پیغمبر پنداشت. ۱۲"

آذرتوسی در جواهر الاسرار در شرح قصیده حبسیه معروف خاقانی می‌نویسد: "در زمان گشتاسب دو برابر بود ندیکی را صاحب البحر می‌گفتند و دیگری را زردشت - سی سال دعوت زحل کردند، تا چنان شدند در خوارق عادات که هر چه می‌خواستندی کردند، دو کتاب ساختند در جادوی، و جمله سحرها درو نوشتند. و آن را زند و اوستا نام کردند و زردشت دعوی پیغمبری کرد و گشتاسب باو ایمان آورد و خلق بدان کتابها کاری کردند تا زمان مزدک ۱۳"

۱۲- روضه الصفا، شرح حال گشتاسب  
۱۳- مجموعه اشعار اللغات ص ۳۸۸ نقل دکتر معین در کتاب  
"مزدیسنا و تاتیر آن در ادب پارسی ص ۱۱۲"

آسمانی و پیامبران صاحب شریعت بحث کرده، اسی از زردشت بعیان نیاورده است ولی آنجا که از انواع و اقسام قلم فارسی بحث می‌کند، در باره او چنین نوشته است: "در زمان گشتاسب خط و کتابت توسعه پیدا کرد و در همین موقع زرتشت صاحب شریعت مجوس ظهور نمود و کتاب عجیب و غریبی با خود آورد که تمام لغات را در برداشت." ۱۴

ابن بلخی نیز زردشت را حکیمی دانسته که در عهد گشتاسب ظهور نموده و کیش گبر آورد. ۱۵  
بعضی از مورخان اسلامی مانند: مسعودی، دینوری، حمزه اصفهانی، بیرونی و مولف تبصره العوام را عقیده بر این است که زردشت پیغمبر مجوس بوده است. ۱۶

ابوالمعالی محمد بن الحسن العلوی در کتاب بیان -  
الادیان می‌نویسد:

۱۴- فهرست ابن الندیم صفحه ۲۵

۱۵- فارسنامه ص ۷۵

۱۶- مروج الذهب ج ۱ صفحه ۲۲۹ چاپ مصر سنی بلوک الارض  
والانسبا ص ۲۷، ترجمه الانارالباقیه ص ۲۵ ترجمه اکثر دان  
سرت، التنبيه والاشراف ص ۱۸۱ الاخبار الطوال دینوری ص ۲۸

" معان گویند ما را پیامبری بوده است زردشت نام ،  
که این شرایع آورده است و سه کتاب آورد که آنرازند و پازند و  
اوستا خوانند و در آن کتابها الفاظی است نامفهوم ، لیکن  
گروهی از ایشان آن را تفسیر و تاویل نهاده اند." ۱۷

شهاب‌الدین سهروردی می نویسد:  
" زردشتیان پیروان زردشت باشند او مردی بود از  
اهالی آذربایجان که در عهد گشتاسب پسر لهراسب ظهور و  
دعوی پیامبری کرد و گشتاسب به او ایمان آورد." ۱۸

تعجب از مولف برهان قاطع است که در ذیل یک‌کلمه  
چندین نوع اظهار نظر می‌کند ، نخست آن که نوشته:  
" زردشت حکیمی بود از نسل منوچهر و شاگردی افلاکوس  
حکیم کرد و چون علم بیاموخت در حدود سیلان در کو هس  
منزوی شد و بر ریاضت مشغول گشت و کتابی ساخته آنرا زندنام  
نهاد و چون سی سال از پادشاهی گشتاسب بگذشت دعوی پیغمبری  
کرد..."  
دوم نوشته:

" او خادم یکی از ملاحده بود ."

۱۷- بیان‌الادیان ص ۱۷ چاپ تهران

۱۸- چهارده مقاله سهروردی ترجمه سید محمد باقر سبزواری ص ۳۹

سوم نگاشته:

" شاگردی یکی از پیغمبران کرده بود ."

درجای دیگر می‌گوید:

او اهل فلسطین بود به سبب دروغ و خیانتی که از او  
ظاهر شده بود او را اخراج کردند و او می‌روس ( مبتلا به پیسی )  
تیزبود ، عاقبت به آذربایجان آمد و دین مجوس احداث کرد. ۱۹  
مولف جنات الخلود نیز درجایی که از بلوک گیانیه  
سخن بمان آورده می‌نویسد:

در عهد گشتاسب ابراهیم زردشت ملت خود را رواج

داد .

بدین ترتیب نویسنده کتاب مزبور چهار پیغمبر مذکور  
را معاصر یکدیگر و هم‌عصر گشتاسب دانسته است ولی ذکر می‌کند از  
شاگردی زردشت نزد " ارمیا " بمان نیآورده است .

بعضی از مورخان وی را پیغمبر دانسته‌اند و از نواده های  
ابراهیم خلیل محسوب داشته اند .  
مولف " مجمل التواریخ و القصص " ضمن ذکر پیامبران  
معاصر پادشاهان ایران می‌نویسد:

" اندر عهد گشتاسب ، زردشت بیرون آمد و

۱۹- برهان قاطع نسخه میرزا حسن کاشانی جلد اول صفحه ۳۳۴



گشتاسب دین وی را پذیرفت و گویند نهم پسر از  
آن ابراهیم خلیل بوده است. " ۲۰

بعضی از نویسندگان فرهنگ فارسی " زردشت " راهمان  
ابراهیم خلیل دانسته اند. اسدی در لغت فرس در واژه "وستا"  
می نویسد: " تفسیر زردشت زند صف ابراهیم بود." ۲۱  
دربهران قاطع آمده: نام اصلی او " زردشت " ابراهیم  
است و بعد از چند سطر می گوید: " زردشت بزبان سریانی نسام  
ابراهیم پیغمبر است و روایت دیگر زردشت و برزین هردو پیشوا بیان  
ملت ابراهیم بودند " ۲۲ مؤلف " فرهنگ انجمن آرای نامری "  
هم همین قول را تکرار کرده است. ۲۳

بعضی از شعرا نیز در اشعار خود بدین موضوع اشاره  
کرده اند. فی المثل " حافظ " در غزلی می گوید " بیاغ تازه کن  
آیین دین زردشتی کتون که لاله برافروخت آتش نمرود " ۲۴  
در این بیت حافظ " زردشت " را ابراهیم خلیل دانسته که در

۲۰- مجمل التواریخ و القصص ص ۹۲ چاپ تهران

۲۱- لغت فرس چاپ تهران ص ۷

۲۲- برهان قاطع در واژه " زارتشت

۲۳- فرهنگ انجمن آرا امیرالشعراء رضاقلیخانی واژه زردشت

۲۴- در اشعار خاقانی و عطار و فردوسی نیز چنین اشاراتی بچشم می  
خورد. مراجعه شود به کتاب " مزدیسنا و ادب پارسی " ص ۹۴-۹۶

آتش نمرود خواستند بسوزانند .

" شهرستانی " در " ملل و نحل " هر چند تصریح نکرده  
است بر این که " زردشت " همان " ابراهیم خلیل " است ، ولی  
از آنجا بیکه پادشاهان ایران را پیرو دین ابراهیم شمرده است ،  
این سبب شده که نام این دو تن با هم خلط شود . ۲۵

البته علت اینکه اینهمه تناقض و تضاد در تاریخ  
" زردشت " می بینیم ، این است که وی تاریخ درستی ندارد  
و ردیای این شخصیت ایرانی در تاریخ گم شده است و در هیچیک  
از روایات اسلامی و قرآن مجید و هم چنین در کتب مقدسی چون  
انجیل و تورات ذکری از شخص زردشت و کتاب " اوستا " بمیان  
نیامده است ، بلکه هر جا که خواسته اند از دیانت کهن ایران  
نامی به میان آورند تنها به لفظ " محوس " اکتفا کرده اند .

با این که در قرآن علاوه بر پیغمبران اولی العزم ، نام  
عده ای از پیغمبران دیگر نیز آمده . ۲۶ و حتی بنام بعضی از  
آنان سوره مستقلی نازل شده است و علاوه بر پیغمبران ، بنام  
بعضی از بزرگان نیز سوره ای در قرآن دیده می شود . ۲۷

۲۵- ملل و نحل شهرستانی ص ۱۱۱ چاپ بمبئی

۲۶- پیامبرانی که نامشان در قرآن ذکر شده ۲۵ نفرند " آخر قصص قرآن

۲۷- لطفان و مریم

آری این باعث می‌شود که انسان درباره " زردشت " بیشتر شک کند که اگر واقعا پیغمبر وحی به ادعای زردشتیان پیامبر اولی‌الزمان و صاحب شریعت بوده چرا در قرآن و انجیل و تورات نامی از او بیابان نیا آمده است؟! معلوم می‌شود این موضوع بیشتر باعث نگرانی زردشتیان شده و لذا خواسته‌اند پیغمبر خود را با نام یکی از پیغمبران مسلم تطبیق بدهند .

" دکتر معین " می‌نویسد: " موبدان کوشش داشتند موسی دین خود را با پیغمبران مورد قبول مسلمین و نصاری و یهود تطبیق کنند تا هم اهل کتاب شرمه شوند و هم کمتر مورد طعن قرار بگیرند . ۲۸

" کریستن سن " نوشته : " در صدر اسلام زردشتیان برای افزودن نیروی کیش خویش زردشت و ابراهیم را یکی شمرده اند. " ۲۹

با توجه باین دشواریها و یادرنظرگرفتن این نکته که زردشت در روایات و داستانهای مذهبی زردشتیان نیز بعنوان یک قهرمان افسانه‌ای معرفی گردیده ، پیداست که پژ و هنده تاریخ وی در جست‌وجوی واقعیت های تاریخی دچار چه مشکلاتی

۲۸- مزدیسنا و تاریخ آن در ادب پارسی ص ۶

۲۹- بنقل " سلطنت قباد و ظهور مزدک " ترجمه فلسفی و سیرشکی ص ۶۰ ج

خواهد شد .

کوتاه سخن آنکه با اینهمه اختلافات عجیبی که در میان مورخان درباره شخصیت زردشت هست ، هیچگاه نمی‌توان پیامبر بودن آنرا بعنوان یک واقعیت مسلم تاریخی تصدیق کرد .



## خدا در تعالیم زردشت

### آیا زردشت یگانه پرست بوده؟

۳

#### اختلاف دانشمندان درباره افکار و عقاید زردشت

در این که " زردشت " به خدا عقیده ای داشته و خدا در تعالیم او چگونه معرفی شده ، میان محققان و صاحب نظران اختلاف وجود دارد و از مطالعه و بررسی کتب آنان سه نوع عقیده بدست می آید:

- ۱- تعدد خدایان یا پولیتئیسم polytheisme
- ۲- دوخدائی (ثنویت) یا دوتالسم Dualisme
- ۳- یگانه پرستی یا مونوتئیسم Monotheisme

معروف میان مورخان و محققان و ایرانشناسان این است که " زردشت " ثنوی مذهب بوده و آئین او یک سیستم دوگانه بررسی است .

برای روشن شدن این موضوع ، نخست لازم است ملاحظه شود که ثنویت در آیین زردشت چگونه تصور می شود . اشیاء در این آیین بدو قسمت تقسیم می شوند:

نوع خوب ، و نوع بد ، تعام " خوینها " یک مید و یک ریشه دارند که بنام " اهورامزدا " یا " سیند میتر " نامیده شده است . و " بدها " هم مید دیگری دارند بنام " اهریمن " یا " انگره میتر " و منس ، ناپاک و یلید . و هرچه زشتی و یلیدی و تیرگی و سیاه روزی در جهان دیده می شود ، زاده و آفریده اوست .

بدین ترتیب " اهورامزدا " و " اهریمن " هر دو آفریننده و خالق هستند میان این دو مید ، در خلقت و اندازه مخلوقات و هدف از خلقت ، تضاد و تباين وجود دارد .

گروهی از مورخان و دانشمندان اسلامی معتقدند که " زردشت " ثنوی مذهب بوده است: " ابوالمعالی محمد بن الحسن العلوی " که مؤلف کهنترین متن فارسی در تاریخ عمومی ادیان است در کتاب " بیان الایان " می نویسد: مذهب ثنوی ایشان همان گویند که زردشت گفته است که صانع دواست: یکی نور که صانع خیر است و یکی ظلمت که صانع شر است و هرچه در

عالم هست از راحت و روشنائی و طاعت ، به صانع خیر بازگردد ،  
و هر چه از شر و فتنه و بیماری و تاریکی است بمانع شر ، لیکن  
هر دو صانع را قدیم گویند" ۱

و در " فهرست این ندیم " نیز این موضوع تأیید شده  
است . ۲

مؤلف تفسیر نیشابوری در مورد محوس می نویسد :  
" خدا در نزد آنان دوتا است " ۳

مؤلف " درالنظم " می گوید: " ایشان ( قدریان ) نیز  
مثل محوس که قایل اند بیزدان و اهریمن ، اثبات دو مسد<sup>۴</sup>  
می نمایند . ۴

مؤلف " تبصره العوام " در باب " مقالات محوس " :  
نگاشته : " بدان که مذهب محوس آنست که عالم را دو صانع  
است: بزدان و اهریمن - بزدان را خدا گویند و اهریمن را شیطان  
و گویند باری تعالی چون عالم را بیافرید اندیشه بدکرد و گفت  
میآید مرا ضدی باشد که عدوی من بود و شیطان از فکر وی پدید  
آید . بعضی گویند: چون بزدان تنها بود او را وحشتی پیدا شد  
و فکر بدکرد و اهریمن پدید آمد ، اهریمن بیرون عالم بود از  
سوراهی نظر کرد و بزدان را بدید و براه و منزلت او حسد برد  
شر و فساد در وی پیدا شد . بزدان ، ملائک بیافرید تا لشکر وی

۱- بیان الادیان ص ۱۷-۱۸ ۲- فهرست این الندیم ص ۴۵۸  
۳- در تفسیر آیه ۱۷ از سوره حج ۴- چاپ تهران ص ۱۸۲

باشنق و بدین لشکر با اهریمن جنگ کرد و جنگ میان ایشان  
دیرماند . چون بزدان دفع اهریمن نتوانست باید که بگرم صلح  
کردند . . . . . ۵

لاهیجی در " شرح " می نویسد: " یعنی چنانکه آن  
" گبر " که محوس نام دارد مبداء افعال را دو چیز می داند یکی  
فاعل خیر و آنرا " ایرد " و یکی فاعل شر و آنرا " اهریمن "  
گویند . ۶

عده زیادی از دانشمندان و ایرانشناسان اروپائی هم به  
ثنوی بودن آئین زردشت تصریح کرده اند که بعنوان نمونه نظریه  
چند نفر از آنان را در اینجا می آوریم :

" جوزف گتزر " در کتاب خود می نویسد: " پس از آن که  
" زردشت " به دربار گشتاسب در بلخ رفت و میان او و دانایان  
دربار گشتاسب ، بحث و گفتگو شد از او پرسیدند این آفریدگار  
بزرگ کیست ؟ جواب داد اهورامزدا پروردگاران و فرمانروای  
بزرگ جهان .

- تو بر آنی که او همه چیزهای جهان را آفریده است ؟  
- او هر چیزی را که نیکو است آفریده است ، زیرا اهورامزدا  
جز نیکوئی به کاری توان نیست .

۵- تبصره العوام باب مقالات محوس

۶- شرح لاهیجی صفحه ۲۵۹ بنقل مزدیسنا و تاریخ آن در ادبیات پهلوی ص ۱۰۰

— پس رشتی‌ها و پلیدبها ساخته کیست؟  
— رشتی‌ها و پلیدبها را "انگرامینتو" یعنی "اهریمن"  
بدین جهان آورده است.

— پس بدینگونه درجهان دو خدا وجود دارد؟  
— آری درجهان دو آفریدگار هست... " ۷

در " تاریخ ملل شرقی و یونان " می نویسد:  
" اساس ایرانیان قدیم براین بوده که درعالم خوبی و بدی مدام  
درجنگ اند. " اهورامزدا " یا " هرمز " منشأ خیراست و هر  
چیز خوب در دنیا و مقیدرا مانند نور و آتش و آب، خرم، میوه  
و حیوانات اهلی او آفریده... منشأ بدی و عفریت شر: اهریمن  
می باشد تمام عیوب و بلاها از اوست " ۸

دکتر هوک " Dr. Haug " ایرانیشناس معروف در  
کتاب " شرح گاتها " چنین می نویسد: " زردشت برای اینکه در  
پیروان خود نفوذ پیدا نماید خودرا فرستاده آسمانی نامیده و  
آیین خودرا از خداوند بزرگ خود با مکالمه با وی الهام گرفت  
تعلیمات زردشت گرچه از توجه و تفکر درونی و باطنی وی حکایت  
دارد اما در واقع از یک فلسفه محضه عمیق سرچشمه گرفته است.

۷— دینهای بزرگ بنقل کتاب " خدمات متقابل اسلام و ایران " مرتضی  
مطهری ص ۲۸۲-۲۸۳ ۸— تاریخ ملل شرقی ویران آلدیرماله و ژول ابراک  
ترجمه میرزا عبدالحسین نغزیر ص ۱۳۰-۱۳۱

در این فلسفه هر آنچه‌ی که نظر و دقت انسانرا جلب  
می کند ناچار تحت نفوذ یکی از دو قوه و نیروی اصل و اصلین قرار  
میگیرد و این دو نیرو در جنبش ر فعالیت یکدیگر متقابل و  
متضاد می باشند. یکی هستی Etre و دیگری نه هستی Nonetre  
است. یکی آغاز و دیگری انجام می باشد. هستی عبارت از حیات،  
حقیقت، نیکی و راستی یا Ashuta است. نه هستی عبارت از  
مرگ، پلیدی و دروغ یا دروج Druj می باشد. این دو نیرو  
وقتی بعمل و فعالیت پرداختند دو جهان مادی و معنوی بوجود  
آوردند... " ۹

یروفسور " هنینگ R. Henning " دین زردشت و  
وحدانیت و ثنویت موجود در آن را چنین توجیه کرده است.  
می گوید: مانند همه نهضت‌های شوی جهان شاید بهترین توجیه  
اثرین باشد که ثنویت در واقع یک نوع اعتراض بر علیه وحدانیت  
است. ثنویت همواره بصورت پاسخی بمسئله بدی و شرارت  
ظاهر می شود و این خود با مرض آست که انسان اعتقاد بوجود  
یک خدای قادر مطلق و خوب داشته باشد. " ۱۰

" جان ناس " در اینکه " اهورامزدا " خالق " اهریمن "

۹— شرح گاتها صفحه ۲۴۳ بنا بنقل تاریخ اجتماعی ایران باستان ص ۱۵  
۱۰— کتاب دوشزن کیمین ص ۱ بنقل سیم ایران در تمدن جهان ص ۲۲۴

است. یا اینکه اهریمن هم مانند خود اهورامزدا خودآفریده است، تردید می‌کند و لذا می‌نویسد: "... نصوص کتب زردشتی درباره حد مسئولیت اهورامزدا در مسئله ایجاد روح شریر بسیار مبهم و غیر مشخص است و معلوم نیست که "انگرامین یو" یعنی "روان پلید" هم از روز ازل با اهورامزدا متفقا بوجود آمد یا آنکه اهورامزدا بعداً او را آفریده است. عبارت دیگر آیا اهورامزدا روان نایاک اهریمن را خلق کرد یا آنکه "انگرامین یو" موجودی بود پلید و مزدا او را کشف فرمود. از اینرو هرچاکه خوبی بود بدی در مقابل معین ساخت و هرکجا روشنائی بود تاریکی را در برابرش پدیدار نمود... ۱۱"

"گیرشمن" ایرانشناس معروف در کتاب "ایران از آغاز تا اسلام" می‌نویسد: "آئین زردشتی مبنی بر توحید نبود ولی در عهد ساسانی بر اثر نفوذ ادیان بزرگ وحدت را پذیرفت". ۱۲

برعکس برخی از دانشمندان اسلامی مانند شهرستانی ۱۳ و قلقشندی در کتاب "صبح الاعشى" ۱۴ و فردوسی در شاهنامه ۱۵ زردشت را موحد دانسته اند.

- ۱۱- تاریخ جامع ادیان ص ۳۵۸ ۱۲- ایران از آغاز تا اسلام ص ۲۶۴  
۱۳- ملل و نحل ص ۱۱۱ ۱۴- بنا بقول احمد امین مصری در کتاب  
فجر الاسلام ص ۱۰۳ ۱۵- شاهنامه جلد ۴ ص ۳۸۶

کریستن سن " ادعا میکند که دین زردشت یکتاپرستی ناقص است " ۱۶

بعضی از نویسندگان به یگانگی پرست بودن زردشت قایل هستند ولی تصریح دارند بر اینکه آئین زردشت نیز دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های فراوان شد با گذشت زمان "انگرمینو" را کم کم مقابل اهورا مزدا قرار دادند. ۱۷

"دومزیل" ایرانشناس معروف تحت عنوان "رفورم زردشت" می‌نویسد: براساسی که افکار و تعالیم زردشت بسیار پیشرو و شجاعانه بوده است ولی پس از درگذشت وی آنچه امروز به نام آیین زردشتی نامیده می‌شود به سرنوشت ادیان و مذاهب دیگر گرفتار آمده، ساده ترکیب تعالیم استاد تحت تاثیر سنن جاری و احتیاجات زندگی و تعالیم زردشتیان تغییر صورت داده نوعی از شرک جای (توحید) را گرفت و ملائکه مقربین با خدای بزرگ کوس همطرازی زدند. ۱۸

"ابراهیم یورداو" و "دکتر معین" و کسانی که تحت تأثیر افکار خاص آنان قرار گرفته اند طبق تحقیقات خود، زردشت را موحد و آئین او را مبنی بر توحید و یگانگی پرستی

- ۱۶- ایران در زمان ساسانیان صفحه ۵۵ ۱۷- ادیان بزرگ ص ۹۵  
۱۸- تاریخ تمدن ایرانی به قلم جمعی از خاورشناسان ترجمه دکتر معینی بهنام ص ۸۹

اما بعضی از نویسندگان معاصر بنا بر تحقیقاتیکه عمل آورده اند ، چنین نتیجه گرفته اند که زردشت نه یکتا پرست بود و نه شیوی مذهب بلکه مانند همه اقوام و ملل از زمان خود خدایان متعددی را می پرستید و این خدایان را نیز از آسمان و از ستاره ها انتخاب کرده ولی پس از انقراض ساسانیان وقتی دین اسلام در ایران رواج یافت و برای همه واضح و روشن گردید که خداوند خالق عالم فقط یکی است و عقیده بر تعدد خدایان باطل و بی ارج و ارزش بی باشد ، روحانیان زردشتی و کسانی که دین دو هزار سال قبل ایران را در فکر خود بی پرور آیدند در صدد برآمدند زردشت را در ردیف موسی و عیسی و محمد قرار دهند و بر اثر این قبیل افکار کتابهای چندی بغاری در کشور ما انتشار پیدا کرد و از آن کتابها آنچه بزمان ما نزدیکتر است کتاب " فروغ مردیستی بقلم کیخسرو شاهرخ کرمانی و کتاب ادبیات مزدیسنا و گاتنها بقلم پورداد می باشد . نویسنده هر دو کتاب مزبور زردشت را در جرگه پیامبران داسته و آهورامزدا را باخدای واحد متعال تطبیق کرده اند . " ۲۵

۱۹- ادبیات مزدیسنا و گاتنها تالیف پورداد - مزدیسنا و تاریخ ایران در ادبیات پارسی دکتر معین ۲۵ - تاریخ اجتماعی ایران باستان ص ۳۸۲

طبق این قول زردشت خدایان متعددی را می پرستیده است ، این وحدت و یگانگی که اخیرا بر زبان زردشتیان و بعضی از نویسندگان افتاده است در نتیجه برخورد آیین مزدیسنا با دین اسلام است یعنی این نویسندگان بقدری تحت تاثیر توحید عالی اسلامی قرار گرفته اند که حتی نتوانسته اند لحظه ای خود را از این زمان و مکانی که در آن فرار گرفته اند ، دور کنند و تاریخ ایران باستان را در زمان خود مطالعه نمایند و وضع مذهبی ایران آنروز را در نظر بگیرند و لذا اصرار دارند آیین زردشت را آیین توحید معرفی کنند در حالی که چنین نیست .

السته علت این اختلاف عقاید راجع به اصول دین زردشت ناشی از جزوات براکنده اوستاست که در فصل آ پنده ملاحظه خواهد شد .



" اوستا " است .

در تاریخ " طبری " و " سعودی " و دیگر از مورخان اسلامی " بستانه " ۹ ، " ایستاق " و " افستاق " ضبط شده است ۱۰ در معنی این کلمه نیز دانشمندان توافق کلی ندارند ۱۱ بعضیها آنرا به معنی " پناه " و برخی به مفهوم " دانش و معرفت " عده‌یی بمعنی " متن " و دیگران عقایدی دیگر ، ابراز کرده‌اند . اما امروزه آن چه طرفدار زیادی دارد ، آنست که کلمه " اوستا " به معنای اساسی و متن اصلی است . ۱۲

" اوستا " مجموعه متون مذهبی زردشتیان ، هر جا که ذکر شده با لفظ " زند " و " یازند " ردیف شده است و باید دانست که " زند " تفسیر است برای " اوستا " که بزبان پهلوی بدست " زردشت " نوشته شده و " یازند " نیز شرحی برای " زند " است با اصطلاح ، شرح شرح است که بوسیله خود " زردشت " نگاشته شده است و بعد از " زردشت " توسط علمای زردشتی شرح و تفسیری بر شرح " اوستا " نگارش یافته که آنرا " بارده " می نامند .

" اوستا " کهن ترین نوشته ایرانیان است ، تمام اختلافات و اشکالات و تضادهای فراوانی که درباره آن فسانه

۹- بروج الذهب ج ۲ ص ۱۲۴ التنبیه والاشراف ص ۸۲

۱۰- تاریخ طبری ص ۴۰۲-۴۰۳

۱۱- گوهرهای نهفته مراد اورنگ تهران ۱۳۴۴

۱۲- ادیان بزرگ جهان ص ۱۳۵ هاشم رضی تهران ۱۳۴۴

## اوستا در قبرستان خاموش تاریخ

۴

از کتاب اوستا چه می دانید ؟

آیا آن منسوب به زردشت است ؟!

آیا از آن اثری باقی است ؟

از اوستا چه میدانید ؟

اسم " اوستا " Avesta مانند کلمه " زردشت " در زبان پارسی اشکال و صورت گوناگون دارد . چون : استا ، ۱ ، اوستا ، ۲ ، یستاق ، ۳ ، ایساق ، ایستاغ ، ۴ ، ایستا ، ۵ ، آستا ، ۶ ، است ، ۷ ، اوستا ، ایستا ، ۸ . از همه معروفتر در فرهنگهای فارسی معاصر

۱- برهان فاطم درهمن واژه ۲- بیان الادیان ص ۱۷

۳- مجمل التواریخ والقصص ص ۱۲ ۴- برهان در واژه ایستا

۵- انجمن آرای ناصر درهمن واژه ۶- مجمل التواریخ ص ۱۱-۱۰

۷- گاتها ص ۶۴ ۸- ادیان بزرگ جهان ص ۱۳۵



زردشت " موجود است ، همه آنها به اضافه اشکالات دیگر ، درباره " اوستا " نیز بیچشم می خورد . یکی از موارد مبهم ، تاریخ نگارش " اوستا " است که بستگی به تعیین زمان خود " زردشت " دارد ، اما از آنجا که هنوز هیچیک از مورخان و دانشمندان و مستشرقان نتوانسته اند ، زمان " زردشت " را با دلائل تاریخی و قطعی ثابت کنند ، لذا تاریخ و قدمت اوستا نیز تا معلوم مانده است ، بقول بعضیها " اگر بفرض تاریخ سنی ۶۶۰ ق . م . در سنه باشد آنوقت " اوستا " بعد از " ربک وید " برهمنان و " تورات " یهودیان ، کهنترین کتاب دنیا است . ۱۳

مستشرق معروف " هلاندی تیل Tiele " می نویسد :  
زمان اوستا را پانزین تراز هشتصدسال پیش از تاریخ نمی توان  
قرارداد " ۱۴

وحنی ارحیت تحقیقات لغوی " تمام قسمتهای این  
کتاب در یک زمان نوشته نشده و لافل در سه مرحله متوالی آمده  
است .

" گانها که مجموعه ای از سروده های مذهبی است قسمت  
اصلی این کتابست و پس از آن قسمتهای قدیم و سپس قسمتهای  
جدید فراهم شده است . " ۱۵

۱۴-۱۴ گانها پورداود صفحه ۴۵

۱۵- تاریخ تمدن ایران در عهد ساسانی سعید نفیسی ص ۵۰

سیاری از دانشمندان و محققان اروپایی از قیسل  
"آبه فرانسوا Abbe Francois معتقدند که اوستا تا سده  
ششم و یا هفتم میلادی ، تازمان ساسانیان همچنان سینه به  
سینه حفظ شده و در آن زمان به کتابت در آمده و باخط اوستایی  
که اختراع همان زمان است کتابت یافته " ۱۶

بعضی از نویسندگان معتقدند که " اوستا " قبلا در  
زمان هخامنشیان نوشته شده بود ، بعدها به دست تظاول زمان  
ودشمنان ، مشغوش شد و از میان رفت ، اما در زمان ساسانیان  
اوستای ارمیان رفته فراهم گردید . ۱۷

مؤلف کتاب " ایران در عهد باستان " می نویسد  
" کتاب " اوستا " در آغاز امر ، پیش از حمله اسکندر کتابی عظیم  
بوده است " پلینوس palinus " مورخ رومی که در قرن  
اول میلادی می زیست ، می نویسد که هرمی پوس Hermi Ppos  
مورخ یونانی برای شرح عقاید زردشت از کتاب او که در بیست  
مجلد و حاوی صدهزار بیت بوده ، استفاده کرده است . در صورت  
صحت این مدعا ، اوستا کتاب بزرگی بوده است " ۱۸

مورخان اسلامی نیز از عظمت و بزرگی این کتاب یاد  
کرده و نوشته اند که اوستای دوره هخامنشیان بحظ زین بر روی

۱۶ (۱۷) - ادیان بزرگ جهان هاشم رضی ص ۱۳۷-۱۳۸

ایران در زمان ساسانیان ص ۱۶۲ ، زردشت باستانی ص ۱۱۲

۱۸ - ایران در عهد باستان ص ۶۷

۱۲۰۰ پست گاودباغی شده، نوشته شده بود. ۱۹

"مسعودی" مورخ معروف و جمعی دیگر از مورخان اسلامی نقل کرده‌اند که؛ "اسکندر" بعد از فتح استخر "تخت جمشید" این کتاب و دیگر آثار دینی زردشتیان را ضمن سوزاندن مراکز مهم از جمله پایگانی جمشید، به سوزاندن بعد از آنکه مطالب علمی آنرا از طب و نجوم و فلسفه به یونانی ترجمه کرد و به یونان فرستاد. ۲۰

در روایات دینی زردشتیان نیز باین حقیقت تصریح شده است؛ "و یشتاسب دستور داد تا دو نسخه از این کتاب "اوستا" را نوشتند، یکی از آنها را هنگامی که اسکندر در قصر "پرسپولیس" آتش افکند سوخت و نسخه دیگر را یونانیان فاتح با خود به یونان بردند و آنرا ترجمه کردند." ۲۱  
و در نامه "تنسر" (هیریدان هرید) شاه طبرستان (مازندران) نیز بدان اشاره شده، آنجا می‌نویسد: "میدانی که اسکندر کتاب دین ما، دوازده هزار پست گاویا ستخره سوخت" و نیز در یکی از آثار دینی زردشتیان درباره کتابخانه

۱۹- مروج الذهب ج ۱ ص ۲۲۹ طبری ج ۱ ص ۴۰۳ - کامل این اثر ج ۱ ص ۱۴۶ - فارنامه ابن بلخی ص ۵۰  
۲۰- التنبیه والاشراف مسعودی صفحه ۸۰  
۲۱- از باورقی تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱ ص ۵۳۹ - زردشت باستانی ص ۱۱۱

۶۴

برگهای اوستا مطالبی است بدین مضمون؛ "زند اوستا که در روی پوستهای گاو بخطرر نوشته شده بود در استخر پایگان بود در دفترخانه، اهریمن پتیاره شوم، اسکندر بدکش را بر آن داشت که آنرا به سوزاند" ۲۲

روی این اصل در روایات اصلی زردشتی از اسکندر، به عنوان "اسکندر ملعون رومی" یاد شده است که بخواهش یک زن بلید سبب کشتار و باعث از بین رفتن کتب مقدس زردشتی و ویرانی تخت جمشید گردید.

بدین ترتیب طبق تصریح خود زردشتیان و مورخان در سال ۳۳۰ قبل از میلاد متن اصلی کتاب زردشت از بین رفته و در سال ۲۲۶ بعد از میلاد اردشیر بابکان امر بدین‌گونه نمود است یعنی بیش از ۵۵۰ سال زردشتیان کتابی نداشتند، مگر اینکه بقول "یورداود" در سینه فناپذیر پیروان زردشت محفوظ مانده بود! ۲۳

از "دارمستتر Darmesteter" نویسنده کتاب **Zend Avesta** نقل شده که تمام "اوستا" بعد از تسلط اسکندر به ایران و آتش سوزی او، در فاصله قرن اول تا قرن

۲۲- مجله هنر و مردم شماره ۷۲ ص ۶۲ - سبک شناسی بهار ج ۱ صفحه ۹  
۲۲- گاشا ص ۴۴

چهارم میلادی نوشته شده بعدها یکجاگردآوری گردیده است. ۲۴  
"پورداود" در این باره می‌گوید: "آنچه در سنت  
زردشتیان و آنچه عموماً در کتب پهلوی مسطور است این است که  
اوستای هخامنشیان را اسکندر به سوخت، بخصوصه مندرجات  
"دینکرد" را جمع به اوستا بسیار مهم است از حیث مطالب  
سرآمد کتب پهلوی است، صراحتاً می‌گوید:

اوستائیکه در دست داریم آن کتاب مقدس قدیم نیست  
تا بآن اندازه‌ای که مؤیدان عهد ساسانی کلام مقدس را درحافظه  
داشتند همان اندازه جمع آوری شد. ۲۵

صاحب نظران و محققان می‌گویند: "اوستای هخامنشیان  
به ۲۱ کتاب منقسم می‌شد و دارای ۸۱۵ فصل بوده است و در عهد  
ساسانیان و قتیکه به جمع آوری اوستای پراکنده پرداختند فقط  
۲۲۸ فصل بدست آمد که آراهم به ۲۱ نیک تقسیم کردند. ۲۶

دانشمند انگلیسی "وست West" ۲۱ نیک ساسانیان  
را به ۳۴۷۰ کلمه تخمین کرده و از این جمله امروزه ۸۳۰۰ کلمه  
در اوستای فعلی موجود و بقیه از بین رفته است. ۲۷

---

۲۴- کتاب مزبور ج ۳ ص ۵ بنقل عقاید و آراء بشری ص ۳۸۸

۲۵- کتابها ص ۵۱

۲۶- سبک‌شناسی مرحوم ملک الشعراء چهار ج ۱ ص ۹

۲۷- بنا بنقل پورداود در کتاب کتابها ص ۵۰ - اوستا؛ جلیل  
دوستخواه در پیشگفتار ذوالقرنین ابوالکلام آزاد

کیخسرو "مولف" "فروغ مزدیسنی" که خود زردشتی  
است می‌نویسد: "جای هیچ بحث نیست که در عصر اسکندر  
در اسطرخر فارس کتابخانه بزرگو معرو فی شامل همه قسم کتب  
دینی و دنیوی روحانی و جسمانی وجود داشته که اسکندر یا از  
روی غیظ یا غرض و عناد یا در حال مستی امر بسوزاند آن‌ها کرد،  
سپس اضافه می‌کند: پس از آنکه کتابخانه با امر اسکندر سوخته شد  
دوره‌ای پیش آمد که ۵۵ سال امتداد پذیرفت و در آن مدت تمام  
اعتقادات و بی‌سیاستی و بی‌ترتیبی در امور مملکت داری بوده و  
بعداً از این دوره با امر سلاطین ساسانی رفعات باقی مانده از کتب  
زردشت بهم جمع آمد و صورت کتابی پذیرفت. ۲۸

"جان‌ناس" مولف "تاریخ جامع ادیان" می‌نویسد:  
کتاب زردشتیان اوستاست و آن مجموعه‌ای می‌باشد که کم و بیش از  
مطالب مختلف بدون ارتباط و التصاق باهم آمیخته شده و در  
حقیقت باقی مانده از مجموعه بزرگتری از یک ادبیات باستانی و  
کهنسال است که قسمت عمده آن از میان رفته و نابود شده. ۲۹

کونا هسخن آنکه کسانی که "زردشت" را پیغمبر می‌دانند  
حتی یک صفحه از اوستا که سلسله‌سند آن به زردشت برسد، در  
نزد آنان یافت نمی‌شود. می‌گویند اوستا رفته رفته سطر سطر از

---

۲۸- فروغ مزدیسنی تالیف کیخسرو شاهرخ کرمانی

۲۹- تاریخ جامع ادیان جان‌ناس علی‌اصغر حکمت ص ۳۰۰

کلمات مسوب برزدهشت جمع آوری شده است و نمی دانند که اینها چگونه باید یکدیگر مربوط می باشند و حتی بجز "گاتها" بقیه را نمی توان به "زردشت" نسبت داد.

چنانکه به این حقیقت "پورداود" هم تصریح کرده می گوید: "اوستا که درسینه فناپذیر پیروان آیین مزدیسنا و با روی چرم ستوران و کاغذ سست بنیان نقش بسته بود از آسب روزگار محفوظ نماند از نامه باستان با آنهمه بزرگی که داشت امروز فقط ۸۳ هزار کلمه در اوستای کنونی بیادگار ماند و نه بخط اصلی و نه بتکریب و ترتیب دیرین." ۳۰

این وضع محکمترین و مهمترین مدارک آیین مزدیسنا **Mazdayasna** ۱، یعنی کتاب "اوستا" است، و از اینجا معلوم می شود که اساس آیین زردشتی تا چه اندازه بر اساس حقیقت استوار است! یعنی "اوستا" که خود قرارگاهی ندارد با این وصف زیربنای تمامی معتقدات و مبانی زردشتی قرار گرفته است، بقول معروف: "خانه از پای بست ویران است"

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می شود حرف مولف کتاب "تمدن ایران باستان" زردشتی متعصب، در این باره چقدر واهی و بی اساس است. این به اصطلاح محقق! دریاره "اوستا" این چنین اظهار نظر می کند "در میان تمام کتب مقدس، اوستا تک

و بی همتا است. هنوز در هیچ کجا و در هیچ قرن، چنین مشعل فروزانی برافروخته نشده است، هیچ کتاب مقدس به اندازه اوستا تاثیر مثبت در خلافت و بهبود وضع زندگی یک ملت نداشته و هیچ کتابی تا این اندازه در سایر کتب مقدس تاثیر نغوذ نکرده است. ولی از سوی دیگر، هیچ کتاب مقدس به اندازه "اوستا" مورد حمله دشمن قرار نگرفته و هیچ کتابی به اندازه این کتاب دلاورانه ن جنگیده است. همین پایداری و استقامت اوستا در طول قرون اصالت آن را ثابت می کند." ۳۱

از "اوستا" کتاب بسیار فرسوده و پوسیده زردشتیان، این چنین یادکردن و آنرا بر تمام کتب مقدس آسمانی، خاصه قرآن مجید، ترجیح دادن، برای شخصی چون مولف "تمدن ایران ساسانی" آیا بیخبری از تاریخ است؟! یا عوام فریبی، و جعل تاریخ؟! آری، بقول شاعر:

چون شود اندیشه شخصی خراب ناسره آید به چشمش زر ناب

خوبست در آخر این بحث نظریه "ادوارد براون" را نیز بدانیم.

او در کتاب خود ضمن بحث از اوستا و اینکه آیا اوستای واقعی باقی است یا از میان رفته است چنین به سخن خود ادامه می دهد:

۳۱- کتاب "تمدن ایران باستان" ص ۱۳ مهرداد مهرپین

" اوستا متضمن اصول عقاید شخص شهری مانند زردشت و محتوای احکام آیین دنیای قدیم است . این آیین زمانی نقش مهمی در تاریخ جهان بازی کرده و با اینکه عده پیروان آن امروزه در ایران ده هزار و در هندوستان بیش از نود هزار نیست . . . معذک در وصف اوستا نمی توان گفت کتابی دلپسند با دلچسب است . درست است که تفسیر بسیاری از عبارات محل تردید است و هرگاه به مفهوم آن بی برده شود قدر و قیمت آن شاید بیشتر معلوم گردد ، لکن این نکته را می توانم از طرف خود بگویم که هرچه بیشتر به مطالعه قرآن می پردازم و هرچه بیشتر برای درک روح قرآن کوشش می کنم بیشتر متوجه قدر و منزلت آن می شوم اما بررسی اوستا ملالت آورو خستگی افزا و سیرکندنده است ، مگر آن که به منظور زیانشناسی و علم الاساطیر و مقاصد تطبیقی دیگر باشد: " ۳۲

★★★

۳۲- تاریخ ادبیات ایران ص ۱۵۵

۲۰

## خدا شناسی در اوستا

۵

آیا زردشت یگانه پرست بوده و آیین او مبنی بر توحید است؟

باثنوی مذهب و آیین او یک آیین دوگانه پرستی است؟

یا اینکه خدایان متعددی را می پرستیده است؟

اوستا منشأ تضاد و تناقض

در اینکه زبیر بنای تعالیم " زردشت " چیست " ثنویت " ،  
" پلی تقسیم " ( چندخدائی ) با احیاناً " توحید " و یگانه پرستی ؟

۲۱

در این باره نیز میان محققان و صاحب نظران اختلاف وجود دارد.

باید دید علت این همه اختلافات درباره اصول دین " زردشت " در میان دانشمندان از چیست؟ در مرحله نخست منشأ این اختلافات خود " اوستا " است. چه این که طبق تحقیقات اوستا شناسان، " اوستا " از سه نوع افکار و عقاید مختلف و متضاد حکایت دارد:

۱- بیشمار پرستی

۲- ثنویت، دوگانه پرستی

۳- توحید، یگانه پرستی

دانشمند فرانسوی " دکتر هارلز Dr. Harlez "

بعد از نقل اقوال مختلف در باره عقاید زردشت، می نویسد:  
" . . . در اوستا عقیده بر تعدد خدایان مبنی بر طبیعت پرستی یا " ناتورالیسم Naturalisme " و سپس ثنویت و دوگانه پرستی و بالاخره وحدت و یگانه پرستی همه جا جلوه گراست. و این اختلاف در عقاید زردشت در هر یک از جزوات اوستا بلکه در هر فصلی از فصول آن دیده می شود. وحدت پرستی وقتی جلوه بیشتر دارد که از خدایان به عبارت " مزدآفرید " بسا مرداداتا Mazda-Dhata تعبری می شود و این وحدت پرستی در کتاب " گاتها " عمومیت دارد. اما کتاب " وندیداد " از دوگانه

پرستی و ثنوی بودن زردشت و فصول " یسنا " از طبیعت پرستی وی حکایت می کند. پرستش خدایان متعدد در " یسناها " بیشتر جلوه گر شده است! ۱

السته از آن جائیکه جزوات اوستا مربوط به زمان واحد و باهیتی از نویسندگان نیست بلکه این کتاب برآکنده در زمانهای مختلف و شرایط متفاوت بوسیله نویسندگان متعدد فراهم شده است، بدین جهت تضاد و تناقض در آن قهری است.

دانشمندان که درباره عقاید زردشت اظهار نظر کرده اند، طبق سلیقه و نیت خاصی که دارند قوی را انتخاب نموده و هریاب و فقره و جمله ای را که برخلاف نظریه خود دیده اند در صدد تأویل و توجیه و احیاء تحریف آن برآمده و کوشیده اند مطالب این کتاب را به اصل و اساس واحد مربوط سازند.

در صورتی که این کار، کار درستی نیست زیرا از مطالعه در مندرجات اوستا می توان سه نوع عقاید و افکار بدست آورد که هر سه با یکدیگر متخالف و متضاد هستند و محققان بی جهت در صدد برآمده اند هر سه عقیده را بر اساس منشأ واحد تعبیر و تفسیر نمایند.

اگر ما اوستای ساسانی را در این باره ملاک قضاوت قرار دهیم، بدون تردید باید گفت زردشت به یک لحاظ ثنوی

۱- بمنقل تاریخ اجتماعی ایران دکتر موسی جوان ص ۴۲۰

مذهب است و به دومیداء<sup>۱</sup> و منقأ<sup>۲</sup> قابل است و به یک لحاظ دیگر مشرک بوده و خدایان متعدد و بیشماری را قابل ستایش و نیایش دانسته است این دو مطلب بطور وضوح از ابواب مختلف اوستا فهمیده می شود.

در کتاب " اوستا " دو واژه بطور مکرر استعمال شده است یکی " خوداتا **Khudata** و دیگری مزدا **Mazda-data** و این واژه می رساند که از دیدگاه آیین زردشتی موجودات عالم بدو قسم اساسی تقسیم شده است اولی معنی خودآفریده و دومی بمعنی مزدا آفریده.

واژه " خوداتا " را " دارمستتر " چنین معنی کرده است: " خوداتا در دین زردشت هر چیزی است که از قانون اختصاصی خود پیروی نماید و منوط و وابسته به غیر نمی باشد و در تفسیر پهلوی عبارت از چیزی است که در انجام کارهای خود یاد ر خویشتکاری **Khishkari** بی نیاز از غیر باشد." ۲

" دهارلز " دانشمند فرانسوی می نویسد: " موجودات جهان در اوستا بدو دسته تقسیم شده اند یکی خوداتا به معنی ناآفریده و **Ineree** و چیزی که قانون وی در خود

۲- کتاب دارمستتر ج ۲ ص ۲۶۳

اوستا دیگری چتیداتا **Gtidhata** یعنی مخلوق و آنچه از قانون آفرینش پیروی می کند." ۳

بنابراین هر کجا لفظ " خوداتا " استعمال شده بمعنی سرمدی و خودآفریده وی نیاز از خالق و آفریده می باشد. مثلا عبارت " آناگرا روکا نیاروشا نو " همه جا با لفظ " خوداتا " آمده است و بمعنای روشنایی بی پایان خود آفریده است. ۴ در " وندیداد " از قول زردشت نوشته است: " ما می ستاییم روشنایی سرمدی خودآفریده را." ۵

از مطالعه در مندرجات اوستا خودآفریده های زرتشت را می توان در چهار قسمت خلاصه کرد: ۱- روشنایی بی پایان ۲- فضا یا مکان ۳- زمان یا زروان ۴- تاریکی یا ظلمت. این دوات از خود پدید آمده اند و هر مز یا آهورا مزدا در خلقت و آفرینش آنان هیچگونه دخالت نداشته است.

مثلا " آسمان " و " زمان " مقید به صفت طویل بود را، در اوستا خودآفریده معرفی شده اند. چنان که می نویسند: " آسمان خودآفریده و زمان بیحد و طویل را می ستایم " ۶

- ۳- کتاب " دهارلز " صفحه ۸ مقدمه بنقل تاریخ اجتماعی ایران باستان
- ۴- کتاب دارمستتر ج ۲ ص ۱۷۱
- ۵- فصل ۱۹ فقره ۳۶
- ۶- سپروزه کرچک و یشت ۱۵ فقره ۲۱

ودرجای دیگر می‌گوید: "آسمان خودآفریده و زمان  
بیکران و خودآفریده را می‌ستاییم." ۷

### خدایان مخلوق آهورامزدا

این خدایان هرچند خود مخلوق آهورامزدا، خدای  
بزرگ زردشت می‌باشند ولی مخلوق بودن آنان را از جرگه خدایان  
خارج نساخته، خود زردشت آنها را به لفظ "ایزد"، "یزدان"  
و "بغ" نامیده است.

در عهد قدیم در میان ملل معمول چنان بود که اکثر  
خدایان منسوب به یکدیگر بودند و روابط پدر فرزندی و خانوادگی  
بایکدیگر داشتند و البته این امر مانع از آن نبود که همه پیشوی  
و غیر جسمانی باشند و در ردیف خدایان قرار بگیرند. در کیش  
زردشت نیز همین مطلب جریان داشته است. ۸  
مؤلف کتاب "تاریخ اجتماعی ایران باستان" می‌نویسد:  
"خدایان زردشت در اوستا بنام "بغ" و "ایزد" و "یزدان"

۷- سی‌وروه بزرگ فقره ۱۲

۸- مثلا در آئین زردشت "اسپنتا‌ارمیتی" یا اسفند ار مند  
امشاسپند خداوند زمین "آرت" خدای ثروت هردود را وستا  
دختر آهورامزدا شمرده شده‌اند.

نامیده شده‌اند و از حیث عدد بیرون از حد و شمار می‌باشند و  
بعضی از آنان مانند "ایزد" و "ایو" خداوند هوا خودآفریده  
هستند. خدایان زرتشت از حیث توانائی متفاوت می‌باشند،  
و این خدایان را می‌توانیم سه قسمت منقسم بداریم:

اول - خدایانی که مقرب تراز "ایزدان" دیگر به  
"آهورامزدا" می‌باشند و هر یک بایکی از صفات آهورامزدا تطبیق  
می‌کنند... و تعداد آنان با خود آهورامزدا به هفت رسیده‌و  
بنام "امشاسپند" نامیده شده‌اند.

دوم - خدایانی هستند که مانند خود آهورامزدا بنام  
"ایزد" و "بغ" و "یزدان" نامیده شده‌اند و هر کدام بایکی  
از ستارگان مطابقت دارد.

سوم - خدایانی هستند بنام "ایزد" و گاهی "بغ"  
و هر کدام بایکی از مجردات و بایکی از عناصر طبیعت تطبیق  
شده‌اند. شش "امشاسپند" در قسمت اول پس از خود آهورامزدا  
به شرح زیر است:

۱- "دهومن Vohu-Manu" بمعنی منش پاک یا  
"بهمن امشاسپند" واز دو لفظ "وه یاوهو" بمعنی به و نیک،  
"من یا مانو" بمعنی من و ضمیر ترکیب یافته است.

۲- "اشاوهیشتا Asha-Vahishta" یا اردیبهشت  
امشاسپند بمعنی پاک و درست است.



۳- "کشتریا وریا Kshatria-Vairia یا شهریور  
امشاسپند بمعنی سلطنت ایزدی است .

۴- "اسپنتا آرمیتی SPenta-Armaiti یا اسفند-  
ارمدا امشاسپند ، خداوند زمین یعنی وفا و صلح مقدس بی باشد .  
این خداوند در اوستا دختر آهورا مزدا شمرده شده است .

۵- "هروات Haravvat یا خرداد امشاسپند  
معنی کامل ویی نقص است .

۶- "امراتات یا امرداد امشاسپند  
به معنی جاودان ویی مرگ است .

لفظ "امشاسپند" ارسه‌واژه (ا) بمعنی "بی" و "بدون"  
(مش) بمعنی مرگ "سپند" بمعنی مقدس ترکیب یافته و جمعا  
به معنی "بی مرگ مقدس" می باشد و از لحاظ اهمیت رشایستگی  
شخصیت مستقل و جداگانه پدید آمده اند و در اوستا از جمله خدایانی  
هستند که هم‌وقت در هر زمان همراه خداوند بزرگ مسکن دارند .

قسمت دوم - از خدایان زردشت با یکی از ستارگان و  
یا موجودات آسمانی تطبیق شده اند و اداره امور آسمیان و در  
جنگ و پیکار بادیوان و اهریمن افزونتر از امشاسپندان دخالت  
دارند . مثلا "مهرایزد" خداوند روشنایی خورشید در آسمان  
گاهی بلفظ "ایزد" و "یزدان" و گاهی "بخ" بمعنی خداوند  
خوانده شده است . در مهریشت فقره ۱۴۰-۱۴۱ می نویسد:  
"من می ستایم مهر را مهر مقدس ، مهر دلیر آسمانی و بالاتر از همه

مهریان ویی ریان را که در مناطق بلند اقامت دارد و توانا و  
رزم آرامست مهر داناتر از همه بخهارا "

درفقره ۹۸ همان یشت می نویسد: "مادر برابر مهر  
خشناک مقابله نمی کنیم و مهر توانا ترین ایزدان ، و دلیر تر بین  
ایزدان ، چالاک تر بین ایزدان ، فیروز مندترین ایزدان در همه  
روی زمین تسلط دارد." ۹

"جان ناس" دانشمند معروف ، آنجا که از خدایان  
متعدد زردشتیان یاد کرده ، می نویسد: "شماره آنها را بیش از  
صدها و هزارها یاد کرده اند و همه دارای صفات ممتاز می باشند  
که میراث آریانه‌های دیرین است و با خدایان مذکور در "ریکودا"  
مشترکند از آن جمله "اِشا Ushas خدای مادینه سحرگاه  
و" وایو Vayv خدای باد است ولی مهمتر و باشکوهتر از  
همه "میترا Mithra (خدای مهر) است که ظاهراً زردشت  
از آن یاد نکرده ولی عامه زردشتیان باو همچنان معتقد و دلپسته  
مانده اند." ۱۰

غیر از آنها شیکه "جان ناس" ذکر کرده است ، خدایان

۹- رجوع شود به کتاب "تاریخ اجتماعی ایران باستان"

۱۰- تاریخ اجتماعی ادیان صفحه ۳۱۴

دیگری چون: "آشا" خدای آتش " خاشاتروا " خدای معادن و احجار، " ارمی تی " خدای خاک، " اسفندارمذ " دختر هرمزد خدای زمین، " ارت " دختر دیگری، خدای ثروت، " آهور- وئانی " خدای آب، " امرایات " خدای نباتات، ستاره " ناهید " خدای رودها، " اهرم پنا " خداوند آب و صدها خدای دیگر از این نوع در معابد زردشتیان، با " آهورمزدا " در خدا بی شرکت یافتند و هر یک مقام بلندی را اشغال کردند و به عقیده زردشتیان بعضی از اینها بقدری مقام بلندی دارند که " آهورامزدا " بر آنها پناه می برد. ۱۱

" کریستن سن " از دانشمندی بنام " مسیو نیبرگ " نقل می کند که: ماه زردشتیان سی روز داشته هر روز بنام خدایی بوده است در آخر فصل اول کتاب " بوندهش " نام این سی روز درج شده است. ۱۲  
بطوری که از نوشته های " کریستن سن " استفاده می شود آتشکده هایی که در نقاط مختلف ساخته شده بود هر یک بخدا ای معینی اختصاص داشت. ۱۳

- ۱۱- تاریخ اجتماعی ایران باستان ص ۳۹۴-۳۹۵
- ۱۲- ایران در زمان ساسانیان ص ۱۰۱
- ۱۳- همان مدرک صفحه ۱۰۲

" کریستن سن " اضافه می کند: " مال زردشتیان دوازده ماه دارد که هر یک را نام یکی از خدایان بزرگ نهاده اند و ترتیب آن از این قرار است: ۱- فروردین ( فروشها ) ۲ - اردو بهشت ( اشاوهیشتا ) ۳- خودداد ( هوروات ) ۴- تیر ( تیشتریا ) ۵- امرداد ( امرات ) ۶- شهریور ( خشاتراویریا ) ۷- مهر ( میترا ) ۸- آبهان ( اناهینا ) ۹- آذر ( آتر ) ۱۰ - دذو ( اوهرمزخالق ) ۱۱- وهمن ( وهمنه ) ۱۲- اسپندارمذ. ( اسپنتاآرمیتی ) ۱۴

دانشمند نامبرده در جای دیگر می نویسد: " از مطالعه " روایاتی که از منابع مسیحی در دست است پیش از هر چیز یک نکته جلب توجه می کند و آن مقام فایقی است که خورشید در آیین مزدیسنی ساسانیان دارا بوده است. بزدگرد به این عبارت سوگند یاد می کند: " قسم به آفتاب، خدای بزرگ که از پرتو خویش جهان را منور و از حرارت خود جمیع کاینات را گرم کرده است " این پادشاه سه چهاربار سوگند آفتاب را تکرار کرده است.

زردشتیان وقتی روحانیون مسیحیت را به ترک آیین خود واداشتند شرط کردند که بجای معبود سابق خود خورشید

۱۴- همان مدرک صفحه ۱۱۰

رابرستند. ۱۵

و همچنین در جای دیگر می نویسد:

از "اوستا"ی موجود چنین استفاده می شود که پرستش عناصر طبیعت در میان زردشتیان کاملاً رایج و جدی بوده است. در میان این عناصر آتش (آذر) خوشبخت تر بوده و علاوه بر جنبه الوهیت کم کم فرزند "آهورامزدا" نیز شده است. ۱۶

اینها خدایان بیشماری هستند که در جنگ و ستیز بر ضد اهریمن و دیوها یا "آهورامزدا" همکاری می کنند در مقابل اینها اهریمن یا "انگرامی نیو" قرار دارد که می تواند دیوان و غریبان نامرئی یا موجودات رشت و پلید بیافریند، این نیروی اهریمنی به وجود هزاران دیوها و شیطان که خود آفریده می باشند افزایش می یابد.

بنابر آنچه گذشت معلوم می شود که خدایان شایسته ستایش در "اوستا" به صد ها و بلکه هزارها می رسد و حتی به نام هر یک از خدایان زردشت "بشت" مخصوص در ستایش و نیایش هر کدام تنظیم یافته و اکثر جزوات "اوستا" مشتمل بر این نیایشها و ستایشها است.

۱۵- همان مدرک صفحه ۹۰

۱۶- همان مدرک سابق ص ۱۶۴

۸۲

چنانکه شرق شناسان بزرگ اروپایی که برای نخستین بار با کارتوان فرسا و از خود گذشته گی تاپای جان، راز و رمز اوستا و خط و زبان آن را گشوده و ترجمه کردند، این آیین را مبتنی بر توحید ندانستند.

بنابر این ملاحظات، و بسیاری از ملاحظات دیگر که فرصت تفصیلش در اینجا نیست، تعجب از کسانی است که "زردشت" را از دیدگاه "اوستا" موحد و یگانه پرست دانسته-

اند. ۱۷

با وجود این همه خدایانی که در دین زردشت قابل ستایش و نیایش می باشند، چگونه ممکن است کسی بگوید آیین زردشت بر مبنای توحید و یگانه پرستی استوار است؟ مسلماً طبق مندرجات اوستا، این عقیده باطل و بی اساس است.

و همچنین این که استاد عالیقدر آقای مطهری نظر داده اند که: "آنچه در مورد زردشت محقق است این است که به توحید در عبادت دعوت می کرده است، آهورامزدا از نظر شخص زردشت نام خدای نادیده، خالق جهان و انسان است تنها موجودی که شایسته پرستش است." ۱۸ آنچه از اوستا و

۱۷- پورداود، دکتر معین، هاشم رضی، مهرداد مهرین و کسانیکه تحت تاثیر افکار آنان قرار گرفته اند، یگانه پرستی را به اوستا تحمیل کرده اند

۱۸- خدمات متقابل ایران و اسلام ص ۲۷۴-۲۷۵- عدل الهی

ص ۱۸-۱۹

۸۳

کتاب دیگر زردشتی نقل شد وفق نمی دهد. زیرا چنان که گفته شد در کتاب زردشت و حتی در کتب زمان ساسانیان هیچ کجا آهورامزدا به صفت واحد و یگانه توصیف نگشته و همچنین زردشت هیچ کجا قید نکرده است که: (بجز آهورامزدا کسی شایسته ستایش نیست) بلکه برعکس خدایان زیادی را قابل ستایش و نیا پیش معرفی نموده است.

مثلا در یسنای یک، فقره ۳۴ اوستا، چنین می گوید:  
"من نماز می کنم بآهورمزدا و مهریاک و جاویدان و به ستاره ها، آفریده اسپنتامینو به تیشتر ستاره درخشان و ارجمند، به ماه حامل نژاد ستوران به خورشید درخشان تیزاسب، به مهر، دارنده سرزمینها"

و همچنین در پشت ۸۷ می نویسد: "ما می ستائیم خورشید بی مرگ، ما می ستائیم ستاره و ننه مزدا آفرید ۴۵ ما می ستائیم آسمان خود را آفریده، ما می ستائیم زمان بیکرانه را، ما می ستائیم باد نیکوکار بر برکت را..."

اینها شرک نیست، پس چیست؟ بنا بر این یکتا پرستی در آیین "مزدیسنا" به هیچ وجه متصور نیست مگر این که یک احتمال واهی و بی اساسی بدهیم که "آخر الامر آهورامزدا بیاری نیکان و پاکان روزی بر اهریمن پیروزی گردد و فرمانروایی مطلق

عالم بیکره آهورامزدا را مسلم می شود!!" ۱۹ ولی اگر ما فوق همه نیرو و قوای طبیعت، دودات سرمدی یکی نیکوکار و دیگری بدکار ملاحظه گردد و همه خدایان و موجودات نامریی تحت نفوذ و سلطه این دودات واقع شوند در این صورت نیز تنوعیت مجسم می گردد.

#### یگانه پرستی و آیین زردشت

اما یگانه پرستی بطور ضعیف فقط از "گاتها" استفاده می شود. طبق بعضی از جملات اوستا، آهورامزدا به بزرگی و عظمت یاد شده است و نسبت به خدایان دیگر یک نوع بزرگی و برتری دارد. ۲۵ این چند جمله هر چند صراحت در یگانه پرستی زردشت ندارد ولی به توحید از تنوعیت و شرک نزدیکتر است.

کسانی که "زردشت" را موحد دانسته اند این جمله ها را دلیل قاطع و محکم بر مدعای خود گرفته اند و تمام جمله ها و بندهای را که در اوستا، در تنوعیت و شرک، صریح و روشن

۱۹- تاریخ ادیان دکتر تراهی ص ۲۸۱

۲۵- یسنا/ ۲۸/ ۵- یسنا ۴/ ۲۹- بند ششم - بند یازدهم بند شانزدهم - بند ششم - یسنا/ ۴۷/ ۲- جملات دیگری هم بهین سباق در قسمت "گاتها" می توان یافت.

است، نادیده انگاشته اند حتی در دوفقره از "گاتها" اهریمن در مقابل "هرمز" قرار گرفته و این دوفقره بسنای سوم فقره ۲ و بسنای دهم فقره ۲ می‌باشد. بدین ترتیب، "ثنویت" و دو خدایی در این فقرات از "گاتها" نیز جلوه گراست.

بنا بر این، هرگاه مجموع اوستارا در نظر بگیریم، در مرحله اول عقیده به تعدد خدایان مبنی بر طبیعت پرستی یا "ناتورالیسم" Naturalism پس ثنویت و دوگانه پرستی در مرحله آخر بطور بسیار ضعیف و نامحسوس جلوه گراست.

لذا می‌بینیم زردشتیان قبل از آمدن اسلام به ایران هیچگونه باسئله توحید آشنایی نداشتند و بعد از اسلام نیز هرگاه با علماء و دانشمندان اسلامی بحث می‌کردند شدیداً از عقیده ثنوی خود دفاع می‌نمودند. در جهان تاپیش از ترجمه اوستا، توحید مطلق و خالص با دین اسلام مترادف بود. اما پس از دوران نخست ترجمه‌های اوستا، نایکصدواندی سال پیش زردشتیان هند، و پس از آن زردشتیان ایران، خواستند از این ویژگی اسلام سود جویند و خود را نخستین پیروان یکتا پرستی در جهان معرفی کنند. روحانیان زردشتی و کسانی که دین دوهزار سال قبل از ایران را در فکر خود می‌پروراندند در صد برابر آمدن زردشت را در ردیف موسی و عیسی و محمد (ص) قرار دهند و به دنبال این قبیل افکار کتابهای چندی به فارسی انتشار پیدا کرد و از اینها آنچه به زمان ما نزدیکتر است کتاب "فروع مزدیسنی"

بقلم کیخسرو شاهرخ کرمانی و کتاب " ادبیات مزدیسنا " و " گاتها " بقلم پورداو داست، نویسندمهرد و کتاب مزبور " زردشت " را در جرگه پیامبران دانسته و او را مراد را با خدای واحد متعال تطبیق کرده اند.

مولف کتاب " تاریخ ادیان " در این باره می نویسد :  
 " توضیح این نکته ضروری بنظر می‌رسد که اخیراً نویسندگانی مبدأ آیین زردشت را از بدو ظهورش توحید بتمام معنی خوانده و ثنویت آنرا یک امر ظاهری بیش نمرده‌اند و این ثنویت را فقط راهی برای حل ( مسأله شر ) دانسته و چنین پنداشته اند که تمام معتقدات آیین زردشت معاصر، همانست که چند هزار سال پیش بوده است . اگر صورت کنونی آیین زردشت را در نظر بگیریم و از قانون تصور و تطابق و تکامل مستثنی و بد و ر ش تصور کنیم قضاوتی که درباره دین زردشت معاصر شده صحیح بنظر خواهد رسید .

ولی اگر در تاریخ آیین مزبور و تصور و تحولاتی که در آن راه یافته است دقیق شویم این آیین را نیز از شمول قانون تطابق با محیط اجتماعی و مراجعه به عوامل دینی گذشته و معاصر و تأثر از آنها . . . مستثنی نخواهیم یافت . منتها حذف اساطیر و تصریح بعدی توحید در دین زردشت بیشتر معلول غلبه آیین اسلام و اهمیت مقام توحید در آن بود . نظری به تاریخ ایران بعد از اسلام این حقیقت را بر ما روشن می‌کند." ۲۱

۲۱- تاریخ ادیان ص ۲۷۴ دکتر علی اکبر ترابی

آری این طرز تفکر باعث شد که دستکاری‌های ناشایسته‌ی  
از ترجمه اوستا به عمل آورند و به تعبیراتی دور از عقل افساد  
کرده مندرجات آن را با عقیده شخصی خویش منطبق ساختند.  
" ابراهیم پورداود " برای اینکه عقیده شخصی خود را  
با اوستا منطبق سازد و آنرا در فکر خواننده رسوخ دهد در ترجمه  
فارسی اوستا راه خلافی رفته است! چنانکه مؤلف کتاب " تاریخ  
اجتماعی ایران باستان " تحت عنوان " بی اعتباری ترجمه‌های  
ابراهیم پورداود از اوستا " می‌نویسد:

" ابراهیم پورداود در کتاب ادبیات مزدیسنا و در  
ترجمه " گانها " و " سینا " همجا " هرمز " یا " اهورامزدا " را  
خداوند یکتا نامیده و خدایان دیگر زردشت را از فرشتگان وی  
شمرده است و برای این که چنین عقیده ای را با اوستا منطبق  
سازد لفظ " ابزد " ، " بزدان " و " بخ " را که هر سه در زبان  
فارسی قدیم جدید معنی خداوند است در ترجمه‌های خود  
گاهی بلفظ فرشته تبدیل کرده و گاهی معنی عبارات و واژه‌ها را  
چنان تغییر داده که خواننده تحت تاثیر عقاید مترجم قرار  
می‌گیرد و از توجه به اصل مطلب و مقصود زردشت بازمی‌ماند "

سپس اضافه می‌کند: " در صفحه ۲۹ جلد اول کتاب ادبیات  
مزدیسنا ، چنین می‌نویسد: " پس از ظهور زردشت خدای یگانه  
به اهورامزدا موسوم شده است " همچنین در صفحه ۳۶ همان

کتاب می‌نویسد: " زردشت به قوم خود گفت آنچه در بالا و  
پایین است جمله را یک آفریده سازنده است و جزا و کسی  
شایسته ستایش نیست " و حال آنکه در کتاب زردشت و حتی در  
کتاب زمان ساسانیان هیچ کجا هرمز بصف واحد و یگانه توصیف  
نگشته و همچنین زردشت هیچ کجا قید ننموده که ( بجز  
آهورامزدا کسی شایسته ستایش نیست ) بلکه برعکس آن بنا  
مهریک از خدایان زردشت " پشت " مخصوصی در ستایش و ستایش  
هر کدام تنظیم یافته است و اکثر جزوات اوستا مشتمل بر این  
تباینها و ستایشها می‌باشد " ۲۲

" پورداود " برای این که " آهورامزدا " را خدای یگانه  
مهری کند در اوستا هر کجا از خدایان دیگر زردشت با لفظ بزدا ن  
و ابزد یاد شده و شاید این لفظ بیش از یکصد مورد در اوستا  
تکرار شده است ، همه را به " فرشته " معنی کرده است ، در  
صورتی که این واژه در زبان فارسی کنونی و یا در پهلوی ساسانی  
وزبان اصلی اوستا در ردیف " بخ Bagha " معنی خداوند  
استعمال شده است . لذا " دارمستر Darmstetr " دانشمند  
فرانسوی این دولفظ را همجا به واژه Dieu و خداوند

ترجمه کرده است. " ۲۳

۲۲- تاریخ اجتماعی ایران باستان ص ۳۹۵

۲۳- رجوع شود به کتاب " دارمستر " ج ۲ ص ۳۰

حتی خودپوردادود نیز در دیباچه کتاب بجای بسم الله، جمله " بنام بیزدان بخشنده " بکار برده است، بنا بر این بیزدان را بمعنی خدا گرفته است.

روی این دلیل و دلایل دیگری که در محل خود ذکر شده است ۲۴ ترجمه های فارسی نامبرده، از جزوات پراکنده خود اوستا، بی اعتبار تر است و محققان از مراجعه آنها نمی توانند عقاید زردشت را بدست آورند. زیرا در این ترجمه ها علاوه بر این که حقیقت افکار زردشت و دین ایران باستان منعکس نشده، خود این ترجمه ها و تفسیرها باعث تحریف اوستا هم شده است. متعاقباً اخیراً عده ای از استادان و دانشجویان تحت تاثیر افکار خاص او قرار گرفته و ترجمه های او را مدرک قرار داده اند که دور از واقعیت است.

روی این اصل مولف " تاریخ اجتماعی ایران باستان " بعد از آن که نمونه یادی از اشتباهات " پوردادود " را در ترجمه های اوستا یادآوری نموده، می نویسد: "... این قبیل اشتباهات و خطاهای وی بقدری کثیر و متعدد است که ذکر همه آنها از کنج جایش کتاب ما بیرون می باشد. منظور پوردادود در این ترجمه ها این بود که مندرجات اوستا را در نظر خوانندگان فارسی زبان با عقاید شخصی خود منطبق سازد و یک اوستای نویسیادونو ظهور

۲۴- تاریخ اجتماعی ایران باستان ص ۲۹۴-۴۱۵

و غیر واقعی به محققان ایرانی عرضه ندارد و راهی را که امثال " آنکتیل دوپرون " و دیگر دانشمندان غیر ایرانی در توسعه فرهنگ و ادبیات فارسی پیموده اند در نظر محققان با دانشجو یان ایرانی محکوس و وارون جلوه دهد. . .

آقای پوردادود در ترجمه های فارسی از اوستا، ده اصل ترجمه منحرف شده و به هیچیک از خوانندگان و محققان فارسی زبان مجال نداده که در تفسیر کتاب زردشت همت گمارند و عقیده ای غیر از آنچه وی راجع بدین زردشت بیان داشته اخذ کند و این امر سه ب شده که تاکنون محققان اوستا شناسان ایرانی در صدد انتقاد از گفته های پوردادود و یاد ر صدد تفسیر و تحقیق در فلسفه و افکار زردشت بر نیامده اند. . . " ۲۵

حال باید دید چه باعث شده که ابراهیم پوردادود، اقدام به چنین ترجمه هایی کرد؟ روحانیان متعصب پارسی بعد از ترجمه های اوستا به زبانهای اروپایی با وضعی بوجه شدند که بر خلاف میل و عقاید دینی آنان بود با اینکه به هیچوجه حاضر نمی شدند که کتابهای دینی خود را در دسترس دیگران قرار بدهند، با اینحال از یک طرف ملاحظه نمودند جزوات اوستا بدست دانشمندان غربی افتاده و ترجمه این جزوات نیز همه جایزانه های اروپایی منتشر شده است و از طرف دیگر در این ترجمه ها زردشت

۲۵- همان مدرک ص ۴۱۵

را همه جا پیرو خدا یان متعدد قلمداد کرده اند و این امر سبب می شد از جماعت زردشتیان روز بروز گسته شود و یا حتی جوانان پارسی نیز دین کهن خود را ترک گویند ، از این جهت در صد در صد آآمدند از خود عکس العملی در برابر ترجمه های اروپایی اوستانشان دهند و این واکنش و عکس العمل را انجمن زردشتیان همیشه به عهده گرفت .

در این زمینه شایعات بسیاری پراکندند که غاوردشناسان اروپایی مغرض و بسواد و دشمن ایران و سابقه فرهنگی ایران باستان بوده اند و نوشته های شان عاری از حقیقت است .

از یک طرف مجله " مزدائیم " را در پاریس تا سپس نمودند و از طرف دیگر هیئتی بهتران اعزام داشتند و این هیئت در مراجعت خود آقای پورداود را که در آن زمان در حدود سی سال داشت ، به هندوستان دعوت نمودند و او نیز زوی جهانی این دعوت را با کمال میل پذیرفت و مدت دو سال در هندوستان ماندگار شد .

آنها ترجمه های فارسی اوستای دست خورده را بنام وی در بمبئی چاپ و در تهران انتشار دادند و این جریان را خود پورداود در دیباچه کتاب خود به تفصیل نقل نموده و حتی پشت جلد کتابها قید شده که به منفقاً و قاف " پشتون مارکر فارسی " به چاپ رسیده است .

تردید نیست که روحانیان پارسی در انتشار این ترجمه ها کودرتحمل مصارف سنگین آنها جز تملیقات دین خود و لوبحالت دست خورده و تحریف شده ، منظور دیگری نداشتند و پورداود نیز در این ترجمه ها از ابتدای امر آلت دست بوده و بس . اما وی از این اقدام ناپسند خود نتایج ثانوی نیز بدست آورد و آن این که در دانشگاه تهران به سمت اسنادی در رشته اوستا شناسی منصوب گردید . ۲۶

خلاصه کسی که بخواهد واقعاً عقاید زردشت را بدست آورد باید ترجمه و تفسیرهای نافع و محدودش آقای پورداود و آنان را که از او تقلید کورکورانه کرده اند کنار بگذارد ، تا واقعیت زردشت و آیین مزدیسنی را دریابد .

آیا اهریمن همان شیطان است ؟

در اینجا باید این نکته توضیح داده شود که آیا اهریمن در کیش زردشتی یا شیطان در دین اسلام فرقی ندارد ؟ بعضی از محققان ایرانی می گویند معتقدات خودشان را راجع به آیین ۲۶- به دیباچه مجموعه قوانین زردشت یاوندیداد او ستا بظلم جیمس دارمستتر " مراجعه شود .



زردشت با افکار اسلامی تعبیر و تفسیر کنند از آنجمله اهریمن و دیوها را که در جزوات اوستا یاد شده با شیطان و شیاطین تطبیق می نمایند و اهریمن را با شیطان یکسان می شمارند و می گویند اگر اهریمن را مخلوق آهورامزدا بدانیم آن وقت اهریمن زردشتیان مساوی می شود با شیطان که از نظر اسلام مخلوق خدا و عامل بدیها است. همچنانکه آهورامزدا ی زردشتی را با " الله " مسلمانان تطبیق میکند.

ولی مسلمانان عقیده درست نیست و شیطان و ابلیس در دین اسلام با اهریمن تفاوت دارد همانطریکه " الله " اسلام با آهورامزدا متفاوت می باشد. زیرا:

اولاً- شیطان در اسلام مخلوق خداوند است ولی اهریمن در آیین زردشت خود آفریده و خود ساخته و بی نیاز از آهورامزداست. ثانیاً- در اسلام خلقت هیچ چیزی به شیطان نسبت داده نمی شود و اساساً شیطان قوه خلاقه ندارد و چیزی را نمی تواند خلق نماید. از نظر اسلام همه اشیا با دست قدرت خداوند به وجود آمده است و هر چه هم آفریده خوب و نیک آفریده است. قلمسرو فعالیت شیطان این است که فقط می تواند در دل انسان و سو سه کند و او را به گناه تشویق کند، شیطان بیش از حد دعوت کردن به کارهای زشت قدرتی بر انسان ندارد.

" ویاگان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم "

#### لی " ۲۷ " " انما سلطانه علی الذین یتولونه "

در صورتی که " اهریمن " در اوستا به صفت آفریننده متصف شده و می تواند علاوه بر دیوها و پریان نامرئی جانداران محسوس و مرئی از قبیل وزغ، مورچه، مار، عنکبوت، حشرات گرگرا خلق کند و سماری و آفت از قبیل سیل، زلزله، طوفان و باد خطرناک پدید آورد.

ثالثاً- اهریمن همه جا با خدای زردشت رقابت می کند. چنانکه در فصل اول " وندیداد " اوستا نقل شده که خداوند زردشت وقتی برای سکونت اقوام ایرانی شهرها و کشورهای آفرید اهریمن بر ضد وی قیام کرد و در هر کدام یک مخلوق زشت و بدکار پدید آورد، آریاوپیج مسکن اولیه این اقوام بسیار بازهت بود و در آنجا مرگ، بیماری و دروغ هیچکدام وجود نداشت اهریمن بر ضد آن سرمای سخت و مار بزرگ خلق کرد. وقتی سرزمین سغد خلق شد آفت ملح در آن پدید آمد. همچنین در آفرینش مرو، بلخ، ری، پارت، گرگان و دیگر کشورهای ایرانی نشین در هر کدام یک مخلوق دیو آفریده پدید آمد و اسباب زحمت ایرانیان را فراهم نمود اما شیطان در مقابل خداوند متعال عاجز و ناتوان است.

رابعاً- مرگ و سرما و زمستان در دین زردشت مخلوق اهریمن است

۲۷- سوره ابراهیم آیه ۲۱

xx الذی خلق الموت و الحیوه لئیلوکم ایکم احسن عملا

سوره ملک آیه ۶۷

اما در دین اسلام خالق مرگ هم خداست و سرما و زمستان نیز حادثه سودمند و مفیدی می باشد. از اینجا کاملاً می توان فهمید که اندیشه مخلوقات بد و ناشایست و اینکه نظام آفرینش ناقص است به هیچوجه در اندیشه های قرآنی راه ندارد.

در اینجا تذکراتی نکته بسیار لازم است که گاهی در ترجمه های فارسی آیات قرآن و یا احادیث کلمه "شیطان" به "دیو" و یا "اهریمن" ترجمه می شود. البته بطور مسلم این ترجمه صحیح نیست. زیرا کلمه شیطان و ابلیس معادل فارسی ندارند و باید عین کلمه آورده شود. دیو یا اهریمن به مفهوم حقیقی، از نظر قرآن وجود خارجی ندارد و کاملاً با مفهوم شیطان و ابلیس که در قرآن آمده است مغایرت دارد.

**آهورامزدا یا "الله" قابل تطبیق نیست**

کسانیکه ردشت را موحدمی دانند، می گویند "آهورامزدا" را "الله" تطبیق کنند ولی از این نکته غافلند که به هیچوجه نمی توان "آهورامزدا" را مساوی با "الله" دانست زیرا خدایی که اسلام معرفی می کند و مردم را به سوی او فرا می خواند "رب العالمین" یعنی پروردگار و آفریننده و صاحب اختیار همه

جهانیان است. خدای اسلام واحد، همیشگی و برای همه ملتها و جهانیان است و تنها، خدای آسمانی و یازمینی با متعلق به ملت خاصی یا مردم آریایی یا نژادهای دیگر نیست.

در صورتی که زردشتیان غیر از "آهورامزدا" به خدایان متعددی معتقدند و برای هر کاری خدایی و برای هر مقامی ربی قائلند. و آهورامزدا و خدایان دیگر اوستایی که سمت یاوری آن را دارند، مخصوص مردم آریاست و لذا وقتی ایران با یونان می جنگید "ژئوس" خدای خدایان یونان یا "آهورامزدا" با هم در آسمان جنگ می کردند. و علاوه بر این ثنویت و دوگانه پرستی زردشتیان از همه معروف تر است. "آهورامزدا" را خدای خیر و "اهریمن" را خدای شر می دانند در صورتی که از نظر اسلام، خدا یکی است و شریکی ندارد، یعنی چیزی یا کسی در کارها یا او همکاری ندارد. از نظر اسلام خدا به همه چیز تسلط و حاکمیت و احاطه دارد فوق همه است بلکه بر همه چیز تفوق و تسلط دارد، محکوم و محدود موجودات عالم نیست.

ولی بعقیده زردشتیان، "آهورامزدا" سالها پادشمن خود "اهریمن" زد و خورد داشت و بالاخره آهورامزدا نتوانست دشمن را از خود دفع کند و جنگ همچنان شعله ور بود. و چون جنگ طولانی شد، فرشتگان میانجیگری کردند و اعلان آتش بس دادند و پیمان متارکه جنگ بستند باین ترتیب که آهورامزدا، عالم را مدت هفت هزار سال به شیطان واگذار کند و به او حکومت

مطلقة بدهد تا بر حسب میل و اراده خود آنچه می خواهد بکند و پس از این مدت " اهریمن " را بکشد و چون این قرارداد به امانت رسید طرفین تعهد کردند که نسبت به عهد خود وفادار باشند فرشتگان شمشیرهای هر دو را گرفتند و در ذیل عهدنامه اضافی کردند که هر کدام از طرفین خلاف عهد عمل کند با شمشیر خودش کشته خواهد شد . ۲۸ بدین ترتیب " آهورامزدا " محکوم موجودات دیگر است .

خدایی که اسلام معرفی می کند مادی نیست و جسم ندارد و هیچگاه نه در این جهان و نه در آخرت به صورت انسان یا موجود دیگری در نمی آید و نیز نه می توان خدا را با چشم دید و نه او را جسم ساخت .

ولی " آهورامزدا " مادی است و شکل و شمایل دارد و لذا مجسمه اش هم جادیده می شود . در نقشهایی که از دوره ساسانی در نقش رجب و نقش رستم و طاق بستان مانده آهورا - مزدا تاج سلطنت را به اردشیر پادشاه پور یا خسرو عطا می کند این نشان می دهد که موبدان زردشتی از " آهورامزدا " بتی ساخته اند .

۲۸- مراجعه شود به کتاب " چهارده مقاله " سه روزی ترجمه سید محمد باقر سبزواری ص ۱۳۹ و کتاب " تبصره العوام " در باب " مقالات مجوس "

کریستن سن ، نقش رستم را این چنین شرح میدهد :  
" اورهرمز دناچی کنگره دار بر سر نهاده است و کیسوان مجدش از بالای سر و میان تاج پیداست حلقه های گیسو و ریش دراز و مربع او هیئتی بسیار عتیق دارد لکن از حیث لباس س چندان پادشاه متفاوت نیست ، او نیز توارهای چین خورده دارد که از تاجش آویخته است رین و برگ اسبان ( اسب آهورامزدا و اسب شاه ) یکسان است ، فقط لوحی که در قسمت مقدم زمین شاه نهاده اند ، منقش به سر شیران برجسته است ، اما زین اسب اورمزد دارای نقش گل است . " ۲۹

در عصر حاضر روی تابلو بسیاری از موسسات زردشتی ، نقش " آهورامزدا " با همان ریش و عصا و یال و کوبال به عنوان یک آرام ملی به چشم می خورد . واقعا خیلی عجیب است ، - زردشتیان از یک طرف خود را موحد قلمداد می کنند و " آهورامزدا " را همان " الله " مسلمین که به تعبیر قرآن " لاتدرکه الا بصار " هویدرک الا بصار و هو اللطیف الخبیر " اورا هیچ چشمی درک نمی کند و حال اینکه او بینندگان را مشاهده می کند و او نامرئی و به همه چیز آگاه است " ۳۰ ، معرفی می نمایند و از طرف دیگر ۲۹- ایران در زمان ساسانیان ص ۱۱۲ - و ایضا رجوع شود به صفحه ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۴۸۱ راجع بشمایل خدا در نقش رجب و رستم و شمایل خدا در طاق بستان  
۳۰- سوره انعام آیه ۱۰۳

شکل و شمایل برایش می‌گشند و تاج و ریش و عصا برایش می‌سازند و او را بصورت یک بت نمایش می‌دهند.

بقول مولف کتاب نفیس "خدمات متقابل اسلام و ایران" استاد مطهری "حقیقتاً مایه شرمساری ایران و ایرانیان است که با این‌که چهارده قرن است به عالیترین مفاهیم توحیدی نایل شده‌اند و نغزترین گفتارها را به نثر و نظم در این زمینه انشا کرده‌اند، خدای مجسم و شاخ و بالدار برایش بکشند و بعدهم اصرار کنند که این را به عنوان یک آرم ملی بپذیر. اگر این بت پرستی نیست پس بت پرستی دردناک معنی ندارد" ۳۱

دلیل دیگر بر این‌که "آهورامزدا" یا "الله" قابل تطبیق نیست، اینست که ایرانیان زردشتی که مسلمان شدند و خواستند تعصبات اسلامی را به فارسی برگردانند، هرگز کلمه "الله" را به کلمه "آهورا مزدا" ترجمه نکردند و چون "آهورا-مزدا" در میان زردشتیان مفهوم پستی داشت آن فرزاسگان شایسته ندیدند آن را معادل کلمه "الله" قرار دهند بلکه کلمه "الله" را به کلمه "خدا" ترجمه کردند که مخفف "خودای" است یعنی ناآفریده، هرچند این کلمه نیز از حیث لغت نمی‌تواند مفهوم لفظ "الله" را دربرداشته باشد ولی به مرور زمان طوری

۳۱- خدمات متقابل ایران و اسلام ص ۲۶۳

شده است که مردم از لفظ "خدا" همان مفهوم "الله" را می‌فهمند. یعنی همان مفهومی را که عربی‌زبانان از لفظ جلاله "الله" استفاده می‌کنند، همان مفهوم را فارسی‌زبانان از لفظ (خدا) می‌فهمند.

این تذکر نیز قابل توجه است که بعضیها در ترجمه‌های فارسی قرآن واحادیث لفظ جلاله "الله" را به کلمات "ایزد" و "بزدان" ترجمه کرده‌اند ولی بطور مسلم این ترجمه، ترجمه دقیقی نیست زیرا این دو لفظ مقایر مفهوم حقیقی لفظ "الله" است. ایزد و بزدان همان خدایان کوچک اوستایی هستند که حتی بوداود آنها را در ترجمه اوستا، به فرشته ترجمه کرده است.

## عقاید و تعالیم خرافی زردشت

۶

### عقاید و تعالیم خرافی زردشت

مسائلی را که مربوط به گذشته و جو و محیط دیگر است باینش امروز نباید دید ، بلکه باید هرچیز را در همان محیط و جو و باینش زمانش ببینیم و تحلیل کنیم .  
عقاید و تعالیم زردشت را خوبست قبل از تاثیر اسلام در زمان ساسانیان مطالعه نماییم ، درموقعی که کیش زردشتی در اوج اعتلاء و در نهایت موفقیت بود .

۱۰۲

عقاید آریایی قبل از زمان ساسانیان هرچه بوده ، روشن نیست ولی احدی از مورخان و محققان انکار ندارند که عقاید و تعالیم زردشت در دوره ساسانیان به پستی و انحطاط گرایید و تعالیم او به افکاری زشت و پست و سست تبدیل شدو هزاران خرافه و پیرایه در این دوره به کیش زردشت بستند .

" دوزمیل " ایران شناس معروف تحت عنوان " رفورم زردشت " می گوید:

" به راستی که افکار و تعالیم زردشت بسیار پیشرو و شجاعانه بوده است ، ولی پس از درگذشت وی آنچه که امر وز به نام آیین زردشتی نامیده می شود به سرنوشت ادیان و مذاهب دیگر گرفتار آمده ، ساده تریگویم تعالیم اوستا تحت تاثیر سنن جاری و احتیاجات زندگی و تمایلات مومنین تغییر صورت داده ، نوعی از ترک جای ( توحید ) را گرفت و ملائکه مقربین باخدای بزرگ کوس هم طرازی زدند ، ذبح و قربانی با مرا سم شگفت آوری پای به عرصه نهاد ، و اخلاقیات جای خود را به بررسی امور وجدانی باز گذاشت . " ۱

یکی از مفاهیم مذهبی دردوره ساسانی که ظاهر امولود

(- تاریخ تمدن ایرانی به قلم جمعی از خاورشناسان ترجمه جواد محیی ص ۹۴

۱۰۳

سیاست ساسانی است، " فرایزدی " است. در این باره دکتر معین می نویسد:

" طبق مندرجات اوستا " فره " را به صورت مرغ وارغین ( عقاب = شاهین ) تصور می کردند جمشید پس از آنکه به سخن دروغ و ناروا پرداخت " فر " ( پادشاهی ) از او آشکارا به پیکر مرغی بدررفت . . . در کارنامه اردشیر بابکان " فر " به صورت " بره " معرفی شده است " ۲

دکتر معین سپس داستان گریز اردشیر و کبیژک و تعقیب اردوان آن دورا چنین نقل می کند: " اردوان از هرگز سراغ آنها را می گرفت جواب می دادند آنها در فلان نقطه دیدیم که به سرعت می رفتند و یک " بره " نیز، پشت سر آنها در حرکت بود. اردوان از موضوع " بره " در شگفت می شود و از دستور ( روحانی زردشتی ) می پرسد او جواب می دهد که آن " فره خدائی " ( پادشاهی ) است که هنوز بهش نرسیده بهیچکده بویسویاریم ( بناییم ؟ بشتاییم ؟ ) شاید که آن فر ، بهش رسد شایم گرفتن " ۳

زردشت هریک از ستاره‌ها را موجود مینوی و جاندار و

صاحب عقل و تدبیر می پنداشت. ۴

۲- مزدیسنا و ادب پارسی ص ۴۲۵

۳- مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات پارسی ص ۴۲۱

۴- تاریخ اجتماعی ایران باستان ص ۴۲۶

۱۰۴

دربخشی از تعلیمات زردشت ( اهورامزدا ) مافوق همه موجودات است ولی از طرف دیگر طیفهای پیدا می شوند که با استاد به برخی از تعبیرات اوستا خود " اهورمزدا " و همچنین " اهریمن " را مخلوق موجود دیگر به نام " زروان " ( دهر ، زمان لایتناهی " می دانند و چنین افسانه می سازند که:

" زروان خدای اصل قدیم ، قربانیها کرد شاید فرزندی بیاید و او را اهورمزد بنامد ، بعد از هزار سال قربانی دادن از مؤثرترین قربانیهای خود به شک افتاد ، عاقبت دو پسر در پیش او موجود شد ، یکی اهورمزد که قربانیها به نام او کرده بود ، دیگر اهریمن که راهه شک و تردید او بود ، زروان وعده پادشاهی عالم را به کسی داد که اول به حضور او بیاید ، پس اهریمن پیکر پدر خویش را بشکافت و در مقابل او ظاهر شد ، زروان بر سید: کیستی؟ اهریمن در پاسخ گفت: " منم پسر تو " زروان گفت: پسر من معطر و نورانی است و تو متعفن و ظلمانی هستی ، در این اسما اهورمزد با پیکری معطر و نورانی پدیدار شد ، زروان او را به فرزندی شناخت و به او گفت تا امروز من از برای تو قربانی کرده ام ، از این پس تو باید برای من قربانی کنی " ۵

کتاب " ویدیداد " که یک جزء از پنج جزء اوستای

۵- ایران در زمان ساسانیان صفحه ۱۷۳ تاریخ ایران باستان

مسیرالدوله ج ۶ ص ۱۵۲۴

۱۰۵

ساسانی است، بی‌خنده‌ترین و سالم‌ترین قسمت اوستا است که دست نخورده باقی مانده و مورد اعتماد است و محتسوی آن شامل بیست و دو فصل و در باره؛ قفه و شرایع و طهارت درآیین زردشتی است. البته از مطالعه در مطالب "وندیداد" حقیقت دین زردشت و افکار و عقاید وی بخوبی واضح و معلوم می‌شود. قسمی از این کتاب مشتمل بر افسون و دعا برای دریند کردن دیوها، معنی کلمه "وندیداد" یا "وندیودات" "ضد دیو" است. محتویات این کتاب ماهیت دین زردشت را نشان می‌دهد چون این قسمت اراوستا بیش از هر قسمت دیگر آمیخته با خرافات است لذا انجمن زردشتیان این قسمت را به فراموشی سپرده‌اند و چون "پورداود" نیز باین جهت توجه داشت در کتاب خود وعده داده که قریباً ترجمه "وندیداد" را منتشر خواهد نمود ولی به وعده خود وفا نکرد. ۶

محقق ایران‌شناس، "گریستن سن" شرح مسوطی در باره عقاید و آداب زردشتی داده. در فصل دوم کتاب خویش می‌نویسد:

"روحانیون در روابط خود با جامعه وظایف متعدد و مختلف داشته‌اند از قبیل اجراء احکام طهارت و اصعباً اعتبارات گناهکاران و عفو و بخشایش آنان و تعیین میزان کفارات

۶- مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا. دیباچه ص ۷

و حرائم و انجام دادن تشریفات عادی هنگام ولادت، و بستن کسوتیک (کمر بند مقدس) و عروسی و تشییع جنازه و اعیاد مذهبی و ۱۰۰ روزی چهار بار بایستی آفتاب را ستایش و آب و مساه را نباش نمود، هنگام خواب و برخاستن و شستشو و بستن کمر بند و خوردن غذا و قضای حاجت و زدن عطسه و چیدن ناخن و گیسو و افروختن چراغ و امثال آن بایستی هرکسی دعایی مخصوص نلالت کند، آتش آجاق هرگز نبایستی خاموش شود و نور آفتاب نبایستی بر آتش بتابد و آب با آتش نبایستی ملاقات نماید و ظروف فلزی نبایستی زنگ بزند زیرا که فلزات مقدس بودند، اشخاصی که به جسد میت و بدن زن حائض بازنی که تا زه وضع حمل کرده- مخصوصاً اگر طفل مرده از او بوجود آمده باشند- دست می‌زدند بایستی در حق آنها تشریفات اجرا کنند که بسی خستگی‌آور و بیرحمت بود.

"اردای ویراز" که از اولیای دین زردشتی است، هنگام مشاهده جهنم در میان معذبین مثل قاتل و لواط و کافر و جانی، افرادی را هم دید که به سبب استحمام در آب گرم و آلودن آتش و آب به اشیا، یلید و سخن گفتن در حین تناول طعام و گریستن بر اموات و راه رفتن بدون کفش در ردیف سایر گناهکاران معذب بودند" ۷

۷- ایران در زمان ساسانیان صفحه ۱۴۱

" کریستن سن " در جای دیگر می نویسد: " تصمصوم متعدده اوستا ثابت می کند که پرستش عناصر طبیعی از اصول دیانت زردشتی بوده، چنانکه می دانیم زردشتیان کمال مواظبت را مراعی می داشته اند که آب و آتش و خاک را آلوده نکنند. مؤلفان خارجی هم این مطلب را تایید کرده اند.

" آگانیاس " می گوید: ایرانیان احترام آب را بیش از هر چیز واجب می شمردند. چنانکه حتی صورت خود را در آب نمی نشستند و جز برای آشامیدن و آب دادن به نباتات به این عنصر مقدس دست نمی زدند. در کتاب وندیداد شرح مسوطی راجع به آب و تاثیر آن در تطهیر مندرج است. فقط چیزی که در تطهیر موثرتر از آب محسوب می شود بول گاو است. ۸

یکی دیگر از احکامی که در اوستا سخت روی آن تکیه شده است ممنوعیت دفن مردگان و آلوده کردن خاک است. به این موضوع در کتاب " وندیداد " بیش از هر موضوع دیگر اصرار و تاکید شده است.

زردشتیان تا این اواخر به این دستور عمل می کردند، کالبد مردگان خود را در بالای برجی " برج خاموشان " یا در " دخمه " نهاده طعمه طیور می ساختند. ۹ ولی از نیم قرن پیش به این

۸- همان مدرک ص ۱۶۷

۹- تاریخ جامع ادیان جان ساس ص ۲۲۱

طرف دولت‌های هند و ایران به جهت حفظ بهداشت عمومی و در اثر سیداری و روشنگر شدن خود زردشتیان بتدریج این کار ممنوع شد. بطوری که معروف است هنوز در نزد آنان این برحها باقی است.

دکتر معین در این زمینه چنین می نویسد:

" در آیین مزدائی بسیاری از معتقدات دین بودائی هندی منعکس است، عامل اساسی در اینجا آتش است، آتش در محراب زمانه می کشد و با هدا یابی دائمی از خاموشی آن جلوگیری می شود. . . . با این حال شیوه، نیایش در دین ایرانی بیشتر آشکار است و درست به همین دلیل از سوزاندن و دفن مردگان خودداری می شود، زیرا عقیده بر آن است که نفس مردگان آتش و زمین را که پاکیزه‌اند ملوث خواهد ساخت از این رو بعضی مردگان را به دشت‌ها برده و طی تشریفات خاصی در هوای آزاد قرار می دهند. ۱۰

" کریستن سن " می گوید:

" آگانیاس صریحا می گوید که به دخمه نهادن مردگان از عادات ایرانیان عهد ساسانی بود.

همچنین در داستان معصوب شدن " سیاوش " در دربار

قیاد، می نویسد:

۱۰- مزدیسنا و تاثیر آن در ادب پارسی ص ۵۳-۵۴



"از جمله ایرادهای مهمی که اجمن بزرگ ( محکمه عالی به ریاست مؤیدان مؤید) به او گرفت این بود که " سیاوش نمی خواسته است موافق عادات جاریه زندگی کند و تاسیسات ایرانی را محفوظ نگذارد، خدایان جدید می پرستیده و زن خود را که تازه بدرود حیات گفته بود، دفن کرده است برخلاف آیین زردشتی که مقرر می دارد اموات را در دخمه بگذارند تا مرغان شکاری آنها را بخورند." ۱۱

" زردشتیان معتقدند که عمر عالم ۱۲ هزار سال است ۹ هزار سال پیش از زردشت و ۳ هزار سال بعد از زردشت که بنا به نظر آنان فقط چهار صد سال پایان عالم مانده است. ۱۲

یکی دیگر از عادات نکوهیده زردشتیان، ازدواج با محارم است. " کریستن سن" می گوید:

" یکی از مقررات خاصه فقه ساسانی " ازدواج ابدال است که نویسنده ی نامه تنسر بشرح آن پرداخته است. در ترجمه فارسی این نامه ذکر این قسم مزاحمت را به اختصار می بینیم و تفصیل آن در کتاب " الهند" بیرونی است... اگر مردی بپسری و پسری نداشته باشد، باید دید اگر زنی دارد، او را به نزدیکترین خویشاوندان متوفی بدهند و اگر زن ندارد دختر یا نزدیکترین

۱۱- ایران در زمان ساسانیان ص ۳۸۵

۱۲- دائرة المعارف نو حرف زر ص ۲۱۵۵

بستگان او را بانزدیکترین خویشان باید نکاح ببندند ولی اگر هیچ زنی از بستگان او موجود نباشد، از مال شخصی متوفی می باید زنی را جهیز داده بپکی از مردان خویشاوند متوفی بدهند، پسری که از این ازدواج حاصل می شود فرزند آن میت محسوب می شود، کسی که از ادای این تکلیف سر باز زند سبقتل نفوس بشمار شده است زیرا که نسل میت را قطع و نام او را تا آخر دنیا خاموش نموده است. " ۱۳

چون این عمل برخلاف طبع انسان بوده برای تشویق مردم به این عمل ( در منابع اصیل زردشتیان ازدواج با محارم عبادت بشمار رفته و با وعده ثواب و اجر و آثار عالی تشویق شده است از قبیل این که ازدواج بین خواهر و برادر با قرابردی روشن می شود و دیوان را دور می کند و گناهان کبیره را محو می نماید. ۱۴

در کتاب " اردای ویران نامه " که آن را به " نیک شاپور " اردانشمندان زمان خسرو اول نوشین روان نسبت داده اند و شرحی از معراج روح زردشتی است، چنین آمده است که در آسمان دوم روانهای کسانی را دیده است که " خونتیک دس "

۱۳- ایران در زمان ساسانیان ص ۳۵۵

۱۴- دینکرد، کتاب نهم، فصل ۶۵ فقره ۳۰۲

( ازدواج با محارم ) کرده بودند و تا جاویدان آمرزیده شده بودند ، و در دورترین جاهای دوزخ روان زنی را گرفتار عذاب جاودانی دیده زیرا که " خوتیک دس " را بهم زده است ، سرانجام گفته شده است " ویراف " که روان وی به معراج رفته ، هفت تن از خواهران خود به همسری برگزیده است در کتاب سوم " دنیگرت " در این زمینه اصطلاحات دیگری به کار رفته از آن جمله اصطلاح " نزدپیوند " است که به معنی پیوند با نزدیکان باشد و در این زمینه به پیوند پدر یا دختر و برادر با خواهر اشاره کرده اند .

" نویسای برز مهر " از روحانیان زردشتی که این قسمت از دنیگرت را تفسیر کرده سوده‌های بسیاری بر این گونه زناشو بی آورده و گفته است که گناهان جانکاه را جبران می‌کند . ۱۵  
" بطریق مادیها " در کتاب " حقوق سریانی " نوشته است : " عدالت خاصه پرستندگان آهورامزدا پنحوی جاری می‌شود که مرد مجاز است با مادر و دختر و خواهر خود مرا و جت کند . " ۱۶

این عمل بقدری زشت است که حتی در عصر اخیر خود

۱۵- تاریخ اجتماعی ایران ، ج ۲ و ۳۹

۱۶- ایران در زمان ساسانیان ، کریستن سن از هوخمان صفحه ۹۵ نقل کرده است

زردشتیان نیز به شاعت آن پی برده اند و از اصل آنرا به عنوان یک سنت زردشتی انکار کرده و در صدد برآمدند برای کلمه " خوتیک " تأویل و توجیهی بسازند ، کریستن سن ، می‌گوید :  
" با وجود اسناد معتبری که در منابع زردشتی و کتب بیگانگان معاصر عهد ساسانی دیده می‌شود ، کوششی که بعضی از پارسیان جدید برای انکار این عمل ، یعنی وصلت با اقارب می‌کنند بی اساس و سبکسرانه است . " ۱۷

" سعید نفیسی " می‌نویسد :

" چیزی که از اسناد آن زمان حتماً به دست می‌آید و با همه هیاهوی جاهلانه که اخیراً کرده اند از بدیهیات مسلم تمدن آن زمان است ، اینست که نکاح نزدیکان و محارم و زناشویی در میان اقارب درجه اول حتماً معمول بوده است . " ۱۸  
آنگاه " نفیسی " نصوصی را که در کتب زردشتیان از قبیل دنیگرت آمده است و تصریحاتی که نویسندگان اسلامی از قبیل : مسعودی ، ابوحنبلان توحیدی و ابوعلی بن مسکویه کرده‌اند می‌آورد و سپس به داستان ازدواج قباد پادشاه یا خواهرزاده خود و از ازدواج بهرام چوبین با خواهر خویش و ازدواج مه‌سران گشتب که بعداً مسیحی شد ، با خواهر خود ، اشاره کرده است .

۱۷- ایران در زمان ساسانیان ص ۲۴۸

۱۸- تاریخ اجتماعی ایران ، ج ۲ ص ۳۵

مختلف این بحث را به عنوان این که در خارج مصداق دارد ، طرح و بحث کرده اند و ما موعوبی از این روایات را در بحث آینده خواهیم آورد .

خلاصه ، به طور مسلم چنین سنتی زشت در میان زردشتیان بوده و انکار آن از قبیل انکار بدیهیات است . ولی زردشتیان که دائماً کارشان حک و اصلاح اصول و فروع دین خود ، می باشد ناچار شده اند این سنت را مانند خلیسی از تعالیم دیگر از اصل منکر شوند ، غافل از این که آن قدر استاد و مدارک در باره این مطلب وجود دارد که ایدافیل انکار نیست .

مرحوم " مشیرالدوله " در کتاب " ایران باستان " از یکی از مورخان قدیم یونانی در باره هخامنشیان نقل می کند که " اینها ( مغ ها ) موافق عاداتشان حتی مادرانشان را از دواج می کنند " ۱۹

" یعقوبی " مورخ معتبر قرن سوم هجری که خود ایرانی است نیز می گوید : ایرانیان با ماداران و خوههران و دختران خود ازدواج می کردند و این کار را نوعی صلح رحم و عیادت می دانستند . ۲۰ " کریستن سن " درباره عیسویان ایران می گوید : " آنها نیز به تقلید زردشتیان برخلاف قوانین مذهبی خود به مزاجت با اقارب عادت کرده بودند " ماربها " که در سال ۵۴۰ ( میلادی ) جانلیق عیسویان شده بود بر ضد این امر که خلاف شرع نصاری بود کوششی فوق العاده کرد . ۲۱

البته از نظر تاریخ مسلم است که ازدواج با محارم در میان زردشتیان کاملاً رایج و معمول بوده است به همین جهت این موضوع در حضور ائمه اطهار (ع) مورد بحث و پرسش واقع شده است و فقهاء اسلام اعم از ایرانی و غیر ایرانی در ابواب

۱۹- ایران باستان ج ۶ ص ۱۵۴۶

۲۰- تاریخ یعقوبی ، جلد اول ص ۱۵۲

۲۱- ایران در زمان ساسانیان ص ۴۴۸

دینی را نابود می‌کند و پاره بی از تعالیم و عقاید آن را حذف و یا تأویل و توجیه می‌نمودند. نظری به تاریخ آئین زردشت ، این حقیقت را بر ما روشن می‌کند که رفورم مذهبی در کیش زردشت وقتی زیادتر شد که اسلام به ایران آمد و مردم ایران با آئین نوخاسته اسلام آشنا شدند . ۱

تاریخ می‌گوید: ایرانیها همین که با اسلام آشنا شدند ، آنچنان شور و شوق نسبت به اسلام در خود احساس کردند ، و چنان از خود بی خود شدند که گروه گروه از آئین زردشت خارج می شدند و با اشتیاق و علاقه فراوان اسلام را می پذیرفتند . بهمان اندازه که اسلام رفته رفته برای خود دردل ایرانیان جا باز می‌کرد ، بهمان نسبت آئین زردشتی از رونق می افتاد و از پیروانش کاسته می شد .

ایرانیهای تازه مسلمان بخوبی احساس می کردند که از زربار گران اوهام و خرافاتی که در طی سالها در شریعت زردشت پیداشده بود و با منطق و عقل سازگار نبود بیرون آمده اند . ایرانیها خود را در نور و روشنائی عجبی مشا هسه می کردند و محیط تاریک خود را بایرتو و درخشندگی خاص اسلام روشن می دیدند ، و لذا یکی از آئین بی فروغ " مزد یسی " دست برمی داشتند و پس از مسلمان شدن به آثار فکری نیا کان

۱- تاریخ ادیان ص ۲۷۴

## رفورم مذهبی در کیش زردشت

۷

رفورم مذهبی در کیش زردشت

مؤیدان که از اول عقاید و تعالیم زردشت را با خرافه و عقاید باطل آمیخته بودند ، با گذشت زمان و روشن شدن افکار به تیره گی و پوسیدگی آن بیشتر واقف می شدند و لذا ناچار هر چند وقت یک بار در صدد حک و اصلاح اصول و فروع دین خود بر می آمدند و با اصلاح اندیشی رفورمهای مصلحتی قسمتی از آثار

و تمام کتب مذهبی خود بی اعتنا می‌شدند .

" هانری ماسه " مستشرق معروف در این باره می‌نویسد :  
" کسانی که به تازگی به دین اسلام گرویده بودند  
کتابهای مقدس اوستارا بکلی کنار می‌گذاشتند و تلاوت آیات  
قرآن را یادمی‌گرفتند و به این ترتیب در مطالعه و بکار بردن  
زبان خود سهل‌انگاری میکردند و نوشته‌های پهلوی را ترک  
می‌نمودند و مشغول فراگرفتن خط عربی می‌گشتند . . . " ۲

آری تعالیم حیات بخش اسلام بقدری در نظر آنان  
جلوه داشت و بطوری مجذوب آن شده بودند که به آثار و  
فرهنگ پیشینیان خود بدیده بیگانه می‌نگریستند و این کتابها  
را موجب گمراهی می‌دانستند و در حفظ و نگهداری آنها هیچگونه  
میل و رغبتی از خود نشان نمی‌دادند .

البته اجتناب ایرانیان تازه مسلمان از مذهب رسمی  
ایران ، بهمین جا خاتمه نمی‌پذیرد بلکه حتی از نابود کردن  
آنها هم بنام این که از آثار کبر و مجوس است دریغ داشتند . ۳  
۲- فردوسی و حماسه ملی هانری ماسه ، ترجمه مهدی روشن

صمیر ص ۱۵-۱۶

۳- البته این موضوع باعث نابودی قسمتی از آثار فرهنگی و  
باستانی ایرانی گردیده

آری ، چون ایرانیان با تعالیم زنده و حیات بخش اسلام  
آشنا شدند و باهوش و ذکاوت مخصوصی که داشتند تعالیم کهنه  
و بی‌فروغ " زردشت " را در برابر عظمت تعالیم اسلام ، بسیار  
کوچک و ناچیز دیدند روح تازه‌ای یافتند .  
شریعت زردشتی که در زمان ساسانیان دین رسمی کشور  
ما ایران محسوب می‌شد ، به یک سلسله اصول و آداب منگی بود  
که در پایان آن عصر بکلی حقیقت خود را از دست داده بود و  
آثار فرسودگی در سیمای آن کاملاً دیده می‌شد .

همزمان با آمدن اسلام به ایران ، افکار و اندیشه مردم  
تعمیر یافته و نحوه پیش و سطح فکرشان با مردم قرون سابق  
خیلی فرق کرده بود . ایرانیان در تعالیم تحریف یافته زردشت  
چیزی نمی‌یافتند که دین را با دنیای جدید مربوط سازد و لذا  
با توسعه افکار ، رفته رفته شک و تردید در دلها وسعت می‌یافت .  
مؤیدان چون نمی‌توانستند خود را با زمان همگام سازند ، هر روز  
قدمی و این می‌رفتند و دیگر قدرت سابق را نداشتند که بتوانند  
در برابر سیل بنیان کن زمان و پیش آمدهای جدیدی بکشند .

این بود که مؤیدان روشنگر زردشتی ، دریافته‌اند که اگر  
وضع بهمین نحوه باشد شریعت زردشت نمی‌تواند در مقابل  
تجدد و تحول زمان مقاومت کند و راههای هموار به جامعه را نه

دهد، لذا کوشش زیادی کردند تا شریعت تحریف یافته زردشت را از انحلال کامل باز دارند و از این تاریخ نو سازی و نو آوری و حک و اصلاح در این آیین آغاز شد. خرافات و مطالب کهنه ای که طی سالیان دراز در آن راه یافته و با عقل و منطق نا سازگار نبودند بدور ریختند، بسیاری از کتابهایی را که حاوی اساطیر و افسانه‌های دور از عقل و خرد بودند نابود کردند.

پروفسور "آرتور کریستن سن" در کتاب ارزنده خود "ایران در زمان ساسانیان" سرانجام پس از بحث مفصل چنین می نویسد: "... شریعت زردشتی که در زمان ساسانیان دین رسمی محسوب می شد، مبنی بر اصولی بود که در پایان عهد ساسانی، بکلی میان تهی و بی مغز شده بود. انحطاط قطعی و ناگزیر بود. هنگامیکه غلبه اسلام، دولت ساسانی را که پشتیبان روحانیون بود و از گون کرد، روحانیون در یافتند که باید کوشش فوق العاده برای حفظ شریعت خود از انحلال تام بنمایند. این کوشش صورت گرفت. عقیده به "زروان و اساطیر کودکانه" را که به آن تعلق داشت، دور انداختند و آیین مزدیسنی را بدون شائبه زروان برستی مجدداً سنت قرار دادند. در نتیجه قضی که راجع به تکوین جهان در میان بود، تبدیل یافت، پرستش خورشید را ملغی کردند تا تو حید شریعت "اهور مزدا" بهتر نمایان باشد... بسیاری از روایات دینی

و ایکنی حذف کردند و یا تغییر دادند و بحثهایی از او ستای ساسانی را که آلوده به افکار وزواشه بود در طاق نسیان نهادند یا از میان بردند."

سپس اضافه می کند: "این نکته قابل توجه است که بهشت های مربوط بتکوین که خلاصه آنها در دنیگرد، باقی مانده به قدری تحلیل رفته است که چند سطری بیش نیست و از آن هم چیزی فهمیده نمی شود این همه تغییرات در قرون بعد از انقراض ساسانیان واقع شده است این شریعت اصلاح شده زردشتی را جهان و انعمود کرده اند که همان شریعتی است که در همه ازمه سابق برقرار بوده است، باین ترتیب روحانیان زردشتی با اسلحه استدلال توانستند با اهل سایر دینان حتی با مسلمانان مجادله کنند..." ۴

خاورشناس نامبرده یک بار دیگر به اصلاح آیین زردشتی تصریح کرده می گوید:

"قرائنی در دست داریم که از روی آن می توان گفت شریعت زردشتی در قرون نخستین تسلط عرب تاحدی اصلاح شد، زردشتیان خود مایل بوده اند که بعضی از افسانه ها و اساطیر عامی و پرخی از اعتقاداتی را که در فصول اوستا ثبت شده بود حذف کنند..."

"در هر حال اگر قواعد مذهبی اوستای کنونی و کتب

الهیات پهلوی را که فعلا در دست است با قطعیات پراکنده و اشارات مختصری که راجع به دین ایرانیان عهد ساسانی در آثار مولفان خارجی (از بیزانسی، سریانی، ارمنی) موجود است، مقایسه کنیم اختلاف عجیبی می‌یابیم... ۵

همچنین مؤلف کتاب "تاریخ ادیان" نیز به این حقیقت تصریح کرده، می‌نویسد: "... حذف اساطیر و تصریح بعدی توحید در دین زردشت بیشتر معلول غلبه آیین اسلام و اهمیت مقام توحید در آن، یعنی در مذهب فاتحین و فرمانروایان ایران آن عصر بود." ۶

بهین ترتیب، تعالیم زردشت به جهت ناسازگاری با عقل و دانش، یکی بعد از دیگری از منابع زردشتی یا بکنسی حذف و پانویل و توجیه می‌گردد، لذا چیزی نمانده است که آیین زردشت در میان پیروان خود بکلی موقعیت خود را از دست بدهد.

خصوصاً در این اواخر پس از ترجمه اوستا، مکتب خاصی برای خود بوجود آورده‌اند که در واقع مکتب توجیه و تفسیر عیوب و نکات فراوان زنده اوستایی و جنبه‌های غیر عقلانی و

۴-۵- ایران باستان در زمان ساسانیان صفحه ۳۰۷- صفحه

۸۹-۹۰

۶- تاریخ ادیان دکتر ترابی ص ۲۷۵

غیر اخلاقی است.

همچنانکه دکتر ترابی در کتاب "تاریخ ادیان" می‌نویسد: "رفورم مذهبی که مخصوصاً از قرن نوزدهم به بعد در معتقدات سابق زردشتی به عمل آمد، تحت شعار "بازگشت بگائیتسا" خلاصه می‌شد که در عمل اغلب آداب و رسوم کهنه که با روح زمان و مقتضیات محیط وفق نمی‌داد طرد گردید و مخصوصاً برگزاری مراسم مربوط به مردگان اصلاح و غسل نامدادی حذف گردید و بالاخره با این جنبش مذهبی و فرهنگی فروغ مزدائی گرامی شمرده شد... ۷"

در اینجا بی‌مورد نیست این حقیقت نیز گفته شود که: تأثیر دین اسلام در ادیان دیگر قابل انکار نیست، خدمت اسلام به کیشهای تحریف شده دیگر، کمتر از خدمت‌های دیگر این آیین نبوده است و حتی امروز هم که از ادیان تحریف شده، شمی باقی نمانده‌است، باز از برکت اسلام است.

آری قرآن نگهبان ادیان آسمانی و منعکس کننده تعالیمی است که از ناحیه وحی سرچشمه گرفته باشد. ۸

۷- تاریخ ادیان ص ۲۷۵

۸- وانزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الكتاب

ومهمینا علیه (سوره مائده آیه ۴۷) ←

از اینجاست که می‌بینیم مثلاً مسیحیان به‌خود فشار می‌آورند که "تثلیث" خود را با توحید اسلامی منطبق سازند و زردشتیان نیز "تنویت" صریح و روشن خود (اهریمن - اهورمزدا) را با "شیطان - الله" تطبیق دهند.

اصلاحات اسلام در ادیان دیگر معمولاً غیر مستقیم صورت گرفته است و این باعث شده که هر چند وقت یکبار به اصلاح و تصفیه کتابهای دینی خود بپردازند و مطالب خرافی و باطل آنها را بدور بریزند.

## آئین زردشت در عصر ساسانیان

۸

### آئین زردشت در عصر ساسانیان

ساسانیان سیاست کشور خود را بر اساس مذهب تهاده بودند و آئین زردشتی را مذهب رسمی اعلام کردند. بارو حانیان زردشتی میانه خوبی داشتند و این رابطه و محبت در میان دین زردشتی و دولت ساسانی تا آخر، استحکام داشت. بنابه روایت "دنیکرت" اردشیر اول پس از جلوس

۱۲۵

و ما این کتاب "قرآن عظیم" را بحق بر تو فرستادیم، کسبه تصدیق بر راستی و درستی همه کتب که در برابر اوست کرده و بر حقیقت کتب آسمانی پیشین گواهی می‌دهد.

۱۲۴



" هیریدان هریدنتسر" ۱ رافرمان داد که متون پراکنده اوستایی عهد اشکانی را جمع و تالیف کند تا آنرا کتاب رسمی و قانونی قرار دهند. ۲

پسرش شاپور اول ( ۲۴۱-۲۷۲ م ) نیز کار پدر را دنبال

کرد. ۳

" سعید نفیسی " می نویسد: " مهمترین سبب آشفتنی اوضاع ایران در دوره ساسانیان این بوده است که پیش از پادشاهی این خاندان همه مردم ایران پیرو دین زردشت نبودند و اردشیر بابکان چون مؤید زاده بود و به یاری روحانیان دین زردشت به سلطنت رسید به هر وسیله که بود دین نیاکان خود را در ایران انتشار داد و چون پایه تحت ساسانیان بر پشتیبانی مؤیدان قرار گرفت از آغاز، روحانیان نیروی بسیاری در ایران یافتند و مقتدر ترین طبقه ایران را تشکیل دادند و حتی بر پادشاهان برتری یافتند چنانکه پس از مرگ هر پادشاهی نام میان کسانی که حق سلطنت داشتند کسی را برتری گزیدند و دست خود تا جایی بر سرش نمی گذاشتند به پادشاهی نمی رسید .

- ۱- از علمای مشهور عهد ساسانیان بوده است . مسعودی در مروج الذهب والتنبیه والاشراف از وی سخن میراند
- ۲- ایران در زمان ساسانیان ص ۸۸
- ۳- مزدیسنا و تاثیر آن در ادب پارسی دیباچه صفحه ۶

به همین جهت است که از میان پادشاهان این سلسله تنها اردشیر بابکان پسرش شاپور را به ولیعهدی برگزیده است و دیگران هیچیک جانشین خود را اختیار نکرده و ولیعهد نداشته اند . زیرا اگر پس از مرگشان " مؤیدان مؤید " به پادشاهی وی تن در نمی داد به سلطنت نمی رسید . در تمام این دوره پادشاهان همه دست نشانده " مؤیدان مؤید " بودند و هر یک از ایشان که فرمان بردار نبود دچار مخالفت مؤیدان میشد و او را بدنام می کردند، چنانکه یزدگرد دوم که باترسانان بدرفتاری نکرد و به دستور مؤیدان به کشتار ایشان تن در نداد او را " بزهکار " و " بزهگر " نامیدند و همین کلمه است که تا زبان " ائیم " ترجمه کردند و وی پس از هشت سال پادشاهی ناچار شد مانند پدران خود باترسانان ایران بدرفتاری کند. ۴

ایضاً می نویسد: " ... در ازمنستان ... ساسانیان ، سیاست خشنی پیش گرفته بودند و به " زور شمشیر " می خواستند " دین زردشتی " را در آنجا رواج دهند . ارمی ها در نتیجه همین " خون ریزی " ها ، قرنهای پایداری ولجاعت کردند ، نخست در مذهب بت پرستی خود پافشرده و سپس در حد و د سال ۳۵۲ میلادی اندک اندک ، بنای گرویدن به دین عیسوی را گذاشتند ... " ۵

۴- تاریخ اجتماعی ایران ، ج ۲ ص ۱۹

۵- همان مدرک ص ۲۱

از "کرتیر" مؤبدان مؤبد زمان "شاپور اول" . . .  
سه کتیبه در "نقش رجب" و "سرمشهد" و "کعبه‌ی زردشت"  
باقی است، و جزئیات اقداماتی را که به "زور شمشیر" برای  
انتشار دین زردشت، درنواحی مختلف، بکار برده‌است بیان  
می‌کند." ۶

کریستن‌سن می‌گوید: "روحانیان زردشتی بسیار  
متعصب بودند، وهیچ دیانتی را در داخل کشور تجویز نمی‌کردند،  
لیکن این تعصب بیشتر مبتنی بر علل سیاسی بود، دین زردشت  
دیانت تبلیغی نبود وروسا آن داعیه نجات و رستگاری کلیه  
اینها بشر را نداشتند، اما در داخل کشور مدعی تسلط تام و  
مطلق بودند، پیروان سایر دیانات را که رعیت ایران به شمار  
می‌آمدند محل اطمینان قرار نمی‌دادند خاصه اگر هم کیشان  
آنها در یکی از ممالک خارجه دارای عظمتی بودند." ۷

ساسانیان برای تحکیم سلطنت خودشان از وجود  
روحانیان بیشتر استفاده می‌کردند و در اطراف واکتاف مملکت  
پهنای ایران، آتشکده‌های مفصلی بنا کرده و در هر آتشکده  
تعداد زیادی مؤبد جای داده بودند. چنان‌که نوشته‌اند خسرو

۶- نفیسی همان مدرک ص ۲۷

۷- ایران در زمان ساسانیان ص ۲۹

برویز آتشکده‌ای ساخت و ۱۲ هزار هیرید در آنجا گماشت که  
سرود مذهبی و نماز بخوانند. ۸

بدین ترتیب در تاریخ ساسانیان مذهب و دولت باهم  
ازدواج کرده‌اند، تا این‌که این دو همیشه در تاریخ ضد هم بودند.  
مسئلاً وقتی مذهب و دولت یکی شدند معلوم می‌شود علیه‌ما کدام  
است. در اینجا می‌بینیم آیین زردشتی در همان اوج موفقیتش  
صورت برنده‌ترین ابزار دست سرمایه داران است. مؤبدان  
برای آنکه از جهل و نادانی مردم تغذیه کنند، مذهب را به  
صورت یک عامل ضد انسانی درآوردند و وسیله توجیه وضع  
موجود کردند. آنان با تمام قدرت خود می‌کوشیدند، طبقات  
محروم و زحمتکش جامعه را آرام نگه دارند و طوری کنند که  
مردم بدبختیهای خود را حسن نمایند. فشار و اختیارات  
نامحدود مؤبدان، مردم را از آیین زردشتی‌گرایان می‌ساخت و  
نوده مردم بی‌خواستند، دینی غیر از دین اشراف، برای خود  
بیایند.

"نفیسی" می‌نویسد: ". . . ناچار مردم ایران از فشار  
ایشان . . . می‌کوشیدند که از زیر بار گران این ناملازمات خود  
را بیرون آورند، سهمین جهت در مقابل طریقه رسمی "مردیسی  
زردشتی" که مذهب دولت و دربار بود، و به آن "بهد یسن"

۸- تاریخ تمدن ساسانی ص ۱

می‌گفتند، دوطریقه‌ی دیگر در میان زردشتیان، پیدا شد ه بود." ۹

آری در نتیجه فشار و سخت‌گیریهای اشراف و مؤیدان بود که در ایران ساسانی مذاهب مختلف یکی بعد از دیگری پیدا میشد، " ماسی" و پس از او " زردشت فساسی" و سپس " مزدک" برای آن‌که تحولی در اوضاع روحانی و دینی خود پیدا آورند، قیام کردند اما نتیجه نگرفتند.

انقلابی که بوسیله " مزدک" در ایران ساسانی به وجود آمد و از طرف توده مردم مورد قبول و پذیرش واقع شد، هیچ تصادفی نبود بلکه از سالها قبل، مقدمات این جنبش فراهم شده بود و این قیامها برای آن بود که مردم به حق مشروع خود برسند.

سراجام صدای اصلاح طلبانه " مزدک"، مانند بسیاری دیگر از فغان‌های رنج بوفنا در دهلیز مرگ ساسانی، خفه شد و با نهایت بی‌رحمی و قساوت از طرف مؤیدان به حمایت دولساز بین رفت و نابود گردید، و موجب فتنه و تباهی اوضاع ایران گشت.

همچنین در اواخر عهد ساسانی، آیین زردشتی کاملاً

۹- تاریخ اجتماعی ایران ج ۲ ص ۲۰

۱۳۰

حقیقت خود را از دست داده بود و اصول عقاید آن را بیشتر خرافات و افسانه‌ها تشکیل می‌داده که نمونه‌بارزی از ضعف عقلی و انحطاط فکری بود. بنابراین دوره حقایق این دین جای خود را به یک مشت شعائر بوج و سپه‌ده‌ای داده بود که مؤیدان پیوسته برای تقویت مرکز خویش به تشریفات آن می‌افزودند، افسانه‌های ساده و خرافات درواز عقل به اندازه بی‌درایی دین‌راه بافته بود که حتی خود مؤیدان هم که معمولاً آخرین کسانی هستند که به سستی این خرافات پی می‌برند، نگران می‌ساخت.

در بین جامعه زردشتی از خیلی پیش کسانی یافت می‌شده اند که بی‌مغزی آن شعائر را فهمیده و خواسته اند از زیر بار آنها شانه خالی کنند.

و بدون شک نهضت‌هایی هم که بنام دین میشده تا

اندازه ای ناشی از این مطلب بوده. ۱۰

از عصر انوشیروان به بعد، راه تفکر در ایران باز شده بود و در نتیجه نفوذ فرهنگ یونانی و هندی و همچنین تماس عقاید زردشتی با عقاید مسیحیت و مذهبهای دیگر، بیش از پیش اس امر تقویت می‌شد و سبب بیداری مردم ایران می‌گشت و لذا بیش از هر وقت دیگر از خرافات و مطالب واهی‌وبی‌اساس آیین زردشتی رنج می‌بردند.

۱۰- فرهنگ ایران ص ۱۹۲

۱۳۱

بالاخره، فسادى که در جامعه روحانیت زردشتى پدید آمده بود و خرافات و افسانه‌هاى دوران عقل‌وخرد که در آیین زردشتى راه یافته بود، اینها همه سبب نشئت و اختلاف در مذاهب گوناگون روح شک و تردید در بین طبقه روشنفکر ریشه دوانیده‌از ایشان نیز رفته‌رفته بدیگران سرایت نمود، در نتیجه توده مردم، ایمان قطعی و اعتقاد کاملی که قبلاً به دین داشتند، بکلی از دست دادند.

"بروزیه طیبی" از جمله کسانی است که ظاهراً در دوره انوشیروان گرفتار این شک و حیرت شده است می‌گوید: "همت و نهمت بر طلب علم دین مصروف می‌گردانیدم و الحق راه آن را دراز و بی پایان یافتم سراسر محافوف و مضایق و آنگاه نه راهبری معین و نه شاهره‌ی پیدا... و خلاف میان اصحاب ملتها هرچه ظاهرتر بعضی بطریق ارت دست در شاخی ضعیف زده وظایف از جهت متابعت پادشاهان و بیم جان پای برکنی لوزان نهاده و جماعتی از بهر حطام دنیا و رفعت منزلت میان مردمان دل در پشیمان بوسیده‌می بسته و تکیه بر استخوانان توده‌می کرده و اختلاف میان ایشان در معرفت خالق و ابتداء خلق و انشاء کار بی‌نهایت، و رای هر یک بر آن مقرر که مس میسیم و خصم من مطبل و مخطی. با این فکر در میان نتردد و حیرت یک چندی بگشتم و در فراز و نشیب آن نختی

میویدم... البته نه راه سوی مقصد بیرون توانستم برد و نه برسمت راه حق دلیلی نشان یافتم بضرورت عزیمت مصمم گشت بر آنکه علما هر صنف را ببینم و از اصول و فروع معتقد ایشان استکشافی کنم و بگویم تا ببینی صادق و دلپذیر بدست آید. این اجتهاد بحای آوردم و شرایط بحث اندر آن رعایت رسانیدم و هر طایفه‌ی که دیدم در ترجیح دین و تفصیل مذهب خویش سخنی می‌گفتند و گرد تقبیح ملت و نفی حجت مخالفان می‌گشتند سهیج تاویل بر بی ایشان نتوانستم رفتی و در دخوشی را درمان نیافتم و روش شد که بنای سخن ایشان برهوی بود و هیچ چیز نگشاد که ضمیر اهل خرد آنرا قبول کردی... " ۱۱

آری ایرانیان باهوش در جستجوی شناخت حقیقت به چندین مکتب سر می‌زنند و در آخر ناکام و ناامید، نمی‌دانند به چه چیز امید بندند.

آنچه در این شرایط مؤیدان زردشتی را سخت نگران می‌داشت، تنها شک و حیرت مردم نبود بلکه آیین‌ها بی از داخل و خارج دین زردشتی را شهید می‌کردند و هر روز در مقابل رقیبهای سرسخت خود عقب نشینی می‌کرد. اگر اسلام از راه جزیره العرب به ایران نمی‌رسید، آیین زردشت بکسر خود را

۱۱- کلیله و دمنه باهتنام عبدالعظیم قریب چاپ چهارم ص

در برابر نفوذ مسیحیت و کیشهای مردکی و مانوی از داخل و خارج ، باخته بود . اما اسلام با روح تازه و منطق محکم از راه رسید و اوضاع را دگرگون ساخت ، قدرت و شکوه اسلام ، ادیان دیگر را خاضع کرد و طومار آنها را در نور دید .

یکی از نویسندگان معرض ، ناگزیر در این باره انصاف داده ، چنین می نویسد :

" در اثر فشار و ستمهایی که از جانب طبقه فرادست و زورمند ایران که مرکب از دولت و موبدان بودند ، در تاریخ ایران و اکنشهای شدیدی چون تهافت مانی و مزدک به وجود آمد و هرج و مرج مذهبی در زمان ساسانیان به اوج خود رسید و بالاخره تهافت جدیدی به نام اسلام دوره می را تمام شده و زمانی نور آغار شده اعلام کرد . " ۱۲

## زردشتیان در حمایت اسلام

۹

### اسلام در ایران بتدریج پیش رفت

این حقیقت را نباید نادیده انگاشت که اسلام آوردن ایرانیان بهمان سرعتی که ماهدان اسلامی پیش می رفتند ، نبوده است .

۱۳۵

۱۲- تاریخ ادیان هاشم رضی ج ۱ ص ۲۷۳

۱۳۴

فتوحات حیرت‌انگیز و خیره‌کننده مسلمانان، برق‌آسا صورت گرفت و در اندک مدتی سلطنت ساسانی به حکومت خلفا تبدیل یافت. ولیکن اسلام آوردن ایرانیان بهمان شدت و سرعت نبوده‌است و هرچه آشنایی مردم با دین اسلام بیشتر می‌شد، پیشرفت آن سریعتر می‌گردید، بهمان درجه که اسلام رفته‌رفته در دل‌های ایرانیان برای خود جا باز می‌کرد، بهمان نسبت، آیین زردشتی‌ارزونق می‌افتاد و از پیروانش کاسته می‌شد.

پس ایرانیان اسلام را به میل و رغبت خود پذیرفته‌اند و هیچ وقت مسلمانان آنها را مجبور به ترک آیین و عقاید پیشین خود نکرده‌اند.

مستشرق معروف "هانری ماسه" می‌نویسد:

"در باره دین باستانی، باید گفت که مسلمانان همان امتیازی که برای دین یهود و مسیحیت قایل بودند — برای آن نیز قایل می‌شدند، زیرا این دین نیز دارای کتاب‌هایی بود آزادی دین زردشت با پرداخت جزیه تضمین و آتشکده‌ها محترم شمرده شد چنانکه تا سه قرن پس از هجوم عرب‌های مسلمان هنوز از این آتشکده‌ها دیده می‌شد" و برای رتق و فتق امور ملی، حکام عرب غالباً به موبدان متوسل می‌شدند.

اما انحطاط دین زردشت بیشتر بدست همین موبدان بوده است نه مسلمانان. زیرا سرسختی و آشتی ناپذیری آنان

و آداب دینی محدودشان با نرمش و سادگی دین اسلام منافات داشت " ۱

دانشمند مزبور در کتاب دیگر می‌گوید "ایران در تصرف عرب‌های مسلمان درآمد، حکام عرب... با مطلوبین عهدی گذاشتند که طبق آن حق مالکیت برای ایرانیان تضمین می‌گردید و فقط مالیات از آنها گرفته می‌شد و حتی به کسانیکه نمی‌خواستند دست از مذهب قدیمی خود بردارند اجازه حفظ مذهب قدیم داده شد بشرط آن که دارای کتاب آسمانی باشند مانند یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، قبول اسلام بیشتر در شهرها به سهولت انجام می‌گرفت و علت مهم پیشرفت آن تبلیغات و وعده‌سک کردن مالیات و ساده بودن مراسم مذهبی بود که با مراسم دشوار و پیچیده مذهب زردشت تفاوت بسیار داشت... مردم ایران به یک بار مسلمان نشدند و مردم تمام نواحی یک موقع دین اسلام را نپذیرفتند و مقاومتی را که مذهب زردشتی در مقابل آنان بخرج داد نمی‌توان تا بدیده گرفت" ۲

۱- فردوسی و حماسه ملی هانری ماسه ترجمه مهدی روشن ضمیر

دبیاچه ص ۱۵-۱۶

۲- تمدن ایرانی تألیف چندش از خاورشناسان و ترجمه

بهنام ص ۲۳۹

طبق تصریح مورخان مسلمانان، بازردشتیان، معامله  
اهل کتاب می‌کردند ۳ و آزادی و آسایش آنها را تا حد  
ممکن تضمین می‌نمودند.

اهل کتاب " یهود و نصاری و صائبین و مجوس" اگر  
به حقانیت اسلام بی‌نی‌برند می‌توانستند در مذهب خود  
باقی‌مانند و از امنیت حکومت اسلامی استفاده کنند و در  
عوض مالیات بپردازند، باینکه آیین جدید را پذیرفته در  
شمار مسلمانان در آیند.

" ادوارد براون" در کتاب " تاریخ ادبیات ایران"  
در دیل این سؤال " آیا اسلام به زور به ایران تحمیل  
شده یا ایرانیان به رغبت اسلام را پذیرفته اند؟" می‌نویسد  
" ... مسلم است که قسمت اعظم کسانی که تغییر مذهب  
دادند به طیب خاطر و به اختیار و اراده خودشان بود.  
پس از شکست ایران در قادیسه، فی‌المثل چهار هزار سرباز  
دیلمی از نزدیک بحر خزر" پس از مشاوره تصمیم گرفتند به  
میل خود اسلام آورند و به مسلمانان ملحق شوند. این  
عده در تسخیر جلولا به نازیان کمک کردند و سپس با  
مسلمانان در کوفه سکونت اختیار کردند و اشخاص دیگر نیز  
گروه گروه به رضا و رغبت به اسلام گرویدند" ۴

۳- فتوح البلدان بلاذری ص ۲۶۶-۲۶۷ المسالک و الممالک  
ص ۱۲۶-۱۹۴

۴- تاریخ ادبیات ایران ج ۱ ص ۲۹۹

مؤلف تاریخ طبرستان نقل می‌کند نخستین  
برچمدار اسلام که به مازندران آمده بود، حسین بن علی  
بود که " عبدالله بن عمر"، " مالک بن الحارث" و " قثم  
بن عباس" با او بودند. این واقعه در زمان خلافت عمر  
اتفاق افتاد. در موقع فتح مازندران بدست اعراب مردم  
ساری که مانند برادران طبرستانی خود آتش پرست بودند،  
به پیشوایی ابوالخطیب اسلام آوردند و شیعه شدند. وقتیکه  
" عمر بن علا" آمد رانصرف کرد مردم از گستاخی و جور  
اسپهبد، بسته آمده بودند، دسته دسته بدین اسلام در  
آمدند" ۵

خوست این حرف را نیز از زبان " پورداود" بشنویم،  
او با ناراحتی و تاسف زیاد چنین می‌نویسد  
" شیخ ابوالسحق کازرونی که بعدا مسلمان شد، در  
ستیزه با پیروان دین نیاکان خود کوتاهی نکرد آن چنان که  
مصداتی گفته ابوحنیفه اسکافی، شاعر قرن پنجم گردید که  
" از عدو آنگاه کن حذر که شود دوست

از بیگ ترس آن زمان که گشت سلمان  
۵- تاریخ طبرستان ج ۱ ص ۱۹۷-۱۹۸ تالیف طهر الدین -  
مازندران و استرآباد تالیف " ه.ل. رابینو ترجمه، و حید  
مازندرانی ص ۳۹

"۲۲ هزار نفر از گریز و بهبود بدست او مسلمان گشتند" ۶

همچنین در تاریخ می‌نویسند ، همین‌که "برمک" پسر خالد اسلام پذیرفت ، یکی از ملوک آن سامان بنام " نسیزک طرخان" به وی نامه نوشت و او را بتزک دین جدید و رجوع به دین آباء و اجداد خود دعوت نمود ، برمک در جواب نوشت ، من دین اسلام را به میل و اختیار خود اختیار نمودم و فضیلت و برتری آن را بر سایر ادیان بشناختم و بی ترس و بیم و هراس ، بدین جدید گراییدم و البته بدین ساکنان باز نگردم که عیب و رسوائی آن آشکار است . ۷

از اینجاست که می‌گویند ایرانیان ناروژی که اسلام را نمی‌شناختند ، در مقابل آن ایستادگی می‌کردند و روی خوش به آن نشان نمی‌دادند ولی همینکه بحقیقت دین اسلام پی‌بردند نه تنها از دشمنی باز ایستادند ، بلکه تمام نیروهای خود را در اختیار اسلام قرار دادند و در نشر و ترویج این آیین توخاسته از هیچگونه تلاشی و هداکاری دریغ نمودند .

همچنین تاریخ نویسان اسلامی از چندین خانوادۀ نام می‌برند که تافرنهای دوم و سوم حتی تا قرن چهارم هجری ع- کتاب " اناهینا " ص ۲۵۰  
۷- تاریخ برامکه میرزا عبدالعظیم خان گرگانی دیباچه ص

همچنان به آیین زردشت باقی بوده اند و در اجتماع مسلمانان محترم می‌زیسته اند و سپس با طیب خاطر و رضایت کامل دین خود را ترک گفته ، مسلمان شده اند .

می‌نویسند " سامان " جد اعلای سامانیان که از بزرگان بلخ بوده در حدود قرن دوم ، " کریم " فرزند شهریار ، موسس سلسله خاندان قاپوس در اوایل قرن سوم و ابوالحسن مهیار دیلمی که در ادبیات عرب شهرت به سراغی دارد ، در اوایل قرن چهارم به آیین اسلام گرویدند . ۸

و همچنین بنا بنوشته " ابن‌خود اذبه " بیشتر مردم کرمان در تمام مدت خلافت امویها در دین زردشتی با قسی بوده اند . ۹

و در زمان " اصطخری " صاحب کتاب ( مسالک الممالک ) هنوز بیشتر مردم فارس زردشتی بودند ۱۰  
( کتاب مسالک الممالک در حدود ۳۴ هجری ، تالیف شده است )  
و همچنین " مقدسی " صاحب کتاب ( احسن التقاسیم )

۸- فرهنگ ایرانی ص ۲۸

۹- المسالک والممالک ابن‌خردادبه ص ۱۲۶ و ص ۱۹۴ طبع لیدن سنه ۱۳۰۶ هجری

۱۰- مسالک الممالک ابراهیم بن محمد الفارسی الاضطخری ص ۱۳۹ طبع لیدن



که از جغرافی دانان و مورخان بزرگ جهان اسلام است و خود به ایران مسافرت کرده است، در صفحات مختلف کتاب خویش از زردشتیان فارس، و نفوذ بسیار و احترام آنها نزد مسلمانان، که از سایر اهل دمه محترم تر بودند، یاد کرده است. طبق نوشته این مورخ زردشتیان ایران آزادانه مراسم و تشریفات مذهبی خود را انجام می دادند" ۱۱

"سمودی" در کتاب معروف خود (مروج الذهب) از آتشکده های زردشتیان که در عصر وی همچنان دایر بوده، یاد می کند و از جمله از آتشکده های در "دارابجرد" نام می برد و می گوید این آتشکده بزرگ در این تاریخ (سال ۳۳۲ هجری) موجود است و زردشتیان به این آتشکده بیش از آتشکده های دیگر اهمیت می دهند و بیش از همه آنها تعظیم و تقدیس می کنند" ۱۲

از آنچه گفته شد، معلوم می شود، ایرانیان تدریجاً اسلام را پذیرفته اند و زردشتیان، در قرنهای نخست اسلام از آزادی کامل برخوردار بودند و با تمام مظاهر خود در ایران ۱۱- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ص ۳۹-۳۹-۳۹  
۱۲- مروج الذهب ج ۱ ص ۳۸۲ طبع مصر - تحت عنوان فی ذکر الاخبار عن بیوت النیران و غیرها صور الارض این حواله ص ۲۴۲ طبع لیدن

سیر عادی و طبیعی خود را ادامه می دادند و بسیاری از آتشکده ها، همچنان روشن و مرکز پیشوایان دینی زردشت بوده است. موبدان و دانشمندان ایرانی مثل سابق فعالیت های دینی و فرهنگی خود را دنبال می کردند.

"هانری ماسه" مستشرق معروف، می گوید "مهمترین نوشته های پهلوی ساسانی که اکنون در دست ماست در همین زمان جمع آوری و بدون گشت، مانند "زند - آگاسیه" که معمولاً آنرا "سن دهش" می نامند یا فصل "زات - سیرم" که مجموعه ایست از سنن فلسفی و مذهبی و در آن عقاید نسبتاً دور از اوستا دیده می شود یا مناظره بین "دانا" و "روح عقل" که از ساله سر نوشت گفتگو می کند...

"یکی از کتابهای مهم زردشتی که "دینکرت" نام دارد مورد مطالعه قرار گرفته است، بیش از سیمی از این کتاب در دفاع از ثنویت در مقابل توحید است که موضوع مذهب یهود و مسیح و اسلام می باشد. نام اسلام و پیغمبر آن از روی احتیاط در آن کتاب برده نشده ولی به آسانی می تواند عقاید مذهبی مسلمانان را که در آن مورد حمله قرار گرفته است، تشخیص داد. یک کتاب مختصر ولی شدیدالحن، کتاب گزارش گمان شکن، "شکند گمانیک و یچار باراه حل قطعی برای رفع شک و تردید بقلم "مردان فرخ" است که جزئیات سه مذهب فوق الذکر را

مورد مطالعه و در معرض استهزاء قرار داده است. در قرن چهارم هجری در کارزون اقلیت نیرومندی از پیروان مذهب مزدا وجود داشتند، حاکم شهر نیز که از پیروان مزدا بود از آنان حمایت می کرد و آشکارا مسلمانان را مورد آزار قرار می داد و این کتاب از همان زمان است " ۱۳

#### موبدان زرتشتی مورد احترام بودند

مطابق آنچه مورخان و جغرافی نویسان اسلامی، می نویسند در دوره های نخستین اسلامی خلفا و مردم با موبدان زرتشتی رفتار خوبی می نمودند و حتی به فدوی آزادی عمسئل داشتند که اگر احیانا مسلمانان به آنها توهین می کرد از طرف مقامات دولتی تعقیب می شد. ۱۴

هم اکنون در فارسی و پهلوی، رساله های است که موضوع آنها شرح مباحثاتی است که پس فقهای زردشتی و مسلمان در حضور خلیفه واقع شده است. از آن جمله مباحثه ای است که میان موبد موبدان با فقیه مسلمانان در باره هرمز ۱۱۱ هجری ۱۱۳- تمدن ایرانی چندین از خاورشناسان ترجمه دکتر عمسی

سهمان ص ۲۴ ص ۲۴۱

۱۴- فرهنگ ایرانی ص ۳۰ ص ۲۱

صورت گرفته است. و رساله دیگری هم در این باره در پهلوی بنام " گجسته ابالیس " موجود می باشد. ۱۵  
از اینها معلوم می شود در دوران قدرت مسلمانان، علمای زردشتی همچنان فعالیتهای دینی و فرهنگی خود را دنبال می کردند و از طرف مسلمانان هیچگونه مداخلتی به آنها به عمل نمی آمد.

همچنین آتشکده های زیادی که در سراسر ایران وجود داشت، همچنان شعله ور بودند و حتی آثاری از آنها هنوز در ایران و خارج ایران باقی مانده است.

" مستر ریچاردن فرای R. Frye " نویسنده کتاب " میراث باستانی ایران " در کتاب خود می نویسد " از منابع اسلامی چنین بومی آید که استخر در فارس که یکی از دوکانون آیین زردشتی در ایران ساسانی بود (کانون دیگر آن در شهر آذربایجان بود) در روزگار اسلام نیز همچنان شکوفان ماند. اندک اندک شبکه آتشگاهها با کم شدن زردشتیان روبه کاستی نهاد با این همه بیشتر مردم فارس تا قرن دهم میلادی همچنان به آیین زردشت وفادار ماندند و پس از آن تا روزگار کسورگشانی سنجوقیان در سده یازدهم انبوهی زردشتی در فارس میزیستند " ۱۶

۱۵- این رساله به فارسی نیز ترجمه شده است

۱۶- میراث باستانی ایران ص ۳۹۶ معجم البلدان یا قوت حموی در کلمه ( فارسی )

آری در دورانی که دانش و هنر در اعصار موبدان بوده و کتاب و کتابخانه در اختیار آنان قرار داشت، محترم بودن موبدان و محفوظ بودن آتشکده‌ها، بهترین موجبی است که آثار و کتابهای زردشتیان نیز از گرد حوادث محفوظ ماند و به فرهنگ عظیم اسلامی انتقال یافت.

چنانکه به این مطلب جغرافی دان معروف اسلامی "ابن حوقل" در کتاب خود "صوره الارض" تصریح کرده است. آنجا که می‌نویسد در هیچ‌جای دنیا باندازه فارس زردشتی وجود نداشت زیرا این ناحیه پایتخت کشور و مرکز دین و محل کتابها و آتشکده‌های آنها بود. آثاری که نسل بنسل سه ارث برده اند و تا امروز در دست آنها باقی است" ۱۷

در اینجا بدینست سخن یکی از نویسندگان تاریخ فرهنگ ایران را نقل کنیم. او در این باره می‌نویسد "خدمتی که این دستار موبدان و دانشمندان زردشتی به فرهنگ ایرانی کرده‌اند بیشتر از آن راه است که اینان آثار ایرانی را که در دست داشته‌اند، نزد خود یادداشت کرده‌ها و جاهای امنی نگه داشته، پیوسته مدرس و بحث آن می‌برداخته اند" ۱۸

بناحیه به مطالب بالا، روشن می‌شود که سخنان غرض

۱۷- صوره الارض ابن حوقل ص ۲۴۲-۲۴۳ طبع لبنان

۱۸- فرهنگ ایرانی دکتر محمد محمدی ص ۳۱

آلود "سرجان ملکم" در کتاب تاریخ خود از نظر نقد تاریخی درجه پایه است. او می‌نویسد "پروان پیامر عربی شهرهای ایران را با خاک یکسان ساختند، آتشکده‌ها را سوختند، موبدان را از دم تیغ گذرانیدند، کتابها و کسان را که کتابها در اختیارشان بود از بین بردند. موبدان را مجوس و ساحر می‌دانستند، و کتب ایشان را کتب سحر می‌خواندند" ۱۹

بقول "علامه شبلی نعمانی" سرجان ملکم سالها مقیم ایران بود و در زبان فارسی مهارتی تمام داشت علاوه توجه خاصی بتاریخ اسلام داشته است و با همه اینها پایه تحقیقات را به بیننده که در این همه عبارت عریض و طویل یک حرف صحیح هم از زبان او در نیامده است" ۲۰

البته اینگونه مطالب خلاف واقع و دوران انصاف از یک جاسوس پول پرست شعبده باز و جاه طلب، زیاد خلاف انتظار نیست.

ولی تعجب و تاسف از بعضی از هموطنان ماست که با اینکه خودشان به ماخذ تاریخ اسلام دست دارند و بهتر می‌دانند که این اراجیف ساخته شخص "سرجان ملکم" است و در هیچ سند تاریخی پیدائی نشود. باز هم این کلمات را در کتابهای خود

۱۹- تاریخ ایران سرجان ملکم بنابنقل شبلی نعمانی در مجموعه مقالات ص ۶۴

۲۰- کتاب شعرا العجم تالیف شبلی نعمانی ج ۱ ص ۹۰

نقل می‌کنند و سند تاریخی بآنها می‌دهند و بدینوسیله در ذهن بعضی از افراد بی‌خبر از تاریخ اسلام و ایران سوء ظن و بدبینی به اسلام و مسلمانان صدراول ایجاد می‌کنند و بدین صورت خیانتی بزرگ وانکار ناپذیر به اسلام و مسلمین و فرزندان این آب و خاک مرتکب می‌شوند.

#### تحریف حبرت آور حقایق

از نظر تاریخ مسلم است که ایرانیان اسلام را به میل و رغبت خود پذیرفته اند و هیچ کجاده نشده است، مسلمانان عقاید خود را با زور و جبر بر کسی تحمیل نمی‌کنند. مسلمانان معتقد بودند باید غلبه بر مخالفان به استدلال باشد نه بزور و قدرت زیرا غلبه‌ای که به قدرت حاصل شود با زور و قدرت نیز از میان می‌رود، اما پیروزی که به دلیل ویرهان حاصل شود، هیچ چیز نمی‌تواند آن را زین می‌برد. بهترین شاهد بر این است که مسلمانان عقاید خود را بر ایرانیان تحمیل نکرده‌اند، اینست که تاریخ نشان می‌دهد هرچه استقلال سیاسی ایرانیان بیشتر شده، اقتال آنها به معنویات و اقیات اسلام بیشتر شده است. ظاهریان و آل‌بویه و دیگران که استقلال سیاسی کاملی داشتند هرگز به این فکر نیفتادند که مثلاً اوستارا دوباره زنده کنند و به دستورات و

تعالیم آن عمل نمایند، بلکه برعکس با تلاشهای بی‌گیر برای نشر حقایق اسلامی کوشش می‌کردند و نسبت به آیین مقدس اسلام وفادار بودند، اغلب ایرانیان در دوره استقلال سیاسی ایران، مسلمان شده‌اند.

شاهدزنده دیگر بر این مدعا، ادبیات فارسی است، نظری به ادبیات فارسی این مطلب را روشن می‌کند که هر چه زمان گذشته است تأثیر اسلام و قرآن و حدیث در ادبیات فارسی بیشتر شده است. نفوذ اسلام در آثار ادباء و شعراء قرنهای ششم و هفتم به بعد بیشتر مشهود است تا شعراء و ادبای قرن سوم و چهارم.

چنانکه در مقدمه کتاب "احادیث مشنوی"، پس از آن که می‌گوید "از قدیمترین عهد، تأثیر مضامین احادیث در شعر پارسی محسوس است"، و به اشعاری از رودکی استشهاد می‌کند، چنین می‌نویسد "از اواخر قرن چهارم که فرهنگ اسلامی انتشار تام یافت و مدارس در نقاط مختلف تأسیس شدند و دیانت اسلام بر سایر ادیان غالب آمد و مقاومت زردشتیان در همه بلاد ایران با شکست قطعی و تنهایی مواجه گردید و فرهنگ ایران بصیغه اسلامی جلوه‌گری آغاز نهاد و پایه تعلیمات بر اساس ادبیات عربی و میانی دین اسلام قرار گرفت، با لطمه توجه شعراء و نویسندگان به نقل الفاظ و مضامین عربی فروعی بادت و کلمات و امثال و حکم پیشینیان "قل از اسلام" در نظم

و نثر کمتر می‌آید، چنان‌که بحسب مقایسه در سخن د قیسی و فردوسی و دیگر شعراء عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی نام زرتشت و اوستا و بوذرجمهر و حکم وی بیشتر دیده می‌شود تا در اشعار عنصری و فرخی و منوچهری که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌زیسته‌اند. " ۲۱

یا توجه به مطالب یادشده، معلوم می‌شود حرفهای " مادام، س.، وولفس " خادم روسی، چه قدر از واقعیت دور است او در کتاب خود " ایرانیان در گذشته و حال " می‌نویسد:

" فاتحین جدید با اسلحه و قوای قهریه مذهب و دیانت خودشان را برین مغلوبین منتشر می‌کردند زیرا بهر مجاهدی که در راه ترویج دین خدا شهید شده باشد، محمد (ص) و عده " زندگی بهتری در بهشت جاودان داده بود اکثر ایرانیان مجبور بودند خواه ناخواه دیانت اسلام را قبول نمایند. بعضی از ایرانیان بطرف هندوستان فراری کردند که دیانت قدیم خود را از دست ندهند، عده جسوری هم پیدا شدند که از وطن خود دست نکشیده و از قبول دیانت اسلام هم امتناع ورزیدند، فاتحین جان و مال آنها را تامین کردند ولی در انتظار آنها را تحقیر می‌نمودند. "

سپس اضافه می‌کند

" اعراب منعیب برای ترویج و نشر دیانت اسلام با

۲۱- تألیف بدیع الزمان فروزانفر

آهن و آتش وارد شده و آنچه در مقابل میدیدند منهدم کرده بسپاد فتامی دادند، عمارات و ابنیه عالی و باشکوه بادگسار گرانبهای قدیم ایران کوبیده شد و فقط خرابه‌های آن شهادت به عظمت گذشته سرزمین ایران می‌دهد " ۲۲

این خانم روسی به این مطالب بی‌مدردک یک بار دیگر در صفحه ۸۴ از کتاب خود اشاره کرده است.

شک نیست که این‌گونه اظهار نظرها یک بد بینسی و سوطن بیجا نسبت به مسلمانان صدر اسلام است، گذشته از این که این مطالب در هیچ سند تاریخی پیدائی شود و این خود یامیخبری از تاریخ است یا جاهل و غافل و یا ستمپاشی و ایجا د بد بینی و حس کینه توری.

از همه ناسف انگیزتر، این است که دکتر معین در کتاب " مزدیسنا و تانتریان در ادبیات فارسی " که در تألیف این کتاب تحت تأثیر عمیق اسناد خود " بوداود " قرار گرفته است، در این باره سخنانی درواز انصاف و حقیقت به قلم آورده است، او که سعی می‌کند زردشتیان ایران را در دوره اسلامی، خیلی معلوم جلوه بدهد چنین می‌نویسد " از آغاز تسلط عرب ابرانیان از لحاظ دیانت ناگزیر بودند یا قبول اسلام کنند و یا جزیه بپردازند، در نتیجه به سه بخش تقسیم شدند "

سپس تصریح می‌کند " دوسته از اینها از ترس دشمن ناگزیر

۲۲- ایران در گذشته و حال ترجمه حسین انصاری ص ۲۱-۴۰

ایران، مبین نیاکان خود را ترک گفته و رهسپار دیار هند شدند.  
گروه دیگر از ایرانیان با حفظ آیین مزدیسنا در مبین  
خوش باقی ماندند تا چار منحل رفتارهای رشت و ناشایست  
ملت غالب وهم مبینان خود گردیده همواره مورد تحقیر و اهانت  
و محذور بنهفتن عقاید و آیین اجدادی خویش بودند و در اجرای  
مراسم مذهبی آزادی نداشتند... " ۲۳

با توجه به مطالب یاد شده دیگر جایی برای ایمن  
سخنان باقی نمی ماند چنانکه ایرانشناس معروف "ادوارد براون"  
در این باره می نویسد

"تحقیق درباره غلبه تدریجی آیین اسلام بر کیش  
زردشتی مشکلتر از تحقیق در استیلاء ارضی عرب بر مستملکات  
ساسانیان است، چه بنا تصور کنند که جنگجویان اسلام اقوام و  
ممالک مغنوحه را در انتخاب یکی از دوراه مخیر می ساختند  
اول قرآن، دوم شمشیر. ولی این تصور صحیح نیست، زیرا  
گیر و ترا و پیبود اجاره داشتند آیین خود را نگهدارند و فقط  
مجبور به دادن جزیه بودند و این ترتیب کاملاً عادلانه بود،  
زیرا اتباع غیر مسلم خلفا از شرکت در غزوات و دادن خمس و  
رکوه که بر امت پیامبر فرض بود معافیت داشتند" ۲۴

۲۳- مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی دکتر محمد معین-

مقدمه پورداود ص ۱۲-۱۸ دیباچه

۲۴- تاریخ ادبیات ایران ج ۱ ص ۲۹۷

مؤلف کتاب "کارنامه اسلام" می نویسد  
"در هر صورت اسلام رفته رفته در سرزمین های فتح  
شده انتشار و قبول می یافت، و این انتشار و قبول سه از راه  
عنف و فشار بود بلکه بسبب مقتضیات و اسباب گوناگون اجتماعی  
بود" ۲۵

و همچنین یکی از نویسندگان (تاریخ فرهنگ ایران)  
در کتاب خود می گوید

"... در آنکته ای که تحت استیلا ی عرب رفت همگی  
مردم یکمرتبه ایمان نیاوردند زیرا که قبول اسلام اجباری نبود،  
زردشتیان که اهل کتاب شمرده می شدند مختار بودند که به  
مذهب خود باقی بمانند و جزیه بدهند یا مذهب جدید را  
بپذیرند جزو گروه مومنان شوند باین ترتیب مردم به تدریج  
اسلام آوردند بطوری که تا قرن چهارم هجری تقریباً در تمام  
ایالات ایران آتشکده ها کماکان برجای بود و پیروان مرد بسنا  
مطابق آیین خود رفتار می کردند" ۲۶

مقصود این است از قرون نخستین اسلام تا قرن پنجم،  
مذهب زردشتی در ایران هنوز بسیار رایج، و عده پیروان آن  
کبش زیاد بود و در منابع اسلامی بویژه کتب جغرافی از کسرت  
مخوس و فراوانی آتشکده ها در شهرهای ایران مکرر سخن رفته

۲۵- کارنامه اسلام دکتر عبدالحسین زرین کوب ص ۳

۲۶- تاریخ فرهنگ ایران دکتر عیسی صدیق ص ۸۸-۸۹

بدیبهی است، زردشتیان ایران و سازمان‌های وابسته  
 با آنها را که در دوره‌های نخست اسلام بحد و قور در ایران وجود  
 داشته‌اند می‌توان ارجمله عواملی شمرد که در حفظ آثار فرهنگی  
 و دینی ایران باستان تاثیر فراوان داشته است و آنان بودند که  
 آثار ایرانی را در دست داشته در نزد خود و یا در آتشکده‌ها و  
 جاهای اُمّی نگه می‌داشتند و بدرس و بحث آنها می‌پرداختند  
 و بدین ترتیب از نابود شدن آنها جلوگیری می‌کردند بطوری که  
 تاریخ نوسان و دانشمندان اسلامی برای تحقیق در تاریخ و  
 آداب و رسوم مذاهب ایرانی به موبدان و هیریدان مراجعه  
 می‌کرده‌اند.

آری همین طیفه یکی از مهمترین منابع مسعودی  
 یعقوبی حمزه اصفهانی، ابوریحان بیرونی، دینوری ابن  
 راوندی و ابن فارس و دیگر تاریخ نویسان اسلامی در تاریخ  
 مبلغان بوده است.

۲۷- التنبيه والاشراف مسعودی ص ۹۱-۹۲- المسالك والممالك  
 ابن خردادبه ص ۱۲۶-۱۹۴ مسالك الممالک استخری ص ۱۳۹  
 البلدان ابن الفقیه ص ۲۴۷ معجم البلدان یا قوت ج ۴ ص ۲۵

### معابد اهل کتاب در نخستین قرنهاي اسلامی

مسلمانان با اهل کتاب، رفتار پسندیده و انسانی  
 داشتند و حتی پس از آن که اهل کتاب در ذمه مسلمین قرار  
 می‌گرفتند، مسلمانان خود را ملزم به حفظ معابد آنها می‌دانستند  
 و مانع از تخریب آن معابد می‌شدند.

مسلمانان باززدشتیان مانند سایر اهل کتاب با کمال  
 ترمش و اخلاق نیکو رفتار می‌کردند و بندرت ممکن بود  
 بدون نقض عهد آنها را مورد تعقیب قرار دهند.

مؤلف کتاب با ارزش " فرهنگ ایرانی " می‌نویسد  
 زردشتیان نیز در قرنهاي نخست از آزادی کامل برخوردار  
 بوده‌اند و از این رو شماره ایشان زیاد بوده و تاثیر بسیاری در  
 حیات اجتماعی و فرهنگی کشور داشته‌اند " ۲۸

از منابع تاریخی برمی‌آید در نتیجه خوش رفتاری مسلمانان  
 و عدم اجبار و اکراه تا قرن پنجم آیین زردشتی در ایران هنوز  
 رایج و عده پیروان آن زیاد بوده و آتشکده‌ها بتعداد فراوانی در  
 شهرهای ایران دایر بوده و موبدان و دانشمندان ایرانی با آزادی  
 کامل، همچنان فعالیت‌های دینی و فرهنگی خود را دنبال می‌کردند  
 تاریخ نویسان و جغرافی دانان اسلامی چون

۲۸- فرهنگ ایرانی دکتر محمد محمدی ص ۲۸

"سعودی" ۲۹ و "استخری" ۳۰ و "ابن الغفیه" ۳۱ و "ابن رسته" ۳۲ و "باقوت حموی" ۳۳ و "ابن خوفل" ۳۴ و "حمزه اصفهانی" ۳۵ و "مدسی" ۳۶ و "ابوریحان بیرونی" ۳۷ و "حمدالله مستوفی" ۳۸ و... در کتابهای خود تصریح کرده اند بر این که در قرون نخستین اسلام موقعیت زردشتیان همچنان استوار بوده است و در این کتابها از فراوانی آتشکدهها در تمام شهرهای ایران مکرر سخن به میان آمده است.

بدیهی است در نتیجه رموج کامل اسلام از طریق منطق و عقل، نه اجبار و اکراه، در اذهان ایرانیان، روز بروز از تعداد زردشتیان کاسته می شد تا در جاهای رسیده که بعد از قرن

۲۹- مروج الذهب ج ۱ ص ۳۸۲ - التنبيه والاشراف ص ۹۱-۹۲

۳۰- کتاب مسالک الممالک ص ۱۱۸-۱۲۶-۱۹۴

۳۱- البلدان ص ۲۴۷-۳۱۴

۳۲- الاعلاق النفسیه ص ۱۶۵-۱۶۷

۳۳- معجم البلدان ج ۴ ص ۲۲۵

۳۴- صوره بلاد عراق العجم می کتاب: المسالک و الممالک ص ۲۸

۳۵- تاریخ حمزه اصفهانی ص ۱۲۷-۱۷۶

۳۶- احسن التقاسم ص ۴۲۹-۴۳۹-۴۲۰

۳۷- الانارالباقیه ص ۲۴

۳۸- نزهه القلوب که در سال ۷۴۵ تألیف شده است

پنجم یک اقلیت بسیار ناچیزی از آنان در دین خود باقی ماندند و اکثریت زردشتیان به میل و رغبت خود اسلام را پذیرفتند. چنانکه "مستر فرای R. Frye" در کتاب خود می نویسد "... شرح حالی از پیکار میان مسلمانان و زردشتیان در شهر کارون در زمان (ابو اسحاق ابراهیم بن شهریار الکازرونی) که در سال ۱۰۳۴ میلادی درگذشته است، در دست نداریم بسیاری از زردشتیان به راهنمایی این شیخ به اسلام گرویدند" ۳۹

آزی، اندک، اندک آتشکدهها باکم شدن زردشتیان رونکاستی نهاد و طبق نوشته بعضی از محققین بسیاری از این آتشکدهها در دوره های اسلامی، بدست خود ایرانیان بمسجد تبدیل گردید.

مثلا مسجد جامع یزد و مسجد جامع عتیق اصفهان واقع در انتهای بازار بزرگ و مسجد عمده شهرسازی آتشکده ه یا معدن گیرها بوده که بعدها تبدیل به مسجد شدند. ۴۰

خلاصه، گفتار این مورخان می رساند که در قرنهای نخستین اسلامی زردشتیان مانند سایر اهل کتاب در قلمرو اسلام امنیت و آسایش داشتند و از روح تحمل و گذشت فایز تحسین

۳۹- میراث باستانی اسلام ص ۳۹۶-۳۹۷

۴۰- تاریخ تمدن ایران ساسانی ج ۱ ص ۹۹- تاریخ اصفهان وری

ص ۸- تاریخ مازندران و استرآباد ص ۹۴



بهره‌مند بودند و این خود می‌رساند که ایرانیان آیین خود را به صلح و سلم بتدریج تغییر داده اند.

بدین جهت باطمینان خاطر می‌توان گفت سخنان مولف "دوقرن سکوت" از واقعیت دور است او بعد از آن که نسبت تهمت ناروای "کتاب سوزی" را به مسلمانان داده است می‌نویسد: "مگر نه این بود که در جمله تازیان، موبدان بیش از هر طبقه" دیگر مقام و حیثیت خویش را از دست دادند و تارو مار گشته و شاه گردیدند؟ با کشته شدن و پراکنده شدن این طبقه پیدا است که دیگر کتابها و علوم آنها نیز که ببرد تازیان نمی‌خورد موحی برای بقا نداشت" ۴۱

بالاخره معلوم نیست این مطالب را روی چه سلاک و مدرکی گفته است. هر چند این گونه مطالب خوشایند "ناسیو - نالیسنهای مغرور و افراطی" است و در این باره ایشان همفکران وهم اندیشانی از نوع خود دارند ولی هر چه هست خلاف واقعیت است.

درست است که این مولف محترم در کتاب "دو قرن سکوت" این چنین اظهار نظر کرده است ولی کتابی که بعد از آن بنام (کارنامه اسلام) تالیف نموده و بیخوابش از مطالعات عمیقتر در تاریخ اسلام و ایران بوده. با صراحت قابل تحسین ۴۱ - دوقرن سکوت دکتر عبدالحسین زرین کوب ص ۱۱۵ - چاپ اول این کتاب در دیماه ۱۳۳۵ انجام یافته است.

گفته‌های سابق خود را این صورت اصلاح و تکمیل می‌کند: " . . . روایتی هم که گفته‌اند کتابخانه مداین را اعراب نابود کردند ظاهراً هیچ اساسی ندارد و ماخذ آن تازه است" ۴۲ و در فصل اول این کتاب نفیس (کارنامه اسلام) می‌نویسد "فتح اسلامی البته با جنگ حاصل شد اما نثر آن درین مردم کشورهای فتح شده به زور جنگ نبود، خاصه در جاهایی که مردم، از نظر اسلام، اهل کتاب بودند یا در ردیف آن - یهود، نصاری، مجوس و صابئین - در این میان تکالیف یهود و نصاری معین بوده چون در اینکه اهل کتابند اختلاف وجود نداشت. نسبت به مجوس تردید بود. اما با آنها نیزه دستاویز حدیث، معامله اهل کتاب شد. حتی بعدها بیتستان اروپا و هند وثبت نیز توانستند بعنوان مجوس در قلمرو اسلام بایر داخت جزیه در صلح و آزادی بسر ببرند"

سیس اضافه می‌کند اهل کتاب بیهیچوجه مجبور به قبول اسلام نمی‌شدند. . . مجوس جزیه می‌گه به اسلامی می‌پرداختند بصراحت سبکتر و راحت تر از مالیات سرانه می‌بود که پیش از آن بخکومت خویش - ساسانیان - می‌دادند" ۴۳

۴۲ - کارنامه اسلام دکتر عبدالحسین زرین کوب ص ۳۶ این کتاب در سال ۱۳۴۸ در تهران طبع رسیده است  
۴۳ - همان کتاب ص ۱

آیا مجوسیان پیامبری داشته‌اند؟  
- آیا پیامبر مجوس همان زردشت است؟  
اساساً فرقی میان «مجوس» و «زردشت»  
چیست؟

۱۵

بختی درباره مجوس

به تحقیق می‌دانیم در هیچ یک از منابع اسلامی و همچنین در انجیل و تورات، از شخص «زردشت» و کتاب «اوستا»  
ذکری به‌سمان نیامده است و هرچا از دیانت کهن ایران نسائی

۱۶۵

به‌میان آمده به لفظ «مجوس» اکثفا شده است.

قدیمترین مدرکی که نامی از «مجوس» در آن برده  
شده، کتاب «ارمیای نبی» است که در آنجا از نفوذ و مقام  
مجوسیان در دستگاه «بخت النصر» یاد شده است. ۱  
در منابع مسیحی هم در انجیل «متی» از چند نفر از  
مجوسان یاد شده که در مشرق ستاره‌می‌می‌دیدند و بر اثر آن به  
اورشلیم جهت دیدار حضرت مسیح که تازه متولد شده بود،  
شتافتند و گفتند کجاست آن مولود که پادشاه یهوداست...  
در آنجا از طرز ایمان آوردن مجوسیان به حضرت عیسی سخن  
رفته است. ۲

در کتاب «قاموس کتاب مقدس» شرحی در تحت واژه  
«مجوس» آورده شده که از اهمیت و نفوذ معان در بسیاری از  
مناطق بویژه فلسطین حکایت می‌کند. ۳  
در قرآن مجید تنها یک بار لفظ «مجوس» آمده است  
و آن آیه هفده از سوره مبارکه «حج» است. در آنجا چنین  
می‌خوانیم

«ان الذین آمنوا والذین هادوا والصالحین والنصارى

۱- تورات باب ۳۹ جمله ۱۳

۲- انجیل متی باب دوم از اول تاخر ص ۳۰۲

۳- قاموس کتاب مقدس واژه «مجوس»

والمجوس والذين اشركوا ان الله يفضل بينهم يوم القيامه

آنانکه ایمان آوردند و آنانکه بیهودی شدند و صائبیان ۴  
و نصاری و مجوس و آنانکه شرک ورزیدند خداوند روز قیامت  
میان آنان حکم می‌کند

در این آیه، مردم به سه فرقه تقسیم شده اند :

۴- صائبان در قرآن مجید در سه مورد ذکر شده است

ابوالفتح رازی در تفسیر خود می‌نویسد " صابی " آن باشد که  
از دینی که جمہور بر آن باشند میل کند و بدین دیگر، که اندکی  
مردم بر آن باشند - رود و اصل این کلمه از " صبا " بمعنی میل  
باشد . " زمخشری " در " الفائق " باب الصاد می‌نویسد .  
" صبا " اذ آخر دین الی دین آخر - رغب صغیابی در " مفردات "  
پس از آنکه صائبهارا مردمی می‌داند که به دین نوح باشند ،  
اضافه می‌کند و قبل لکل خارج من الدین الی دین آخر - برخی از  
مفسرین و مورخین، صائبهارا منسوب به " صاب بن ماری " یا  
" صاب بن شیب بن ادريس " می‌دانند و صاحب تفسیر  
"المیزان " می‌گوید قومی هستند بین یهود و مجوس و کتابسی  
دارند که نسبت آن را به یحیی بن زکریا می‌دهند " ج ۱۴ ص  
۲۹۳ چاپ تهران " و برخی از مفسران نیز " صائبها " را به  
" ستاره پرستان ، تعبیر کرده اند- مولف بیان الادیان می‌نویسد  
آنان کوکاب ناسته را نماز کنند " بیان الادیان ص ۲۱ چاپ  
تهران

۱- مومنان ( مسلمانان )

۲- اهل کتاب یهود ، نصاری ، صائبان و مجوسیان  
۳- مشرکان

این سه فرقه با ذکر اسم موصول ( الذین ) از هم جدا شده‌اند  
ولی چهار گروه اهل کتاب با حروف وصل ( و ) بهم پیوسته‌اند .

بنابراین " مجوس " از مشرکان مجزی شده و در ردیف  
یهود ، نصاری و صائبان قرار دارد .

آیه دیگری هم در قرآن هست که هر چند بطور صریح  
در آن از مجوس نام برده نشده ولی طبق شان نزولی که نقل  
گردیده، آیه درباره " مجوس " می‌باشد .

از آنجایی که بیشتر مجوسیان و یهودیان مقیم بحرن  
عمان و یمن پرداخت جزیه را بر قبول اسلام ترجیح داده بودند  
و ماموران هم طبق میل آنان به اخذ جزیه اکتفا می‌مودند ،  
این امر باعث شده بود منافقان پشت سر پیغمبر حرفهای  
ناروایی بزنند ، مثلا می‌گفتند جایی که فقط یهود و نصاری  
اهل کتابند ، به چه دلیل پیغمبر با " مجوس " مانند آن دو فرقه  
رفتار می‌کند ؟ . در همین موقع آیه " یا ایها الذین آمنوا علیکم  
انفسکم لا یضرکم من ضل اذا هتدیتم . . . " ۵  
از طرف خداوند به پیغمبر اکرم ( ص ) ابلاغ شد  
ترجمه - ای اهل ایمان . شما ایمان خود را محکم نگاه

۵- سوره مائده آیه ۱۰۵

دارید اگر همه عالم گمراه شوند و شما براه هدایت باشید زیبایی از کفر آنها بشما خواهد رسید .

در شان نزول این آیه از " ابن عباس " روایت شده ۶ که پیامبر خدا مجوسیان هجر ۷ را برداخت جزیه واداشت ، مخالفان عرب گفتند در شگفتیم از محمد ( ص ) که گمان می کند خدا او را به رسالت گماشته است تا با همه مردم جنگ کند و آنان را بدین اسلام آورد وی جزیه را جز از اهل کتاب نمی پذیرفت چرا با مشرکان هجر مانند مشرکان عرب نمی کند ؟ پس خداوند این آیه را فرستاد یعنی شمارا سرزنش ، ملامت کنندگان زبان نمی رساند اگر در راه حق باشید .

از امام صادق علیه السلام از " مجوس " سؤال کردند که آیا آنان پیغمبری داشته اند یا نه ؟ امام فرمود آری ، آریا بتونس رسیده ، نامه ای که پیغمبر اکرم - به مردم مکه نوشته و آنان را دعوت به اسلام کرده بود ، و اگر اسلام نپذیرفتند آماده جنگ شوند ، مردم مکه در پاسخ نوشتند از ما هم جزیه بگیر و ما را بحال خود بگذار تا همچنان بتهارا بپرستیم .

پیغمبر اکرم ( ص ) در پاسخ آنها نوشت من بغیر از اهل  
۶- تفسیر نیشابوری ج ۲ ص ۴۹  
۷- " هجر " نام چند ناحیه است از جمله هجر البحرین و هجر نجران و هجر جازان و هجر حصنه " معجم البلدان یا قوت "

کتاب از کس دیگر جزیه نمی گیرم . در جواب دوباره نوشتند " و نا این نامه می خواستند حرف پیغمبر را نکذیب کنند " آیا تسو گمان می کنی جزیه را فقط از اهل کتاب دریافت می داری ، در صورتی که از مجوسیان " هجر " نیز جزیه گرفته ای ؟ پیغمبر اکرم ( ص ) پاسخ داد ، مجوسیان پیغمبری داشتند که او را کشتند و کتابی نیز داشتند که آن را سوزاندند . پیغمبر آنان کتاب خود را بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته بود . ۸

و در بعضی از روایات به اسم کتاب " مجوس " نیز تصریح شده است . آنجا که از امام صادق ( ع ) از مجوس سؤال کردند فرمود آنان پیغمبری داشتند که او را کشتند و کتابش را سوزاندند و اسم آن کتاب " جاماسب " بود ۹ و در روایت دیگر اسم کتاب مجوس " جاماسب " و اسم پیغمبرشان " اما ست " آمده است . ۱۰

" اصبح بن نباته " که یکی از یاران نزدیک علی ( ع ) است ، می گوید روزی علی ( ع ) بالای منبر فرمود " سلونی قبل ان تفقدونی " یعنی قبل از آنکه مراد در میان خود نیسید ، فرصت  
۸- وسائل کتاب الجهاد باب ۴۹ - ج ۱۱ ص ۹۶ چاپ جدید تهران  
۹- وسائل کتاب الجهاد باب ۴۹ حدیث ۳  
۱۰- وسائل کتاب الجهاد باب ۴۹ حدیث ۵

را محترم شمرده مشکلات خود را بررسید. " اسعد بن قیس  
کندی " که نسبت به ایرانیان نظر خوشی نداشت، از علی (ع)  
سؤال کرد چرا با مجوس مانند اهل کتاب معامله می کنید و از  
آنها جزیه می گیرید و حال آن که نه برای آنها کنایه نازل شده  
و نه پیغمبری برای آنها مبعوث شده است؟

علی (ع) فرمود، آنها کتابی داشته اند، خداوند  
پیامبری در میان آنها مبعوث فرمود و در دین آن پیغمبر از دواج  
با معارم جایز نبود، یکی از پادشاهان آنها در یک شب در حال  
مستی با دختر خویش در آمیخت، مردم آگاه شدند و شورش  
کردند و گفتند تو دین ما را فاسد کردی و اکنون لازم است بر تو  
حد جاری کنیم، آن پادشاه بترسیدگی اندیشید، به آنها گفت  
همه گردآید و سخن مرا بشنوید اگر ناصواب بود هر تصمیمی  
می خواهید بگیرید، مردم جمع شدند و او به آنها گفت همه  
می دانید که در میان افراد بشر هیچکس به پای پدر و مادر بزرگ  
ما آدم و حیوانی رسد، همه تصدیق کردند، گفت مگر نه اینست  
که این دو بزرگوار که صاحب پسران و دختران شدند همانها را  
باید بگریزن و تنوهر دادند؟ گفتند راست می گویی، گفت پس  
معلوم می شود که از دواج یا محارم از نسب دختر یا خواهر  
مانعی ندارد، مردم تا این بیان قانع شدند و از آن پس این رسم،

شروع تلقی شد و مردم عمل کردند ۱۱

۱۱- وسائل کتاب الجهاد باب ۴۹ حدیث ۷- توحید صدوق  
ص ۳۰۶ چاپ مکتبه الصدوق

در حدیث دیگر علی (ع) می فرماید " مجوسیان چون  
در روزگار قدیم کتاب آسمانی داشتند لذا در پرداخت جزیه و  
دیه مانند یهود و نصاری می باشند. ۱۲

و در روایات باب حدود آمده است که در حضور امام  
صادق (ع) شخصی ارفیقش پرسید که با آن مردی که از او  
طلبکار بودی چه کردی؟ آن مرد گفت او یک ولد الزانی است.  
حضرت صادق (ع) سخت برآشفته گاه این چه حرفی بود؟ آن شخصی  
گفت قربانت گردم او مجوسی است و مادرش دختر پدرش -  
می باشد و لہذا هم مادرش است و هم خواهرش. پس قطعاً  
ولد الزنا است. امام فرمود " اما علمت ان ذلک عندم هو النکاح  
... " مگر نه این است که در دین آنها این عمل نکاح محسوب  
می شود و او هم به دین خود عمل کرده است؟ پس توحق نداری  
اوست و ولد الزنا بخوانی. ۱۳

همچنین روایاتی که در باره نکاح و تزویج اهل کتاب  
وارد شده، زنان مجوسیه نیز در ردیف زنان یهودی و مسیحی  
فراز گرفته اند.

" محمد بن سنان " که معمولاً قسمتی از علل و احکام  
بوسیله او نقل شده " می گوید از حضرت رضا (ع) را جمعه  
تزویر زن یهودی و مسیحی، سؤال کردم، فرمود اشکال ندارد،

۱۲- همان کتاب همان باب ص ۸

۱۳- وسائل - ابواب الحدود صفحه ۴۳۹ چاپ امیر بهادر

عرض کردم زن مجوسی چه طور؟ فرمود آیه اشکال ندارد ۱۴  
" البته جمعی از بزرگان از جمله صاحب وسائل بقرینه روایات  
دیگری این روایت را برآرد و اوج موقت حمل کرده اند " ۱۵

فقهاء اسلام در ابواب مختلف فقه هر کجا راجع به دین  
ایرانیان قدیم مطلبی آورده اند و در ابواب مختلف فقه این بحث  
را عنوان کرده اند از آن به " مجوسی " تعبیر آورده اند. عده ای  
از فقهاء از روی مدارک معتبر، " مجوسی " را اهل کتاب دانسته اند ۱۶  
مرحوم شیخ ابوجعفر طوسی در کتاب " خلاف " می فرماید  
" المجوس کان لهم کتاب ثم رفع عنهم . . . دلیلنا اجماع  
الفرقه و اخبارهم " سپس در همین مورد از حضرت امیر ( ع )  
چنین نقل می کند " کان لهم کتاب احرقوه و نبی قتلوه  
یعنی ایشان را کتابی بوده است که آنرا سوزاندند و پیا میری  
بوده که او را کشته اند. پس از آن مرحوم شیخ نتیجه می گرد  
د " فثبت انهم اهل الکتاب " یعنی ثابت شد که مجوس سیه  
۱۴- وسائل کتاب نکاح باب ۱۳ از ابواب متعه حدیث ۴  
۱۵- فقهاء نکاح دائمی زن اهل کتاب را جایز نمی دانند و لذا  
این روایات را به نکاح موقت حمل کرده اند  
۱۶- مرحوم شیخ طوسی در خلاف و سیه و صدوق در توحید ،  
شهید در لعمه و بعضی از فقهای دیگر مجوس را بطور تحقیق اهل  
کتاب دانسته اند

اهل کتاب هستند . ۱۷

عده ای دیگر از فقهاء روی احتیاط و دیر با و ربهای  
عالمانه ، هر چند مجوس را بطور تحقیق اهل کتاب نشانخته اند  
ولی بجهت احتمال کتابی بودن در ردیف یهود و نصاری قرار  
داده اند . ۱۸

مرحوم " فاضل مقداد " در کتاب " کنز العرفان " در  
باب جهاد پس از آن که این مضمون را گفته است که " یهود و  
نصاری بطور تحقیق اهل کتاب می باشند و مجوس هم شبهه "  
این هست که اهل کتاب باشند " چنین گفته است " در اخبار ما  
وارد شده که آنان ( مجوس ) را پیغمبری بوده که او را کشته اند  
و کتابی بوده که آنرا سوزانده اند و از این رو پیغمبر اکرم ( ص )  
فرموده است " سنوا بهم سنه اهل الکتاب " یا مجوس معامله  
اهل کتاب بنمایید . ۱۹

طبق تصریح برخی از مورخان ، آیین مجوس در عربستان  
نیز پیروانی داشته و پیغمبر اکرم خود با آنها معاامله اهل کتاب  
۱۷- خلاف ج ۲ کتاب الحزیه ص ۱۹۹  
۱۸- صاحب شرایع و جواهر و ریاض و بعضی دیگر مجوس را در حکم  
اهل کتاب دانسته اند  
۱۹- بسا منتقل ادوار فقه جلد اول ص ۱۴ باورقی محمود شهبای

می‌نموده است. ۲۰

و چون قرار جزیه با غیر اهل کتاب روایت ۲۱ فتح شد شهر "ری" ۲۲ بوسیله صلح واخذ جزیه از مردم آنجا، از دلایل مسلمی است که ثابت می‌کند مجوسان بشمار اهل کتابند و آنان را از نظر شریعت مقدس اسلام با یغیان تورات و انجیل تفاوتی نیست ۲۳

بنابر آنچه گذشت جای شک و تردید نیست که "مجوس" از نظر فقهی و بایطور مسلم اهل کتابند یا لا اقل محتلا اهل کتاب بوده اند.

۲۰- اطلاق الفقیه ابن رسته ابوعلی محمد بن رسته از دانشمندان قرن دوم و سوم

۲۱- الخلاف کتاب الحزیه ص ۱۱۹

۲۲- اوستا شهری را پیش از اسلام مرکز دینی مغان دانسته است اناهیتا ص ۲۳۳ مزدیسنا ج ۱ ص ۸۰

۲۳- سردار اسلام "نعیم" پس از فتح ری بداخله زمیندی مردم ری امان داد و با آنان صلح کرد و جزیه مقرر داشت

### تطبیق زردشت با مجوس

چیزی که هست بسیاری از روی اشتباه "زردشت" را پیغمبر مجوس دانسته‌اند و برای پیغمبر بودن زردشت از نظر اسلام، آیات و روایاتی که نمونه‌ای از آنها در بالا آورده شد، دلیل آورده‌اند، در صورتی که اگر کمی دقت کنیم خواهیم دید که "مجوس" غیر از "زردشت" است. البته ناگفته پیداست در تطبیق زردشت با مجوس، موبدان بیش از همه کوشش داشتند تا بدین وسیله آیین زردشت از نظر اسلام به رسمیت شناخته شود. البته هر چند مسلمانان هم موقعی که ایران را فتح کردند برای این که خون مردم ریخته نشود روی تسامح اسلامی مفهوم لفظ "اهل کتاب" را تعمیم دادند و با تمام ایرانیان معا مله اهل کتاب نمودند ۲۴ و حتی بعدها بت برستان اروپا و هند و تبت نیز توانستند عنوان "مجوس" در قلمرو اسلام با پرداخت جزیه در صلح و آزادی بسر برند ۲۵ و این تطبیق "زردشت" با ۲۴- فتوح البلدان بلاذری ص ۲۶۶ مروج الذهب ج ۱ ص ۳۸۲ تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۵۳ ابن اثیر ج ۳ ص ۱۱ فتوحات الاسلامیه ج ۱ ص ۱۳۰ دائرة المعارف الاسلامیه ج ۳ ص ۱۰۸ ۲۵- کتاب "کارنامه اسلام" دکتر عبدالحسین زرین کوب فصل اول ص ۱

"مجوس" اشتباه است. و می‌توان گفت دین قدیم طوایف آریا همان آیین مجوس بوده است و بعید نیست این آیین در اصل وریشه یک‌دین توحیدی و آسمانی بوده در ادوار بعد همچنانکه مسیحیت منحرف شد و نه تثلیث گراید آیین مجوس نیز به تنویر گزاید و تعالیم او باخراغات و موهمات زیادی آمیخته گردید و زردشت "را اگر بعنوان یک حقیقت تاریخی بپذیریم" در دوران بعد پیدا شده و در آیین مجوس اصلاحاتی به عمل آورده است. درگانهها زردشت خود می‌گوید که قصداً و این بوده است که صفای قدیمی مذهب را برگرداند "باین معنی زردشت خود موسس دین نبوده بلکه از نو باز همان تعالیم مجوس را مطرح ساخته است. بقول مولف تاریخ ادیان "به عبارت دیگر زردشت عقاید قدیمی و معتقدات زمان خود را درهم آمیخت و صورت نوین و ارزش خاصی بدان بخشید" ۲۶

لذا بعدها مجوسیهها به چهار فرقه تقسیم شدند

فرقه اول کیومرثیه فرقه دوم زروانیه فرقه سوم مسخیه  
فرقه چهارم زردشتیه که بنام زردشت معروف گردیده است. ۲۷

۲۶- تاریخ ادیان دکتر تراتزی ص ۲۴۱ چاپ دوم

۲۷- رساله فی تصحیح الزندقی الی کمال پاشا متوفی ۹۴۰ ص ۳۰۶-۳۰۷ شهرستانی در ملل و نحل و مولف کتاب "صبح- الاعشى" احمد بن علی الغفشدی در ج ۱۳ ص ۲۹۲ می‌گوید مجوس سه فرقه است ۱- کیومرثیه ۲- الثنویه ۳- الزردشتیه

بنابر این زردشتیان فرقه کوچکی از مجوس هستند ۲۸  
و این که اکنون مجوسیان زردشتی می‌نامند باعتبار نامگذاری کل باسم جزء است.

چنانکه به این مطلب "فمروزآبادی" در "فا موس" توجه کرده و چنین نوشته است مجوس بروزن صور، مردی بود خردگوش، برای ملت مجوس دینی وضع کرد و مردم را به آن فراخواند و بطوری که بعضیها گمان کرده اند، آن "زردشت" فارسی نیست، زیرا زردشت بعد از ابراهیم بوده است، در صورتی که مجوس دین قدیم ایرانیان است، زردشت بعدها در آن تغییراتی داده است و آن معرب "منج‌گوش" می‌باشد ۲۹ برخی از محققان و اهل لغت چون "جوالبقی" و "سوطی" محور آفتاب برست دانسته اند برخی دیگر چون "ابن سیده" در کتاب "المخصص" آن را ترکیبی از واژه "منج" به معنای کوتاه و "گوش" گرفته و "منج‌گوش" به معنای کوتاه‌گوش مردی بوده که دینی آورد و مردم را به آن دعوت کرد. ۳۰

۲۸- صاحب "نقایس الفنون" در ذیل "زردشتیه" آرد قومی از

مجوس اصحاب زردشت است (حاشیه برهان دکتر عین)

۲۹- فاموس واژه مجوس - تاج العروس ص ۲۴۵ - فرهنگ

آندراج - جلد ۴ واژه مجوس مجمع البحرین ماده مجس -

سفینه البحار ج ۲ ص ۵۲۷ - صحاح اللغة جوهری

۳۰- المخصص ابن سیده واژه مجوس



مولف " منتهی الارب " می گوید مجوس کعبور ، مردی بود خردگوش معرب متحکوش و گو دینی وضع کرد و مردم را بسوی آن خوانده ... "

پوردادود برخلاف تصریح ارباب لغت " مجوس " را معرب " مگوس " آرامی دانسته و بمعنای پیروان آیین زردشت گرفته است . ۳۱

براین مطلب علاوه براینکه مورخان و محققان اهل لغت تصریح کرده اند ، درروایات هم به این حقیقت اشاره شده است .

امام صادق (ع) درطی احتجاجات خود نایک نفس زندق این حقیقت را آورده است . آنجا که مرد زندق از امام سؤال می کند که آیا برای مجوسیان از طرف خداوند پیغمبری مبعوث شده است یا نه ؟ من برای آنها کتابهایی می شناسم که دارای مطالب محکم و مواظ بلوغ و مثلثهای کافی است و به نواب و عقاب افزار می کنند و احکام و تعالیمی دارند که به آنها عمل می نمایند .

امام فرمود " ما من الله الا خلاقیها نذیر وقد بعث الیهم نبی بکتاب من عندالله ، فانکروه وحجودا کتابة ... "

هیچ امتی نیست مگر این که از طرف خداوند برای آنها پیغمبری مبعوث شده است و برقوم مجوس هم از طرف خداوند پیغمبری

۳۱- کتاب بسنا جلد اول ص ۷۵-۷۹

با داشتن کتاب آسمانی فرستاده شده است منتهی مجوسیان او را تکذیب کردند و کتایش را انکار نمودند .

آن مرد سؤال کرد پیغمبر آنها کیست ؟ بعضیها گمان می کنند پیغمبر آنها " خالد بن سنان " است حضرت فرمود . خالد یک نفر عرب بدوی بوده و پیغمبر نبود و این سخنی است که مردم بی اطلاع می گویند .

آن مرد گفت " افزودشت ؟ قال ان زردشت اتا هم بزرمزه وا دعی النبوه فامن منهم قوم وحجده قوم فاخر جوه فاکلته السباع فی بویه من الارض . "

یعنی آیا پس پیغمبر مجوس زردشت است ؟ فرمود زردشت در میان مجوس سروصدایی راه انداخت و ادعای پیغمبری کرد عده ای دعوتش را پذیرفتند و عده دیگر او را تکذیب کردند و او را از شهر بیرون نمودند و در سیاهان طعمه درندگان شد . . . " ۳۲

در این روایت امام (ع) مجوس را اهل کتاب و دارای پیغمبر معرفی کرده ولی ظاهرا زردشت را پیغمبر مجوس ندانسته است از تعبیر " اتاهم بزرمزه و ادعی النبوه " برمی آید که پیغمبری زردشت ادعایی بوده و واقعیت نداشته است و مجوسها پیامبر دیگری داشته اند .

۳۲- احتجاج طبرسی ج ۲ صفحه ۹۱ ص ۹۲ چاپ نجف

بعضی از جامعه شناسان در شناسایی پیغمبران راستین از دروغین، اصلی را ارائه داده اند که در تاریخ بی نهایت قابل تأمل و بررسی است، این اصل در شناخت جهت اصلی پیامبران کمک می کند، و یکی از اصول مهم جامعه شناسی و تاریخ است و هیچ استثناء هم ندارد، و آن این است که اگر تمام ادیان شرق و غرب و تمام مردانی را که بنام دین آوران و بنیانگذاران مذاهب در تاریخ انسان آمده اند بصورت فهرست روی کاغذ بیاوریم می بینیم عده ای از آنان وابسته به طبقات اشراف و مرفه و - بر خوردار جامعه اند و گروهی دیگر از میان توده و طبقات محروم اجتماع برخاسته اند.

سیره و روش این پیغمبران کاملاً باهم متفاوت است. طبقه اول همه شان بدون استثناء همیشه می خواهند رسالت خود را اعلام کنند بدون این که با مردم عادی سخن بگویند یکسره به بظرف دربار یک پادشاه میروند و به او متوسل می شوند. ولی برخلاف اینها گروه دیگر که از میان توده مردم برانگیخته می شوند، دلهای محروم طبقات محروم را خودشان می گرایانند و تا معوت می شوند بر قدرتهای موجود زمانه می شورند و بر این اصل اجتماعی شواهد فراوانی می توان از قرآن و سیره

## زردشت پیغمبر اشرافی

آنچه زردشت را از دیگر پیغمبران جدا کرده است؟

گذشته از این که تاریخ زردشت را پیغمبر نمی شناسد، کسی هم که بالحن و سیره و هدف پیامبران مسلم تاریخ، آشناست، هرگز نمی تواند او را پیغمبری مانند آنها بداند.

پیغمبران آورد. شما اگر تاریخ پیامبرانی را که هیچ شکی در پیغمبر بودن آنها نیست، مورد مطالعه قرار دهید، خواهید دید همه آنان بدون استثناء چویان، کشاورز و صنعتگر بوده اند.

پیغمبر اسلام نخستین مرحله کار و کوشش خود را از شبانی آغاز کرد. چنان که "جابر بن عبدالله انصاری" صحابی عالی مقام می گوید ما با پیغمبر میوه درخت اراک می چیدیم که پیغمبر فرمود از نوع سیاه آن به چینی دزیر این نوع پاکیزه تر است و من در آن روزگاری که گوسفندان را بچرا می بردم از این نوع می چیدم، عرض کردم یا رسول الله توهم شبانی می کردی؟ قال "نعم وهل نبي الارعاها؟" فرمود آری آیا پیغمبری هست که گوسفند نچرانیده باشد؟<sup>۱</sup>

مولفین کتب سیره، در سیره پیغمبر اسلام نقل کرده اند که آنحضرت فرمود "ما من نبي الا وقد رعى الغنم قبل و انما يا رسول الله قال وانا" ۲ هیچ پیغمبری نیست مگر این که گوسفند می چرانده است عرض شد توهم یا رسول الله؟ فرمود آری

۱- بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۲۲۲-۲۲۴ چاپ تهران -  
مرحوم مجلسی روایت دیگری نیز در این زمینه از عمار باسنقل کرده است صفحه ۲۲۴  
۲- سیره ابن هشام جلد اول صفحه ۱۷۶ طبع مصر

همچنین در مناسبتی دیگر فرمود "بعث موسى (ع) وهو را عی غنم - و بعث داود وهو را عی غنم بعثت وانا ا را عی غنم اهلی با ایجاد" ۳ موسی مبعوث شد در حالی که او گوسفند می چرانید و همچنین داود و من نیز برانگیخته شدم در حالی که گوسفندان خانواده ام را بچرا گاهی بنام "اجیاد" می بردم ۴ قرآن مجید از شبانی حضرت موسی یاد کرده (۵) و از زبان خود موسی راجع به چوب دستی شبانش چنین نقل می کند "آن عصای من است که بر آن تکیه می زنم و برگ درختان را به وسیلهی آن برای گوسفندانم می تکانم و مراد آن فریاد دیگری هست" ۶

ملای رومی، داستان سهریانی حضرت موسی را در باره گوسفند فراری با تعمیری عاطفی چنین بیان کرده است  
گوسفندی از کلمم الله گریخت پای موسی آبله شد نعل ریخت  
در پی او تابش در جستجو و آن ربه غایب شده از چشم او  
۳- سیره حبشی جلد اول ص ۱۴۰ هاشم السیره الحلیه  
السید احمد زینی المشهور به جلجان - جزء اول صفحه ۱۱۱ -  
۱۱۲ طبع مصر  
۴- اجیاد نام دره ای از کوهستان مکه در نزدیکی کوه صفا  
۵- شرح چویانی موسی به تفسیل در سوره قصص آمده است  
۶- سوره طه آیه ۱۸

گوسفند از خستگی شدیست مانند  
با ملائکه گفت بزدان آن زمان  
مصطفی فرمود که خود هر نسی  
بی شبانی گردن آن امتحان  
تا شود پید او فارو صبر شان

بس کلیم الله که دازوی فشانند  
که نبوت راهمی زبید فلان  
کرد چوپانی چه بر ناهج صبی  
حق ندادش پیشوایی جهان  
کرد شان پیش از نبوت امتحان

امام صادق (ع) اینجا که از اهمیت کشاورزی سخن  
به میان آورده، می فرماید " ما بعث الله نبیا الا زارعا الا ادریس  
علیه السلام کان خیاطا " ۷ خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث  
نکرد مگر این که کشاورز بودند بجز، ادریس که خیاط بود.

آری این سلسله از پیغمبران وجه مشترکشان این است  
که همگی از محرومترین قشرهای زندگی اجتماعی و اقتصادی زمان  
خودشان برخاسته اند و در میان توده " ناس " قرار داشتند و  
عملا درد و رنج و محرومیت آنان را حس می کردند. و لذا تا  
مبعوث می شدند به تعبیر قرآن مجید از زبان مخالفان " ارادل  
ناس " یعنی طبقات محروم دور آنان را می گرفتند ۸

قرآن نشان می دهد پیغمبران راستین، همواره از اشراف  
وزورمندان اجتماع رنج می بردند و لبه " تیز مبارزات نهضت های  
۷- عروه مرحوم سید بزدی ص ۶۳۳ سفینه البحار در ماده  
" زرع "

۸- سوره هود آیه ۳۰ - سوره الشعراء آیه ۱۱۲

آنان همیشه به تعبیر قرآن متوجه " ملاء " و " مترفین " بوده  
است ۹

اما پیغمبران ادعایی و دروغین بدون استثناء همگی یا  
از پدر یا مادری از هردو وابسته بطبقه شاهزادگان، قدرتمندان و  
واشراف بودند. اینان مأموریت داشتند منافع طبقات بالای  
اجتماع را حفظ کنند و لذا از قدرت و نفوذ آنان بطور کامل  
برخوردار بودند پیغمبران ادعایی، چین و هند و ایران همین  
طورند.

مثلا بودا خود شاهزاده قوم " ساکیا Sakya " است  
در میان خانواده اشرافی و دولت مند زاده شده و پرورش  
یافت. ۱۰ مانی از طرف پدر و مادر شاهزاده اشکانی است و  
چون در زمان تولد او اشکانیان سلطنت داشتند مانی در برابر  
آنها متولد شده رشد میکند. ۱۱

۹- " فقال الملاء الذین كفروا من قومه... سوره هود آیه ۲۶  
سوره المؤمنون آیه ۳۳ و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قتال  
مترفوها انا بما ارسلتم به كافرون - سوره سباء ۳۴ - زخرف ۲۳  
بنی اسرائیل آیه ۱۶ متردد در لغت بکسی می گویند زیاد مال  
و قدرت داشته باشد و این امکانات او را به غرور وادارد  
ملاء یعنی قدرتمندان و سران رواسء - به کتب لغت مراجعه شود  
۱۰- تاریخ ادیان بزرگ هاشم رضی ص ۱۷۸ و ۱۸۰  
۱۱- ایران در زمان ساسانیان سعید نفیسی ص ۱۱۸

"زردشت" نیز از طبقات بسیار بالای جامعه و مادرش شاهزاده. در روایات دینکردی "پوروشب" پدر او را از روسای قبیله و قوم یاد کرده اند می گویند زردشت همین که معیشت شد دهقانان و بزرگران به او پناه ندادند سرانجام به عطفه پادشاهی گشتاسب روان گردید، یکسره به کاخ شاه رفته و ملاقات با او را خواستار شد. اول وزیر باهوش گشتاسب "جاماسب" و برادرش ایمان می آورند و خود گشتاسب نیز فریفته اصول اخلاقی او می شود و به این شکل ناکهان به اکتاف قدرت و زور گشتاسب آیین زردشتی عمومیت یافت. ۱۲

دراوسنا پادشاه معاصر زردشت "ویشتاسب" **Vishtaspe**

خوانده شده و در گاتاها چهار بار از او به نیکی یاد شده است ۱۳ و دوشخص دیگر نیز در گاتاها یاد شده اند که مصاحبان و وزرای گشتاسب بوده اند. به نام های "جاماسب" **Jamaspe** و "فرشوشتر" **Frashoshtra** که از این دو برادر با زیرکی و خردمندی یاد شده است ۱۴

حتی "جاماسب" وزیر گشتاسب با دختر زردشت به نام "پوروچیستا" ازدواج می کند و شرح این عروسی در یکی از گاتاها آمده است ۱۵

۱۲- تاریخ ادیان بزرگ ص ۲۵

۱۳- یسنا ۷/۲۸ - ۱۴/۴۶ - ۱۶/۵۱ - ۲/۵۳

۱۴- یسنا ۱۸/۵ - ۹/۴۹

۱۵- یسنا ۴/۵۳ و ۳

و خود زردشت نیز با دختر "فرشوشتر" برادر جاماسب به نام "هویوی **Hvavi**" ازدواج کرده بود ۱۶

بدین ترتیب زردشت خود را بدربار می پیوندد و بیت وحی و رسالت با دربار دولت یکی می شود و پیداست پیغمبری که خود درباری و کاخ نشین باشد، هیچوقت در فکر طبقات محروم اجتماع نبوده و پیوسته سعی و کوشش او بر ضد منافع توده خلق و به نفع اشراف و طبقات ممتاز اجتماع خواهد بود.

سلسله پیغمبران اوستایی همشان بدون استثناء این چنین بوده اند، زردشتیان که ۱۵ نفر را پیغمبر می دانند ۴ نفر آنان قبل از حضرت آدم بوده و هشت نفرشان از خود سلاطین می باشند از قبیل کومرت، سیامک، هوشنگ، طهمورت، جمشید فریدون، منوچهر، کیخسرو و آن سه نفر دیگر زردشت، سامان اول و سامان پنجم.

بقول بعضیها در بی اعتباری این مجموعه همین بس که نام یک نفر از این ۱۵ نفر در سایر صحف و کتب آسمانی که از زمان حضرت آدم الی خاتم نازل شده، به نیوت و پیغمبری برده نشده

است. ۱۷

۱۶- ایران در عهد باستان دکتر مشکور ص ۴۶-۴۷

تاریخ ادیان بزرگ ص ۲۹-۳۰

۱۷- اسرارالغایب میرزا ابوظالب الحسینی الشیرازی ص ۱۰

آری آنچه زردشت آورده و پیغمبرانی که او معرفی کرده است همه مخالف تعالیم پیغمبران واقعی است چنان که حضرت رضاعلیه السلام در احتجاجات خود با علمای ملل ، در آخر بحث روه " هربد " عالم بزرگ زردشتی کرد فرمود زردشتی که تاورا پیغمبر پنداشته ای چه دلیل بر نبوت او داری ؟ گفت او برای ما تعالیمی آورده که قبل از او کسی نیاورده بود . ما هر چند خود او را ندیده ایم ولكن از نیاکان ما رسیده است که او برای ما چیزهایی را حلال کرد که کسی غیر از او نکرده بود ، پس ما از او پیروی کردیم . امام فرمود آیا شما از روی گفتار دیگران از او تبعیت نکرده اید ؟ گفت آری ، حضرت فرمود همچنین به ملت های دیگر نیز تعالیم پیغمبران موسی و عیسی و حضرت محمد (ص) رسیده پس شما به چه عذر و بهانه اقرار به نبوت آنها نمی کنید ؟ در صورتیکه شما از روی گفتار دیگران به زردشت گرویده اید . اینجا بود که هربد از پاسخ دادن فروماند و محکوم شد . ۱۸

پایان

۱۸ - میون اخبار الرضا ص ۱۶۸  
بحار الانوار ج ۱۰ ص ۳۱۵ چاپ جدید

فهرست عناوین

۲	صفحه	پیشگفتار
۴	=	بشر و حسن مذهبی
۱۴	=	اقلیت سنت پرست در ایران
		چهره زردشت در تاریخ
۲۲	=	تاریخ پیدایش زردشت
۳۳	=	زادگاه زردشت
۳۷	=	تضاد داوربها درباره شخصیت زردشت
		خدا در تعالیم زردشت
۵۰	=	اختلاف دانشمندان درباره افکار زردشت
		اوستا در قبرستان خاموش تاریخ
۵۹	=	از اوستا چه میدانید ؟
		خداشناسی در اوستا
۷۱	=	اوستا منشاء تضاد و تناقض
۷۶	=	خدایان مخلوق آهورامزدا
۸۵	=	یکانه پرستی و آئین زردشتی
۹۳	=	آیا اهریمن همان شیطان است ؟
۹۶	=	اهورامزدا با " الله " قابل تطبیق نیست

عقاید و تعالیم خرافی زردشت

- عقاید و تعالیم زردشت = ۱۰۲
- رفورم مذهبی درکیش زردشت
- رفورم مذهبی درکیش زردشت = ۱۱۶
- آئین زردشت در عصر ساسانیان
- آئین زردشت در عصر ساسانیان = ۱۲۵
- زردشتیان در حمایت اسلام
- اسلام در ایران بتدریج پیش رفت = ۱۳۵
- موبدان زرتشتی مورد احترام بودند = ۱۴۴
- تحریر حیرت آور حقایق = ۱۴۸
- معابد اهل کتاب در نخستین فرقه‌های اسلامی = ۱۵۵
- آیا مجوسیان پیامبری داشتند؟
- بحثی درباره مجوس = ۱۶۰
- تطبیق زردشت با مجوس = ۱۷۱
- زردشت پیغمبر اشرافی
- آنچه زردشت را از دیگر پیغمبران جدا کرده است = ۱۷۶
- سیره پیغمبران راستین و دروغین = ۱۷۷

منابع کتاب

- ۱- الاثار الباقیه عن القرون الخالیه ( کتاب ) ابوریحان بیرونی  
طبع لیپرنیک ۱۹۲۳ این کتاب بقلم اکردانا سرشت یغاری نیز ترجمه  
شده است .
- ۲- احسن التفاسیم فی معرفه الافالیم ( کتاب ) . لیدن
- ۳- الاخبار الطوال ( کتاب ) ابی حنیفه احمد بن داود الدینوری  
چاپ مصر
- ۴- آناهیتا ، ( کتاب ) یوردادو د مجموعه مقالات
- ۵- احادیث منوی ( کتاب ) بدیع الزمان فروزانفر
- ۶- ادیان بزرگ جهان ( کتاب ) هاشم رضی
- ۷- اوستا ( کتاب ) جلیل دوستخواه
- ۸- انجیل متی ، کتاب مقدس مسیحیان
- ۹- انجمن آرای ناصری ( کتاب )
- ۱۰- ادبیات مزدیسنا و گائنها ( کتاب ) یوردادو
- ۱۱- الاعلاق النفسیه ، ابن رسته ابوعلی محمد بن رسته از  
دانشمندان قرن دوم و سوم
- ۱۲- ادوار فقه ( کتاب ) محمودشهبازی
- ۱۳- احتجاج طبرسی ( کتاب ) چاپ نجف
- ۱۴- اسرار العقاید ( کتاب ) میرزا ابوطالب الحسینی الشیرازی
- ۱۵- ایران در زمان ساسانیان ( کتاب ) کریستن سن

- ۳۲- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف ظهیرالدین بن سید نصیرالدین الرعشی
- ۳۳- تاریخ تمدن ایران در عهد ساسانیان سعید نفیسی
- ۳۴- تاریخ یعقوبی تألیف احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح الکاتب العباسی المعروف بالیعقوبی طبع بیروت
- ۳۵- تاریخ ادیان بزرگ ، دکتر ترابی
- ۳۶- تاریخ اجتماعی ایران ، دکتر موسی جوان
- ۳۷- تاریخ ایران باستان ، مشیرالدوله
- ۳۸- تاریخ تمدن ایرانی - بقلم جمعی از خاورشناسان ترجمه . جوادمحی
- ۳۹- تمدن ایرانی ، تألیف چند تن از خاورشناسان ترجمه بهنام
- ۴۰- تاریخ ملل شرق و یونان ، آلبرماله و زول ایزاک ترجمه میرزا عبدالحسین هژیر
- ۴۱- تاریخ اجتماعی ایران ، مرتضی راوندی
- ۴۲- تاریخ تمدن و بل دورانت (کتاب)
- ۴۳- تمدن ایران باستان مهرداد مهرین
- ۴۴- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح‌الوصفا
- ۴۵- تاریخ‌التمدن الاسلامی جرجی زیدان - طبع مصر
- ۴۶- تاریخ حمزه اصفهانی
- ۴۷- توحید صدوق (کتاب)
- ۴۸- تاریخ اصفهان وری

- ۱۶- ایران در عهد باستان (کتاب) دکتر مشکور
- ۱۷- ایران در گذشته و حال ترجمه حسین انصاری
- ۱۸- ایران از آغاز تا اسلام ، (کتاب)
- ۱۹- ایران از نظر خاورشناسان (کتاب) رضازاده شفق
- ۲۰- بودا چه می‌گوید ؟ (کتاب)
- ۲۱- بحار الانوار (کتاب) مرحوم مجلسی تهران
- ۲۲- البلدان ، ابن الفقیه همدانی
- ۲۳- بیان‌الادیان ، تألیف ابوالعالی محمدالحسینی العلوی ، بتصحیح عباس اقبال
- ۲۴- البدء والتاریخ (کتاب) تألیف المطهر بن طاهر المقدسی
- ۲۵- برهان قاطع تألیف محمدحسین بن خلف تبریزی باهما م دکتر محمد معین (جلد ۴)
- ۲۶- تفسیر نیشابوری ، (کتاب)
- ۲۷- تسمیه العوام فی معرفه مقالات الانام ، منسوب بسید مرتضی بن داعی حسینی رازی طبع تهران
- ۲۸- تاریخ براهکه (کتاب) نگارش میرزا عبدالعظیم خان گرگانی تهران
- ۲۹- تاریخ بلعمی ، ترجمه طبری طبع جدید بتصحیح م . بهار
- ۳۰- تورات ، کتاب مقدس یهودیان
- ۳۱- التنبیه والاشراف ، تألیف ابی الحسن علی بن الحسین الموسعودی - طبع بغداد



- ۴۹- تاریخ مازندران و استرآباد  
 ۵۰- تاریخ ایرانی ، دکتر عبدالحسین زرین کوب  
 ۵۱- تاریخ ایران ، سرجان ملکم  
 ۵۲- تاریخ فرهنگ ایران ، دکتر عیسی صدیق  
 ۵۳- تاج العروس ( لغت )  
 ۵۴- تاریخ جامع ادیان ، جان ناس ترجمه علی اصغر حکمت  
 ۵۵- تاریخ و تعالیم زردشت ، تالیف حسام نقبائی  
 ۵۶- تاریخ ادیان ، دکتر علی اکبر ترابی  
 ۵۷- تاریخ ایران ، عبدالله رازی همدانی  
 ۵۸- تاریخ طبری  
 ۵۹- خلاف مرحوم شیخ طوسی  
 ۶۰- خدمات متقابل ایران و اسلام ، مرتضی مطهری ، چاپ تهران  
 ۶۱- چهارده مقاله سهروردی ، ترجمه سید محمد باقر سبزواری  
 ۶۲- دنیائی که من می بینم ، انیشتین  
 ۶۳- دایره المعارف الاسلامیه  
 ۶۴- دایره المعارف نو  
 ۶۵- دوقرن سکوت ، دکتر زرین کوب  
 ۶۶- ذوالقرنین ، ابوالکلام آزاد  
 ۶۷- دینهای بزرگ ، جوزف کثر  
 ۶۸- درالانظم  
 ۶۹- دینکرد - کتاب نهم از کتب دینی زردشتیان

- ۷۰- رساله فی تصحیح الزندقی ، کمال باشا - طبع مصر  
 ۷۱- زردشت باستانی  
 ۷۲- روضه الصفا ، تالیف میرخواند بمبئی ۱۲۷۰  
 ۷۳- سلطنت قباد و ظهور مزدک ، ترجمه فلسفی و بیرشک  
 ۷۴- سهم ایران در تمدن جهان ، حمید نیرنوری  
 ۷۵- شاهنامه ، فردوسی  
 ۷۶- سفینه البحار ، محدث قمی  
 ۷۷- سیکشناسی یا تاریخ تطویر و شرفارسی تالیف محمد تقی بهار  
 ۷۸- ملکا الشعراء چاپ تهران ۳ جلد  
 ۷۸- سیره حلیمی جلد اول  
 ۷۹- السیره النبویه لابن هشام  
 ۸۰- سنی ملوک الارض والانبیاء ( کتاب تاریخ ) تالیف حمزه بن حسن الاصفهانی .  
 ۸۱- شعر العجم ، شبلی نعمانی  
 ۸۲- شرح لمعه ، شهید ثانی  
 ۸۳- شرح کاتبها  
 ۸۴- شرایع مرحوم محقق  
 ۸۵- شرح نهج البلاغه . ابن ابی الحدید طبع مصر  
 ۸۶- صورہ الارض ، ابن حوفل ، طبع لیدن  
 ۸۷- صحیح الاعشى ، احمد بن علی القلقشنندی  
 ۸۸- صحاح اللغه ، جوهری ( کتاب لغت )

- ۸۹- عیون اخبار الرضا ، ابن بابویه صدوق  
 ۹۰- عقاید و آراء بشر ، یحیی نوری  
 ۹۱- عروه الوثقی ، مرحوم سید یزدی  
 ۹۲- فرهنگ ایرانی دکتر محمد محمدی  
 ۹۳- فجر الاسلام ، احمد امین مصری طبع مصر  
 ۹۴- فارسنامه ابن بلخی  
 ۹۵- الفهرست ابن الندیم طبع مصر  
 ۹۶- فروع مزبسنی کبکسرو شاهرخ کرمانی  
 ۹۷- فرهنگ انجمن آرا ، امیرالشعراء رضاقلیخان  
 ۹۸- فردوسی و حماسه ملی ، هانری ماسه ، ترجمه مهدی روشن ضمیر  
 ۹۹- فتوح البلدان بلاذری - طبع بیروت  
 ۱۰۰- فتوحات الاسلامیه  
 ۱۰۱- فرهنگ آندراج جلد ۶ ( کتاب لغت )  
 ۱۰۲- فرهنگ ایران باستان ، نگارش پورداد  
 ۱۰۳- قاموس کتاب مقدس ( لغت ) اناجیل  
 ۱۰۴- الکامل فی التاریخ ، ابن اثیر  
 ۱۰۵- کارنامه اسلام ، دکتر عبدالحمین زرین کوب  
 ۱۰۶- گاتها ، سرودهای . . زرتشت قدیمی ترین قسمتی  
 است از نامه مینوی اوستا ، تالیف و ترجمه پورداد بعینی